

کارنامه سیاه ۲

مناظره زندانیان اوین

مواضع و عملکرد منافقین پس از پیروزی انقلاب

* انتشارات دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

* تابستان ۱۳۶۲

فهرست :

.....جلسه چهارم (مقدمه)	۶
.....خطوط و عملکردهای تروریستی ، ترور مردم	۸
.....نتایج و عملکردهای تروریستی تا پنج مهر ۶۰	۹
.....خط سرنگونی لحظه ای	۱۰
.....انتقام از توده های مردم	۱۰
.....پرتاب کوکتل و نارنجک به خانه ها و مغازه ها	۱۲
.....تضاد را به نفع اعدام دسته جمعی حل می کنیم !	۱۳
.....عامل ایجاد جو رعب و وحشت ؟	۱۴
.....ترور امت حزب الله با شناسایی قبلی	۱۵
.....توجیه عملیات	۱۶
.....ترور ها باید بازتاب اجتماعی داشته باشد	۱۷
.....خطوطی که باید برای نیروها جا انداخته شود	۱۸
.....انتقام از مردم در مرز « بود و نبود »	۱۹
.....توجیه جنایات تروریستی در خارج کشور	۲۳
.....در کمین نمازگزاران جمعه	۲۳
.....کلیه افراد مشکوک را ترور کنید	۲۶
.....اگر موتورش را نداد بزنید	۲۹
.....بنام خلق علیه خلق	۳۰
.....سرقت از بانکها	۳۳
.....هرکس تیپ حزب اللهی داشت ترور شود !	۳۴
.....کشتار صاحبان بنگاه معاملات ملکی	۳۶

.....	۳۷
هرگونه مخالفت و ممانعتی قاطعانه سرکوب شود!	۳۹
.....	۴۱
تاکتیک به آتش کشیدن	۴۴
.....	۴۵
تبلور ایدئولوژی در عمل	۴۶
.....	۴۷
جلسه پنجم : عملیات ویژه و عملیات مهندسی	۴۸
.....	۴۹
طرح سوالات	۴۹
.....	۵۰
چگونگی شکل گیری بخش ویژه و اهداف و عملکردهای آن	۵۰
.....	۵۲
حمله به مراکز انتظامی	۵۲
.....	۵۳
طرح های قتل عام مردم	۵۳
.....	۵۴
ترور شخصیتها و مقامات مملکتی	۵۴
.....	۵۵
مطرح شدن سازمان در رسانه های گروهی	۵۵
.....	۵۸
حمله به صندوق قرض الحسنه ، مدرسه سپاس و جهاد سازندگی	۵۸
.....	۶۰
کار اطلاعاتی	۶۰
.....	۶۱
عملیات مهندسی (شکنجه گری)	۶۱
.....	۶۲
دزدیدن مردم	۶۲
.....	۶۴
شکنجه برادران پاسدار	۶۴
.....	۶۵
برادران پاسدار به هنگام دفن زنده بودند	۶۵
.....	۶۷
از چنگال سازمان خون می چکد	۶۷
.....	۶۸
خط سی عملیات در روز	۶۸
.....	۶۸
فرار به دامان امپریالیستها	۶۸

.....۷۰	جلسه ششم : جمع بندی مواضع و عملکردهای چهار ساله منافقین
..... ۷۱تحلیل منافقین از پیروزی انقلاب اسلامی
.....۷۲خط تضعیف رهبری
..... ۷۳ موضع سازمان در مقابل آیت الله طالقانی
..... ۷۴دزدی از بیت المال مردم
..... ۷۴تروریسم ، هم استراتژی هم تاکتیک
.....۷۵خطوط تروریستی
.....۷۶انفجار در مراکز پر جمعیت
.....۷۷ خط شکنجه گری
.....۷۸ بازتاب اجتماعی و جهانی « عملیات مهندسی
.....۸۰ طرح مالک و مستاجر
.....۸۱تروریسم تبلیغاتی
..... ۸۱ مضمون و محتوای تبلیغات منافقین
..... ۸۲بررسی اقشاری که جذب تبلیغات منافقین می شوند
..... ۸۳امکانات و وسائل و کانالهای تبلیغاتی
..... ۸۴ شیوه ها و شگردهای تبلیغاتی
.....۸۵اهداف تبلیغات منافقین
.....۸۶ تروریسم تبلیغاتی در ستیز با واقعیات
..... ۹۱وابستگی به استکبار جهانی
.....۹۲سرنوشت محتوم و مرگبار منافقین
..... ۹۳صحبتهای طاهر احمد زاده کاندیدای شورای به اصطلاح ملی مقاومت
.....۹۴حسابرسی اعمال

موضوع حمایتی من از منافقین.....	۹۵
سیاه نامه اهل نفاق.....	۹۶
مکانیزم شکل گیری حکومت الله	۹۸
تبهکاری های منافقین.....	۹۹
پیام به.....	۱۰۰
قطعهنامه جلسات مناظره زندانیان اوین در پایان ششمین جلسه.....	۱۰۲

جلسه چهارم

مواضع و عملکرد پس از سی خرداد ۶۰

(ترور مردم)

بخش نظامی

مقدمه جلسه چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

ابوالقاسم اثنی عشری : اللهم طهر قلوبنا من النفاق و اعمالنا من الرياء و السننتنا من الكذب و عيوننا من الخيانه فانك تعلم خائن الاعين و ما تخفى الصدور «

اعوذ بالله من الشيطان رجيم و يوم تجد كل نفس ما عملت من خير محضرا و ما عملا من سوء تودلوا بينها و بين عمداً بعيداً «
• روزی که هر کس عملهای خوب و بدش را در مقابل چشمش می بیند و آرزو می کند که ای کاش بین او و عملکردهای جنایت بارش فرسنگها فاصله بود و اصلاً او چنین اعمالی را مرتکب نمی شد)

با سلام و مورد به رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام و با اعتراف به تقصیر و گناه در پیشگاه امت بزرگوار اسلام و رزمندگان و جانبازان جبهه های حق علیه باطل ، با یاد تمامی شهدای والا مقامی که فی سبیل الله شربت شهادت نوشیدند و به لقاءالله رسیدند ، چهارمین جلسه مناظره را آغاز می کنیم .

در سومین جلسه سوالاتی را پیرامون تحلیلها ، خطوط و عملکردهای تروریستی منافقین مطرح کردیم و ۳ تن از حاضران در جلسه به برخی از آنها پاسخ دادند . در این جلسه سعی داریم به یاری خدا پاسخ به سوالات دفعه قبل را پیگیری کنیم ولی قبل از آنکه برادران از بخش نظامی گفتگو خودشان را شروع کنند ، به بعضی از سوالات حاشیه ای که از جلسه قبل رسیده شخصا پاسخ می دهم .

در رابطه با ذکر این درگیری ها و عملیات تروریستی باید بگویم که کعدوریم چون وقت ضیق است . همچنین اگر سوالات رسیده را یک به یک اینجا نمی خوانیم دلیلش این است که اولاً سوالات تکراری است و برای جلوگیری از اتلاف وقت هم قرار

ما بر این بود که محورهای اصلی سوالات را اینجا مطرح کنیم . همچنین اگر سوالاتی را که در مورد عملیات مهندسی یعنی شکنجه گری سازمان از آقای « اصدقی » داشتید و سوالات بسیاری که از آقای احمد زاده داشتید تا کنون مطرح نکرده ایم علتش این است که می خواهیم سوالات را در جلساتی مطرح کنیم که خود این برادران قرار است در آن جلسات صحبت کنند . لذا اینگونه سوالات را به جلسات آینده محول می کنیم . در اینجا از برادر حسین شیخ الحکما مسئول و فرمانده نظامی کل منطقه شرق ، تقاضا می کنم مطالب خودشان را در جهت پاسخ به سوالات مطرح شده در جلسه قبل آغاز کنند .

خطوط و عملکردهای تروریستی

ترور مردم

بسم الله الرحمن الرحيم

حسین شیخ الحکماء : با دورد به امام امت و رهبر کبیر انقلاب و امت شهید پرور و سلحشور ایران و با سلام به شهیدان گلگون کفن انقلاب اسلامی در جبهه های حق علیه باطل.

موضوعی که در این قسمت از بحثمان باید به آن توجه بکنیم این است که صحبت من در اینجا مثل جلسات قبل کاملاً مستند ، زنده و با شواهد و مدارک است . مدارک و شواهد عبارتند از : اولاً حضور خود من به عنوان مسئول و فرمانده نظامی کل منطقه شرق ، ثانیاً حضور افراد نظامی از سر اکیپ ها ، ، فرماندهان و عضو تیمهای عملیاتی در این جلسه . ثالثاً بولتن و مدارک داخلی تشکیلات منافقین که از خانه های تیمی به دست آمده و همچنین نشریات خارج از کشور آنان که با حمایت امپریالیست ها چاپ می شود . به همین دلیل منافقین هرگز نمی توانند با شیوه همیشگی شان این خطوط و عملکردهای ضد مردمی و ضد اسلامی شان را منکر شوند .

خلاصه اینکه ما بر این هستیم تا با مدارک و شواهد زنده و حضور خودمان به طور مستقیم در این جا به عنوان مجریان خطوط ، این حقیقت را مشخص کنیم که منافقین یک جریان ضد مردمی و ضد اسلامی هستند ، در این بسیار مغرضانه خواهد بود اگر کسی فکر بکند که ذره ای از مردم گرائی ، آرمان خواهی در این گروهک هنوز وجود دارد .

در صحبتهای جلسه سوم خطوط و تحلیلها و عملکردهای گروهک منافقین و تظاهرات مسلحانه در سی ام خرداد ، هفتم تیر ، هشتم شهریور ، پنجم مهر روشن شد . . ما هم در اینجا در رابطه با خطوط نظامی - تروریستی از بعد از سی ام خرداد و به طور خاص به توضیح و تشریح عملکردهای خطوط تروریستی به چگونگی کشتار مردم توسط منافقین می پردازیم و در پایان گفتار پیرامون تبلیغات روی واحدهای تروریستی از طرف سازمان بحثی خواهیم کرد .

نتایج و عملکردهای تروریستی تا پنج مهر ۶۰

در آغاز صحبتیم برای اینکه مشخص شود که خطوط نظامی - تروریستی در آن شرایط یعنی از سی ام خرداد تا پنجم مهر چه نتیجه ای داشت و خطوط ضد مردمی و تروریستی بعد از پنجم مهر چگونه بود ابتدا به جمع بندی عملکردها در صحنه اجتماعی از سی ام خرداد تا پنجم مهر می پردازیم . به طور خلاصه باید بدانیم طی این مدت (یعنی از سی ام خرداد تا پنجم مهر) که شعار براندازی نظام جمهوری اسلامی ، شعار اصلی آن مرحله به حساب می آمد خطوط و عملکردها تا چه اندازه تحقق پیدا کرده ، دیگر اینکه خطوط نظامی - تروریستی تا چه حد پیاده شده است ؟

ابتدا نتیجه ناشی از تحلیل چهار ماهه ای که به دنبال شکست تظاهرات پنجم مهر از طرف سازمان داده شده بود بیان می کنیم . بعد از پنجم مهر در تحلیلها آمده بود که هدف ما بعد از جریان سی ام خرداد کشاندن عنصر اجتماعی (یعنی همان مردم مورد نظر سازمان) به صحنه بود و در این رابطه مطرح می شد که با کوکتل اندازی و نارنجک اندازی و ترور ، مردم به دنبال ما حرکت می کنند و وارد صحنه می شوند . به طور مثال درباره تظاهرات مسلحانه شهریور ماه می گفتند که شرایط جامعه آماده انقلاب است و بعد از عدم موفقیت تظاهرات شهریور ماه اقدام به برپایی تظاهرات پنجم مهر می کنند که در آن دقیقاً براندازی نظام جمهوری اسلامی عنوان شده بود اما دیدیم که تظاهرات پنجم مهر با وجود به خاک و خون کشیدن مردم حزب الله با شکست مواجه می شود . از سی ام خرداد تا پنجم مهر کلاً

ما در این راه شاهد حرکات کودتا مانند سازمان منافقین برای براندازی نظام جمهوری اسلامی بودیم . در تک تک حرکات آنها تسخیر مراکز مهم دولتی از قبیل کمیته ها ، مجلس شورا و جماران جزء اهداف نظامی تروریستی بود ولی سران این سازمان برای اینکه اعمال خود را توجیه کنند در نشریات خارج از کشور خودشان تبلیغات به راه انداختند که بله « تحلیل ما این نبوده و ما نمی خواستیم که کودتا بکنیم ، اگر هم چنین شده تحمیل نیروهای پائین سازمان و فشارهای نظام جمهوری اسلامی بوده است »

خط سرنگونی لحظه ای

در اینجا من عین صحبت رجوی خائن را ک در این نشریه به چاپ رسیده می خوانم (مدرک شماره ۱) تا دقیقا مشخص شود حقیقت چیست .

مدرک شماره ۱ ...

این تحلیل جدید سازمان در واقع برخورد منافقانه دیگری را در خارج کشور از شخص رجوی خائن نشان می دهد که می خواهد مظلوم نمایی بکند همیشه بدین شکل بود که هر وقت تحلیل هایشان با شکست مواجه می شد یا می گفتند هدف ما از این عملیات چیز دیگری بوده و یا اینکه اینها را به ما نیروهای پایین تحمیل کردند ولی در اینجا می خواهیم بگویم که در طول مدتی که من در بخش نظامی مسئول مرکز و شرق دانش آموزی و در آخرین مسئولیتیم مسئول کل نظامی منطقه شرق بودم در تک تک حرکت ها هدف اجرای خطوط تروریستی بوده ، هدف سازمان تنها و تنها براندازی نظام جمهوری اسلامی آنهم از نوع کودتایی و لحظه ای بود که اگر دقیقا ملاحظه شود خواهیم دید که برای منافقین این مسئله مهم نبود که نظام جمهوری اسلامی به چه شکل سقوط می کند . مهم این بود که می گفتند آلترناتیو قدرت در جامعه ما هستیم ، فقط ما هستیم که می توانیم بعد از این نظام اداره نظام جدید را به دست گیریم .

یعنی مهم نبود که بر ضد این نظام کودتا بشود یا حتی آمریکا کودتا بکند یا ضد انقلاب داخلی کودتا بکند . مهم این بود که این نظام سقوط بکند ، ما دنباله کارها را تهیه کرده ایم .

انتقام از توده های مردم

میبینیم که تا پنجم مهر هیچ گدام از آن خطوط نظامی - تروریستی درست از آب در نمی آید . نه از آن عنصر اجتماعی که منافقین می خواهند به زور وارد صحنه اش بکنند خبری می شود و نه از پتانسیل انقلابی که سازمان از آن دم می زد (که در مردم نهفته است و باید در خیابان بریزیم و این جورا بشکنیم تا آزاد بشود) . نتیجتا این حرکت منافقین هم با شکست مواجه می شود . و یک بار دیگر منافقین از هر کس و همه چیز سرخورده شدند . در بحثهای گذشته دیدید و در بحثهای آینده هم خواهید دید که در واقع منافقین انتقام خودشان را ، انتقام شکست تحلیل های خودشان را از توده های مردم می

گرفتند که چرا به صحنه نیامدند و چرا از نظام جمهوری اسلامی پشتیبانی کردند؟ چرا علیه سازمان قیام کردند؟ در اینجا عین صحبت‌های یکی از مسئولان بالای نهاد دانش آموزی را به دنبال جریان تظاهرات مسلحانه شهریور ماه می آورم؟ آقای فاضل مصلحتی عضو مرکزیت نهاد، دقیقا چنین می گوید: این همه خون دادیم یک لحظه هم نیامدند از تظاهرات ما پشتیبانی کنند، باز بگو خلق، کدام خلق که هیچ چیز حالیش نیست. ما داریم برای چه کسانی خون می دهیم. البته اینجا باز هم ممکن اسن منافقین بگویند که تحلیل‌مان این نبوده و ما چنین چیزی در داخل تشکیلات نگفته ایم اگر فرض کنیم چنین بوده باشد حداقل بینش و دیدگاه واقعی سران منافقین با مردم چنین بوده و دقیقا باید بگوییم که این دیدگاه‌ها از امثال رجوی‌ها، خیابانی‌ها به کلیه نیروها انتقال پیدا می کرد. در پایان بحث خواهیم دید که چگونه همین دیدگاه‌ها و بینش‌ها، کشتار مردم عادی را به عنوان عمل قهرمانانه انقلابی به حساب می آورند.

خوب حالا بیاییم در این قسمت از بحثمان به حرکت ترور و کشتار مردم عادی از سی ام خرداد به بعد هم اشاره ای بکنیم. به دنبال تحلیل منافقین از حرکت سی ام خرداد آنها گفتند جو رعب و وحشت تا حدود زیادی شکسته شده و اکنون با کشاندن مردم به صحنه اجتماعی باید این جو را کاملا از بین ببریم. به دنبال آن رهنمود دادند که با کوکتل اندازی و نارنجک اندازی به مراکز حزب اللهی و امثالهم باید این جو را شکست. دقیقا می گفتند این کوکتل‌ها و نارنجک‌ها باید به سمت افراد طرفدار جمهوری اسلامی پرتاب بشود. حالا برای اینکه مشخص بشود این کوکتل‌ها و نارنجک‌ها به سوی کدام اقشار جامعه پرتاب می شده و جرم این افراد و اقشار چه بوده است شما را دعوت می کنم که به گوشه ای از این گونه اعمال تروریستی که توسط سهراب سپهری یکی از فرماندهان نظامی منطقه جنوب بیان می شود (و خودش هم مستقیما در این جریان شرکت داشته) توجه نمائید.

پرتاب کوکتل و نارنجک به خانه ها و مغازه ها

بسم الله الرحمن الرحيم

سهراب سپهری : رب اشرح لی صدري و يسر لی امری و احلل عقده من لساني يفقهو قولي «

من که به طور مستقیم در این قبیل عملیات شرکت داشتم و خطوطی را که از بالا می آمد اجرا می کردم . از دو نمونه که خودم شرکت داشتم برایتان می گویم . یک نمونه عملیات کوکتل اندازی که من انجام داده ام پرتاب یک کوکتل به خانه ای واقع در میدان غار بود . توجیه اش این بود که صاحب خانه حزب اللهی است و با ارگانه های انقلابی همکاری کرده است . ما ساعت ۵:۳۰ - ۶ صبح با موتور به آن محل رفتیم و کوکتل را پرتاب نمودیم ، در و پنجره آتش گرفت و با موتور متواری شدیم . نمونه دیگر پرتاب یک نارنجک به لوستر فروشی واقع در خیابان حافظ بود . توجیه اش این بود که حزب اللهی است و همکاری می کند و بچه ها را لو می دهد . اما وقتی رفتیم دیدیم که مردم عادی در آنجا زیاد هستند و آنهم در ساعت دو بعد از ظهر که خلوت ترین موقع است آنجا شلوغ بود ، گفتیم از مردم شاید کسی زخمی و شهید بشود به این دلیل برگشتیم ولی وقتی این را با فرمانده مان مطرح کردیم با حالت تندی برخورد کرد و گفت : برگردید و اشکال ندارد اگر در آن مغازه چهار نفر از مردم عادی هم کشته بشوند مسئله ای نیست . بگذار آنها هم در راه انقلاب کشته بشوند ، مسئله ای نیست « ما هم برگشتیم و نارنجک را به درون لوستر فروشی پرتاب کردیم ، چهار نفر در آن رابطه شهید شدند اصلا معلوم نبود که چه کسی صاحب مغازه است و چه کسی مشتری و در این میان فقط فردی ۳۵ ساله مورد نظر بود و سه نفر دیگر هم از مردم عادی بودند من به عنوان کسی که خودش در این عملیاتها شرکت داشته است ، این عملیات را که خطوط آن از افراد بالا و کادری سازمان می آمد تمامش را در جهت اعمالی در جهت امپریالیست ها می دانم و واقعا هم الان پشیمان هستم و از امام و امت شهید پرور نیز تقاضا دارم که ببخشند .

تضاد را به نفع اعدام دسته جمعی حل می کنیم!

حسین شیخ الحکماء : خوب همان طور که در دو نمونه عملیات تروریستی دیدید ما بدون اینکه از سن ، جرم و قیافه ظاهری آن کارگر و یا آن لوستر فروش مطلع و مطمئن بشویم تنها و تنها به صرف اینکه اینها حزب اللهی هستند و خطش نیز از طرف سران سازمان داده شده ، آن را به مرحله اجرا در می آوریم . با پرتاب کوکتل می خواهیم آن مقدار زندگی را هم که آن کارگر داشته و حاصل دسترنج عمرش بوده از بین ببریم و یا آن لوستر فروشی که گفته بود صاحبش حزب اللهی است ولی سه نفر دیگر که مشتریانش بودند آنها به چه جرمی شهید شدند ؟

بازهم طبق معمول سران منافقین ممکن است بگویند که ما رهنمودها و تحلیلیمان این نبود . این کار را خود افراد نظامی انجام داده اند و لی ما توجه شما را به این مدرک دست نویس « آموزش درباره عملیات نظامی » که از بالا داده می شد جلب می نمائیم .

در قسمت اول این جزوه آموزشی که خاص نیروهای نظامی است نوشته شده که : مسئول آتش یعنی مسئول یوزی درست جلوی مغازه ها با سرعت هرچه تمام تر یوزی را از ساک بیرون می آورد و به مجرد ورود به مغازه کلیه نفرات آن را به رگبار می بندد و پس از اعدام همه آنها بالای سرشان رفته و تیر خلاص میزند . یا در قسمت دوم جزوه نوشته شده : اگر در این فاصله حرکت فالانژی مشاهده شد بهتر است به رگبار بسته شود و حتی بهتر است لحظه ای هم صبر کنید تا حرکت فالانژی برای سرکوب مشاهده شود . (یعنی یک مقدار بمانید تا مردمی که می آیند ببینند چه شده آنها را هم به رگبار ببندید) و آن وقت سوار بر موتور شده و در مسیر از قبل تعیین شده دست به عقب نشینی بزنید . « یا در قسمت آخر گفته شده که : « مسئول آتش به مجرد ورود به مغازه می بایست کلیه افرادی را که در داخل مغازه هستند بلا استثناء اعدام کند مگر آنکه تیپ مشخص باشد که نشان دهد مشتری است و اما در نهایت تضاد آن را نیز به نفع اعدام دسته جمعی حل می کنیم .»

عامل ایجاد جو رعب و وحشت ؟

توجه کنید که تحلیلشان در مورد این مشتریهایی که شهید می شوند چیست (خیلی معذرت می خواهم از اینکه مجبورم عین کلمات را برای اینکه مستند باشد نقل کنم) در این تحلیل گفته شده که : مشتری غلط می کند از مغازه یک فالانژ خرید می کند . بنابر این تمام مردم چه آنها که عکس امام و نشان جمهوری اسلامی ر دارند و حزب الهی و طرفدار جمهوری اسلامی هستند و چه آنها که ممکن است تفکرات دیگری داشته باشند تمامشان باید ترور بشوند . این همان خطی است که منافقین می دادند که عملیات اصل است . و هر چیزی که در حین ترور مانع انجام ترور بشود باید از میان برداشته بشود و این عین خط تروریستی است که ما در این گونه جزوه های آموزشی می خوانیم . تحلیل این بود که ما با این عملیات تروریستی می خواهیم در دل مردم طرفدار جمهوری اسلامی رعب و وحشت بیاندازیم تا از این نظام دور شده و به سمت ما بیایند ، می خواهیم جو رعب و وحشت را در جامعه بشکنیم!! و اگر کسی با این ترورها عبرت نگرفت سرنوشت همین است « سوال کنیم این جو رعب و وحشتی را که شما می خواهید بشکنید و نیروهای خودتان را در رابطه با انقلاب !! آماده کنید چه کسی جز شما بوجود آورده است ؟ مگر پیامد عملیات با اصطلاح « سیاسی - نظامی » خود شما ایجاد رعب و وحشت در جامعه نبوده است ؟ در واقع خط سازمان این بوده است که در مردم حزب الهی جو رعب و وحشت ایجاد کنیم تا از طرفداری نظام دست بکشند ، و در جای دیگر می گوید : این جو رعب و وحشت را باید بشکنیم . که می بینیم این دستور هم با شکست مواجه می شود و نه تنها این اعمال وحشیانه و ضد مردمی آنها را هر روز بیش از روز گذشته مستمر تر و مقاوم تر در برابر نیروهای تروریستی قرار می دهد .

به هر حال در جریان پنجم مهر خطوط نظامی و تروریستی منافقین با شکست مواجه شد (چرا که با ترور مردم عادی و پرتاب کوکتل و نارنجک نمی شود کاری از پیش برد) از طرفی چون پنجم مهر را روز براندازی نظام جمهوری اسلامی اعلام کرده و با شکست و با شکست مواجه شده بودند ، خط جدید بعد از پنجم مهر را اینگونه می دهند : در اثر ضربات گذشته ای که (یعنی از سی ام خرداد تا پنجم مهر) به حاکمیت زده شده راس هرم تا حد زیادی از بین رفته است . پس در این مرحله باید به بدنه نظامی که در واقع رگ و ریشه های حاکمیت است ضربه بزنیم و باز در همین رابطه باید هر کس که طرف دار نظام جمهوری اسلامی است ترور بشود . به عبارت دیگر همین مردم طرفدار نظام جمهوری اسلامی که به عقیده منافقین رگ و ریشه های نظام هستند باید از بین بروند و از اینها به قول منافقین شاید ۱۰٪ تا ۱۵٪ بیشتر نیستند . می گفتند با

ترور این رگ و ریشه ها که همان بدنه نظام جمهوری اسلامی هستند می توانیم یک قیام دراز مدت را تحلیل بکنیم. بعد از پنجم مهر خط اصلی سازمان همین ترور مردم عادی بود. دیگر از تظاهرات مسلحانه و کوکتل اندازی و این حرکات خبری نبود. حالا چند نمونه از اوج این تلاشهای مذبحخانه، یعنی ترورهای مردم عادی را در این مرحله می آوریم تا معلوم شود که بدنه نظام جمهوری اسلامی چه کسانی هستند. اکنون ما از عباس صحرایی، یکی از سر اکیپهای عملیاتی منطقه شرق می خواهیم تا توضیحاتی در این رابطه بدهند.

ترور امت حزب الله با شناسایی قبلی

بسم الله الرحمن الرحيم

همانطور که برادرمان توضیح دادند خطوط نظامی بعد از سی ام خرداد و چه بعد از پنجم مهر و حتی خود پنجم مهر روشن شد علتی که برای عدم موفقیت در جریانات مهر ماه بیان می شد این بود که به اندازه کافی جو رعب و وحشت شکسته نشده است. بنابراین باید هرچه بیشتر به بدنه نظامی سیستم ضربه وارد آید و به اصطلاح خط آزاد سازی مناطق از طریق ترور افراد حزب اللهی و پاسدار و کمیته ای داده می شد. شناسایی هایی که صورت می گرفت مستقیم به بخش نظامی آورده می شد، ما باید رویشان کار می کردیم و تحقیق می کردیم و در آخر اجرا می نمودیم. اما رهنمودها از طرف مرکزیت سازمان بود. البته موارد زیاد و وقت محدود است فقط به چند نمونه اشاره می کنیم:

اولین ترور، ترور فردی بود به نام محمد مقدم در دی ماه سال ۶۰ توسط واحد سید محمد عطاری. سه نفر از بچه ها (من هم یکی از آنها بودم) توسط ماشین که از قبل سرقت شده بود رفتیم و طبق شناسایی که از قبل داشتیم، حوالی امیر آباد تقاطع فاطمی، مغازه خشک بار فروشی بود که بر اساس شناسایی که داشتیم رفتیم آنجا و پس از آنکه وارد مغازه شدیم در فرصتی که پیش آمد شلیک کردیم و وقتی محمد مقدم را شهید کردیم آمدیم سوار ماشین شدیم و فرار کردیم و بعد هم ماشین را گذاشتیم و رفتیم

دومین ترور، ترور فردی بود به نام حاج رضایی - تاریخ بهمن ماه سال ۶۰ - واحد سید محمد عطاری، ساعت ۹:۳۰ صبح. جریان به این ترتیب بود که قرار بود که من با یکی از بچه ها برویم. ماشین را هم از قبل آماده کرده بودیم. از قبل شناسایی داشتیم. وقتی به آنجا رفتیم وارد مغازه شدیم. یکی از بچه ها در بیرون از مغازه ماشین را روشن نگه داشته بود و یکی دیگر

از بچه ها رفت داخل مغازه و در فرصتی که پیش آمد تیر اندازی کرد و بیرون آمد . مغازه یک مغازه فروش لوازم خانگی بود و سن خود حاج رضایی هم حدود ۵۰ سال بود و محل عملیات حوالی خیابان مهر نارمک قرار داشت . بعد از اینکه از مغازه بیرون آمد سوار ماشین شدیم و به طرف پایین حرکت کردیم و بعد هم ماشین را گذاشتیم و رفتیم (این ترور منجر به شهادت شهید حاج رضایی شد)

نمونه سوم ، ترور فردی به نام غیائی . در خیابان زنجان - طوس ساعت ۸:۳۰ صبح تاریخ اسفند ماه ۶۰ توسط واحد سعید غیور نجف آبادی . در این مورد با شناسایی که از قبل داشتند مغازه را باز می کردند تیر اندازی کردند و برگشتند . مغازه ایشان مصالح فروشی بود و او حدود ۵۵ سال داشت .

نمونه آخر : ترور فردی به نام رجوی در خیابان مقداد - پیروزی . تاریخ اردیبهشت ماه ۶۱ . توسط واحد ابوالقاسم حاج علی . ساعت ۱۰ صبح . در این مورد من و یکی دیگر از بچه ها شرکت داشتیم . از قبل ماشین را آماده ، یعنی سرقت کرده بودیم . رفتیم آنجا ، یکی از بچه ها پیاده شد و رفت جلو و در حالی که از آن شخص سوال می کرد تیر اندازی کرد و زود برگشت و سوار شد ، مغازه یک مغازه لوازم خانگی و این جور چیزها بود شهید سنی حدود ۵۵ سال داشت .

این چهار نمونه عملیاتی بود که برای به اصطلاح زدن ضربه به بدنه نظامی جمهوری اسلامی انجامش دادیم . من صحبت‌هایم را تمام می کنم و در فرصتهای بعد ادامه خواهم داد .

توجیه عملیات

حسین شیخ الحکما : با چهار نمونه ای که توسط عباس صحرائی گفته شد متوجه شدید که بدنه نظامی جمهوری اسلامی همین افراد بودند ، یا بقال بودند یا فروشنده لوازم خانگی و یا لبنیاتی و امثالهم .

استفاده از اصطلاح بدنه نظامی در مورد این اشخاص برای افراد تشکیلات به این خاطر بود که بتوانند به این ترورها مشروعیت بدهند و با استناد به اینکه فلانی چند نفر را لو داده و امثال آن انگیزه و توجیهی بخاطر این ترور ها برای افراد عملیاتی ایجاد کنند. نمونه هایی که گفته شد همه مستند است . مثلا واحد عملیاتی بنام " محمد عطاردی " که اسم عملیاتیاش را هم " شیرین کتابچی " گذاشته اند(به این حساب که شیرین کتابچی کشته شده است در حالیکه که وی زنده است ولی عملیات به نام او انجام شده است) (مدرک شماره ۲).

شرح ترور حاج رضایی در نارمک هم در بولتن های داخلی برای نیروهای داخل تشکیلات درج شده تا بخوانند و انگیزه بگیرند و همانطور که همه شما میدانید در این جزوه برای توجیه ترور افراد مذکور از لغت جاسوس و لو دهنده و امثال اینها استفاده شده است .

به دنبال کشته شدن موسی خیابانی در ۱۹ بهمن ماه سال ۶۰ بدست امت قهرمان و سلحشور ایران سازمان که در واقع از این ضربه استراتژیک (از دست دادن کسی که فرد دوم منافقین بوده است) وحشت زده شده و طبق تحلیلی که میدهد مطرح میکند : " کشته شدن خیابانی موجودیت و حیات سازمان را به خطر انداخته و به عبارتی آن را زیر سوال برده است و اگر تا دیروز حرکات نظامی براساس یک قیام دراز مدت و کشیدن مردم به صحنه بود تنها کاری که باید از این به بعد بکنیم این است که جای موسی خیابانی را پر کنیم و طوری عمل کنیم و طوری عملیات را ادامه دهیم تا در جامعه مطرح بشویم و نشان بدهیم که هنوز سازمانی وجود دارد." در همین رابطه رهنمود آخری که میرسد این است که : "عملیات همچنان بر روی بدنه نظامی جمهوری اسلامی ادامه پیدا کند منتها شکل و نحوه اجرای آن باید طوری انجام گیرد که این ترور ها و عملیات بازتاب اجتماعی داشته باشد .

مدرک شماره (۲) ...

ترورها باید بازتاب اجتماعی داشته باشد

در نمونه ها و تحلیل ها و خطوط بعد می بینیم که منافقین برای اینکه خودشان را در جامعه مطرح کنند و نشان بدهند که هنوز وجود دارند و باصلاح عملیات بازتاب اجتماعی داشته باشند دست به چه جنایات وحشیانه ای میزنند . البته باید بگوییم طرحهایی که از این به بعد گفته میشود فقط در این مراحل استفاده نمیشده است بلکه در مراحل قبل نیز استفاده میشد منتها از آنجا که کشته شدن موسی خیابانی سازمان را هم برای نیروهای تشکیلات و هم برای نیروهایی که بهر نحو هواداری میکرده اند زیر علامت سوال برد . این خط بصورت اصلی ترین شیوه مطرح شد .

بدنبال کشته شدن خیابانی ، ضربه دوازدهم اردیبهشتی وجود میاید و در این ضربه ۶۰-۵۰ نفر از کادرهای بالای سازمان کشته یا دستگیر میشوند . این ضربات آنقدر برای منافقین سنگین است که دیگر حداقل ملاکهای انسانی هم برایشان مطرح

نمیشود و از این به بعد است که ماهیت جنایتکارانه منافقین چنان واضح تر و ملموس تر و مشخص تر میشود که برای هیچ فردی شکی باقی نمیگذارد.

خطوطی که باید برای نیروها جا انداخته شود

ما بعضی از این حرکات و خطوط تروریستی را جمع بندی کرده ایم و مدارکی که در این جا هست نشان میدهد که در واقع این خطوط از سران این جریان (منافقین) بما داده میشود و ما مجریان این خطوط بودیم. البته باید ذکر در جمع بندی یکساله آقای رجوی در یک قسمت که برمیگردد به "علی زرکش" میگوید: "یکسری مسایل امنیتی در رابطه با خطوط نظامی هست که من نمیتوانم آنها را علنا در اینجا بیان کنم که آنها را در یک گزارش داخلی به استحضار شما میرسانم ولی شما (علی زرکش) موظف هستید که این خطوط را برای نیروها جا بیندازید." و حالا ببینیم این خطوط نظامی که رجوی از آن صحبت میکند و نمیتواند آنها را بصورت آشکار بیان کند کدام است

اولین خط تروریستی که اوج درماندگی منافقین نشان میدهد این است که: "تمامی مکانها و مغازه ها، دست فروشیها و ماشینهایی که عکس های امام، شهید بهشتی، شهید آیت و کلا مقامات جمهوری اسلامی را داشته باشند میبایست ترور و منهدم بشوند." حال برای اینکه ریز این جریان (خط، شیوه و همچنین نمونه هایش) مشخص شود در اینجا محمد کلانتری بعنوان فرمانده سراکیپهای عملیاتی ویژه نمونه ها و شیوه اجرای این خطوط را توضیح میدهد.

انتقام از مردم در مرز " بود و نبود "

بسم الله الرحمن الرحيم

محمد کلانتری : من محمد کلانتری فرمانده اکیپهای ویژه تروریستی سازمان منافقین بودم و در ادامه صحبتهای برادرمان و در جهت تایید صحبتهای قبل از ذکر نمونه ها ابتدا در مورد تحلیلهایی که بصورت مدون از طرف مسئولین سازمان بدست ما رسید توضیح میدهم .

بعد از ضربات متعددی (از قبیل ضربه دوازدهم اردیبهشت ، ضربه روابط (دهم مرداد)، کشته شدن موسی خیابانی) مسئولان منافقین تحلیلی به ما دادند که در آن وضعیت سازمان و خطوطی که نیروهای هوادار باید اجرا میکردند مشخص شده بود . در آن تحلیل گفته شده بود که : "سازمان در حال حاضر در مرز "بود و نبود" و " هست و نیست" قرار دارد و موجودیتش در خطر است و هر لحظه امکان دارد با اندک ضربه ای باقی نیروهای هوادار را (که تعدادشان خیلی کم است) از دست بدهد . بنابراین لازم است که هر دو نفری که یک واحد تشکیل میدهند در خیابانها گشت بزنند و روزی دست کم یک عملیات تروریستی داشته باشند ."

دلیلی که در جهت اجرای این خطوط ارائه میشد این بود که این ترورها در مردم ایجاد رعب و وحشت میکند و باعث میشود که دیگر با جمهوری اسلامی همکاری نکنند . سوژه های این عملیات عبارت بودند از کلیه : خانه ها ، مغازه ها و ماشین هایی که عکس مقامات جمهوری اسلامی را دارند و یا هر فردی که ریش یا تیپ حزب اللهی دارد یا موتور هند (۱۲۵) سوار شده و حتی هر منطقه و محل و خانه ای که رفت و آمد مشکوک (رفت و آمد افراد حزب اللهی) در آنجا زیاد بود و یا هر فرد مشکوک به همکاری با رژیم بود، هر کس که در مقابل سرقت موتور و ماشین و کلا در مقابل ترورهایی که سازمان انجام می داد اندک مقاومت و سدی ایجاد میکرد ، یا همانطور که گفتم وضعی مشابه افراد حزب اللهی داشت و در کنار همین دستور گفته شده بود : " هر عملیاتی که انجام میشود باید توام با آتش زدن و انفجار محل و حتی جنازه باشد چراکه این حرکت ایجاد رعب و وحشت میکند ."

قبل از اینکه من تک تک خطوط را با ذکر نمونه ها توضیح بدهم ابتدا چند نمونه از خط مربوط به خانه و مغازه و ماشینی که عکس مقامات جمهوری اسلامی را دارد ذکر می کنیم .

این ترور هائی که میگویم اکثرا توسط واحدهائیکه تحت مسئولیت خودم بوده است انجام گرفته که چندتن از آنان اینجا هستند و چند تنشان هم کشته شده اند. هم گزارشهایش و هم اینکه خود من بعنوان مسئول اینجا حاضرم.

شیوه ترورها این بوده که واحدها در خیابانها گشت میزدند و به خانه ها و مغازه ها و ماشینهاییکه عکس مقامات را داشتند (عکس امام، شهید بهشتی، شهید آیت...) آتش میگشودند. یا بهر مغازه ای که مشکوک میشدند وارد آن شده و از صاحب آن می خواستند عکس را پائین بکشد و آنوقت او را ترور می کردند.

نمونه اول، یک مغازه اتوشویی است که کارگرش مورد حمله قرار گرفت. این ترور در خیابان دامپزشکی توسط واحد " نصر الله محمودی " در صبح ۲۵ مرداد ماه انجام شد. دو نفر از افراد همین واحد که تحت مسئولیت ما بودند (علی و موسی) پس از اینکه یک موتور را در همان حوالی سرقت میکنند، در همان منطقه گشت میزنند و این مغازه اتو شوئی را که تعدادی عکس مقامات جمهوری اسلامی داشته، شناسایی میکنند موتوررا پارک کرده داخل مغازه میشوند، موسی به کارگر مغازه میگوید عکس امام را که در گوشه مغازه نصب شده بود پائین بکشد و آن کارگر از ترس اسلحه ای که در دست موسی بوده، عکس امام را پائین می کشد و پاره میکند و بعد علی از آن میخواهد عکس شهید آیت را که در گوشه ای دیگر نصب شده پائین بکشد.

آن کارگر در انجام این کار تعلق و سستی می کند و واحد به سمتش تیراندازی میکند و او را شهید و بعد هم با موتور از منطقه متواری میشود.

نمونه دیگر، ترور پیرمرد کفاشی است که جنب میدان وحدت اسلامی بوده او را صبح ۲۷ مردادمورد ترور قرار دادند و شهید کردند اینجا هم همان واحد " نصرالله محمودی " که افرادش همان علی و موسی بودند بعد از اینکه موتور را سرقت میکنند (یکی دو کوچه پائین تر) در منطقه گشت میزدند و این مغازه را که در آن تعدادی عکس مقامات جمهوری اسلامی بوده را شناسایی میکنند. سپس جلوی مغازه پارک کرده و از صاحب مغازه میخواهد که عکس ها را پائین بکشد سپس به سمتش تیراندازی میکنند و وی را به شهادت میرسانند. اما بدلیل جو منطقه موفق به آتش کشیدن مغازه نمیشوند و از منطقه فرار میکنند.

نمونه سوم، یک مغازه موتور سازی و دوچرخه سازی بوده که در خیابان شوش قرار داشته و کارگر آن مورد حمله قرار میگیرد و در این مورد " محمد صائب " (که افرادش همان علی و موسی بودند ولی واحدش بعنوان محمد صائب نامگذاری

شده بود) اینکار را بعد از ظهر یکی از روزهای مرداد ماه انجام میدهند. این افراد بعد از اینکه یک موتور در حوالی زیر خیابان شوش سرقت میکنند. جلوی مغازه میرسند و پس از شناسائی این مغازه که تعدادی عکس مقامات جمهوری اسلامی را داشته جلوی آن پارک کرده وارد مغازه میشوند از کارگر مغازه میخواهد که عکس مقامات را پائین بکشد و او هم این کار را میکند سپس با شلیک چند گلوله آن کارگر را به شهادت میرسانند. وقتی میخواستند منطقه را ترک کنند پدر آن جوان جلوی علی (از افراد واحد) را میگیرد و از مردم تقاضای کمک میکند علی با شلیک چند تیر خودش را از دست پیرمرد نجات میدهد و سوار موتور شده فرار میکند. در این جریان آن کارگر شهید شده و پدرش نیز شدیداً مجروح میگردد.

نمونه دیگر، یک مغازه فرش فروشی در بازار سید اسماعیل است که پیرمردی صاحب آن بوده. این عمل در شهریور ماه توسط واحد "امیر معین فر" انجام شده و افراد این واحد که موسی و امیر بودند یک موتور را چند کوچه پائین تر از مغازه سرقت کرده به جلوی مغازه آمده بعد از پارک موتور موسی وارد مغازه شده و از پیرمرد صاحب مغازه که در انتهای مغازه نشسته بود میخواهد که عکس ها را پائین بیاورد و سپس به سمتش تیر اندازی کرده و او را به شهادت میرساند. افراد واحد وقتی می خواهند منطقه را ترک کنند از مغازه بیرون میایند سوار موتور که میشوند مواجه میگردند با مردم حزب اللهی آن منطقه که شعار میدادند. سر یک کوچه مردم، موسی را گرفتند و تحویل مقامات دادند و امیر در این جریان فرار میکند. از این نمونه زیاد است. از قبیل مغازه الکتریکی، خرازی و غیره که بدلیل کمی وقت نمیشود همه را گفت. اینها نمونه هائی بود از اجرای خطی که سازمان میداد در رابطه با زدن صاحبان مغازه ها و خانه ها و ماشین هائی عکس مقامات جمهوری اسلامی داشتند.

بسم الله الرحمن الرحيم

محمد طاهر تیموری: من محمد طاهر تیموری فرمانده واحد ویژه منافقین هستم. در ابتدا لازم است که توضیح بدهم که خطوطی که میامد و ما مجری آن بودیم از طرف مسئولان یا افراد بالای سازمان داده میشد و در اینجا سه نمونه از این نوع عملیات را ذکر میکنم. که بعلت کمبود وقت و همچنین بعلت اینکه مسئولم محمد کلانتری در اینجا حضور دارد از بقیه صرف نظر میکنم.

خط این بود که صاحبان دستفروشی ها و مغازه ها و ماشین هائی که عکس امام یا شهید بهشتی یا شهید آیت را دارند حتما باید ترور شوند. شغل و کار صاحب مغازه هم مهم نبود فقط ترور مهم بود. کار بدین صورت بود که بعد از سرقت موتور در

سطح شهر گشت میزدیم و هر جا که با چنین مکانهایی برخورد میکردیم با پارک کردن موتور و وارد شدن به مغازه ، صاحب مغازه را به شهادت میرساندیم .

به ما گفته بودند که بعد از ترور محل نیز باید به آتش کشیده شود . ولی در نمونه هائی که ذکر میکنم و موارد آن زیاد است بعلت موفق نشدن خودمان (نه اینکه خط از طرف سران سازمان داده نشده باشد) این مکانها به آتش کشیده نمیشد البته بعد از اینکه به خانه تیمی برمیگشتیم مورد ایراد مسئولان قرار می گرفتیم که چرا محل به آتش کشیده نشد یا جسد چرا به آتش کشیده نشد ؟

نمونه ای ذکر می کنم : تاریخ هشتم شهریور ۶۱ واحد محمد صائب در منطقه دلگشا ، خیابان بهبهانی کوچه جعفری مغازه ای عکس مقامات جمهوری اسلامی را زده بود من و فردی به اسم علی بعد از اینکه موتور را از خیابان جابری سرقت کردیم به گشت زنی پرداختیم وقتی که به این مغازه برخورد کردیم با پارک کردن موتور ، وارد مغازه شدیم . بعد از صاحب مغازه که جوانی حدود ۲۵ - ۲۶ ساله بود خواستیم تا از لوازم مغازه اش به ما بدهد که به محض برگشتن صاحب مغازه از پشت سر به طرفش تیر اندازی کردیم و بعد از شهادت وی ، از محل متواری شدیم .

نمونه بعدی : تاریخ نهم شهریور ۶۱ واحد میر معین فر در منطقه نارمک خیابان وهاب خود من با فردی به اسم علی بعد از سرقت موتور با گشت زدن در همان منطقه به مغازه سبزی فروشی برخورد کردیم که دارای عکس بود وقتی که موتور را جلوی مغازه پارک کردیم وارد مغازه شدیم و در یک موقعیت مناسب به طرف فردی که حدود ۲۵ - ۲۶ ساله بود تیر اندازی کردیم و بعد از ترور از محل متواری شدیم .

نمونه بعدی : در تاریخ دهم شهریور ۶۱ خیابان نظام آباد کوچه اسفند ، خود من با علی حدود ساعت ۱۱:۳۰ - ۱۲:۰۰ بعد از سرقت موتور به گشت زنی پرداختیم . با یک مغازه پارچه فروشی برخورد کردیم که عکس مقامات جمهوری اسلامی داشت از صاحب مغازه که بیرون بود خواستیم به داخل مغازه بیاید وقتی که صاحب مغازه آمد در موقعیتی که پیش آمد به طرفش تیر اندازی کردیم و بعد از ترور از محل متواری شدیم . در این رابطه بعداً گفتند اصل فقط ترور نیست بلکه همزمان با ترور به آتش کشیدن جزء یکی از وظایف اصلی مان است که باید حتما انجام بدهیم ولی به علتی که خودمان از ترسی که به علت جمع شدن مردم حزب الله داشتیم فقط با تیر اندازی و ترور از محل متواری می شدیم .

از این نمونه ها زیاد است ولی به علت کمبود وقت فعلاً صحبت‌هایم را تمام می کنم .

توجیه جنایات تروریستی در خارج کشور

حسین شیخ الحکماء : نمونه هایی از ترور مردم عادی و حزب اللهی را شنیدیم و فکر نمی کردیم که احتیاج به توضیح باشد ، چرا که اگر به تک تک آنها توجه کنیم ، تنها توجیه اینگونه ترور ها این است که مغازه ها عکس امام یا عکس مقامات جمهوری اسلامی داشتند .

حال برای اینکه مشخص شود که چگونه اینگونه ترورها را برای سایر افراد تشکیلاتی و یا افرادی که خارج از کشور هستند مشروعیت می دهند و آنها را به چه شکلی بیان می کنند . اول عین دستورهای عملیاتی را که داخل تشکیلات به صورت اعلامیه و بولتن داده می شد می خوانم و بعد به نشریه خارج از کشور مراجعه می کنیم . در این بولتن نوشته شده که (مدرک شماره ۳) در شامگاه روز ۵/۲۵ واحد نصرالله محمودی یکی از (باعرض معذرت) مزدوران کمیته های ضد خلقی ... را در خیابان دامپزشکی که از عوامل اصلی ایجاد رعب و وحشت در منطقه بوده و مشغول توطئه و گزارش علیه انقلابیون ! بوده به هلاکت رساندند .
مدرک شماره ۳ ...

بازتاب ترورهای مردم در نشریات خارج از کشور منافقین !

یعنی دقیقاً ذکر نمی شود که این فرد ، این کارگر خشک شویی که حتی کاگر آن مغازه بوده به چه جرمی شهید شده ، حتی از این هم وحشت می کنند که برای نیروهای درون تشکیلات خودش حقیقت را بیان کند . چرا که اگر بخواهد حقیقت را عنوان بکند بالاخره کم یا زیاد افرادی در درون تشکیلات هستند که نسبت به این مسائل اعتراض بکنند و همین نحوه بیان را در نشریه خارج از کشور هم می بینیم . در شانگاه روز ۵/۲۵ واحد ... یکی از خبر چینان را در خیابان دامپزشکی اعدا کردند . این هم نشریه خارج از کشورشان که می خواهند به این ترورها مشروعیت بدهند و آنها را در زمره عملیات قهرمانانه قرار دهند . در حالی که توجیه همه اینگونه ترورها تنها داشتن عکس در مغازه و مراکز بوده ، یا در نمونه دوم در منطقه نارمک -

فرجام همانطور که شنیدید فرد سبزی فروشی که در مغازه اش عکس داشته ترور می شود . اما در این بولتن به عنوان یکی از افراد خبر چین ، جاسوس که با کمیته ها همکاری می کرد و در این فعالیت و در اوین فعالیت می کرد از او یاد شده . در نشریه خارج از کشور شماره ۵۸ صفحه ۷ زیر عنوان اطلاعیه نظامی واحد عملیاتی معین فر باز هم از این فرد به عنوان یکی از عناصر کمیته ، خبرچین و جاسوس یاد کرده .

بازهم نمونه بعدی از بولتن مربوط به همین جریانی که یک پارچه فروش را در نظام آباد ترور کردند طبق معمول برای توجیه عملشان گفتند که چون در مغازه اش عکس داشته باید ترور می شد . اما در نشریات خارج از کشور سعی می کنند همانطور که گفتیم ترور را به صورتی توجیه کنند و به آن مشروعیت بدهند . توجیه عمده آنها در تک تک بولتن های خارجی و همچنین بولتن های داخلی تنها و تنها همکاری ، جاسوسی و امثالهم بوده تا به این طریق به این قضیه مشروعیت بدهند .

* رهنمود خط این بود که : افرادی که به نماز جمعه می روند باید ترور شوند . یعنی هر فردی که به نماز جمعه می رود بایستی به هر نحوی که شده ترور شود. شیوه ای که انتخاب کرده بودند این بود که در مناطق جنوبی شهر در کمین بنشینند . می دانید که بیشتر مردم محل های جنوبی و ... چهل نفر ، پنجاه نفر ، ده نفر با مینی بوس و وانت و ... به نماز جمعه رفت و آمد می کنند . به هر شکل تجمعشان خیلی زیاد است . گفته بودند: در مناطق جنوبی شهر به کمین بنشینید و هر موقع رد شدند آنها را به رگبار ببندید . در این مورد به ذکر یک نمونه که توسط محمد کلانتری گفته می شود اکتفا می کنیم .

در کمین نمازگزاران جمعه

محمد کلانتری : همانطور که در ابتدا توضیح دادم بر طبق تحلیلی که سازمان داده بود باید در میان جامعه ایجاد رعب و وحشت می کردیم تا مردم از اطراف نظام جمهوری اسلامی پراکنده بشوند و دیگر با رژیم همکاری نکنند . به همین منظور خطی به واحدها داده شده بود به این مضمون که : افرادی که تیپ حزب اللهی دارند ، ریش دارند ، کلاً در تجمع های حزب اللهی شرکت می کنند باید ترور بشوند یکی از این تجمع ها نماز جمعه بود و چون خود سازمان آنچنان نیرویی نداشت که مستقیماً به نماز جمعه حمله کند ، خط داده بود که واحد تروریستی در کمین جماعات حزب اللهی که از نماز جمعه بر میگردند بنشینند و آنها را ترور کنند . حتی اگر حزب اللهی نبودند به جرم رفتن به نماز جمعه مورد حمله قرار می گرفتند .

شیوه کار بدین صورت بود که واحد موتوری مثلاً وانت را تعقیب می کرد ، بعد با رگبار یوزی و بمب دستی ، بمب (تی ان تی) به آنها حمله می کرد . یک نمونه را که توسط واحد حسن قدس (از واحد های ما) انجام شده توضیح می دهم . این واحد در ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر ، دوم مهر ماه ۶۱ سرنشینان یک وانت را که در حوالی میدان قزوین از نماز جمعه بر می گشتند مورد حمله قرار داد . شرح جریان بدین صورت است که افراد واحد وقتی با موتور سرقتی در مسیر میدان پاستور به طرف خیابان قزوین حرکت می کردند و از لحاظ تدارکاتی آماده بودند متوجه وانت می شوند که به سمت میدان قزوین در حال حرکت است . واحد موتوری به تعقیب وانت می پردازد و در یک لحظه مناسب یکی از افراد به نام پرویز با رگبار یوزی مردم داخل وانت را که شامل مرد و زن ، پیر و جوان بوده که از نماز جمعه بر می گشتند مورد حمله قرار می دهد . بعد یوزی گیر می کند و سلاح دوم یعنی بمب را بیرون می آورد ، با پرتاب بمب (تی ان تی) به وانت ، وانت را متوقف می کنند و در این جریان ۷ تن مجروح می شوند ، افراد واحد سپس موتور را رها کرده منطقه را ترک می کنند . این یک نمونه از ترورهایی بود که علیه شرکت کنندگان در نماز جمعه صورت گرفت .

حسین شیخ الحکماء : این حرکات تروریستی در واقع اوج درماندگی و عجز منافقین را در مقابل مردم نشان می دهد. منافقین آنقدر از مردم جدا شده اند و از مردم سرخورده شده اند ، آنقدر خودشان را از آنها جدا می دانند که حتی برای مطرح کردن خودشان یا قدرت نمایی کاذبشان دست به هر جنایتی می زنند . حالا به عین صحبتی که خود مسئول این جریان می کند توجه کنید . این توضیح را از بولتن داخلی عملیات نقل می کنم :

خلاصه گزارش نظامی شماره ۹۰ ، موضوع : به رگبار بستن وانت حامل افراد سپاه ، بسیج و فالانژ . عملیات امیر سیاوش ، واحد عملیاتی حسین قدس ، قسمت غربی خیابان قزوین . توجه کنید ، در اینجا افرادی را که از نماز جمعه بر می گشتند و اکثراً پیر مرد و پیر زن و بچه و ... بودند ، به عنوان سپاهی و فالانژ و ... مطرح می کند . و این کار چیزی جز مشروعیت دادن به این ترورها نیست که در واقع می خواهند از یک طرف مردم عادی و امت حزب الله را ترور کند تا خودش را مطرح نماید ، از طرف دیگر برای اینکه مشروعیت بدهد می گوید اینها سپاهی بودند ، کمیته ای بودند . در صفحه بعد بولتن نوشته شده : در نقطه مناسب یکدیگر را دیده و به کمین میایستیم پس از عبور تعداد زیادی موتور و ماشین ، بالاخره سوژه مناسب خود را که یک وانت بار مملو از پاسدار و بسیجی (در واقع حامل پیر و جوان) بود پیدا کرده ، واحد با موتور آنها را تعقیب می کند ، پس از مدتی تعقیب در یک موقعیت مناسب فرد مسئول آتش مسلسل یوزی را بیرون کشیده و دکمه را روی رگبار می

گذارد و نفرات داخل وانت را به رگبار می بندد و قبل از اینکه تمام خشابها خالی بشود ، مسلسل گیر کرده و از کار می افتد که بلافاصله از طرف مسئول آتش یک فانوس (بمب دستی) به سمت وانت پرتاب می شود که متاسفانه به (قول آنها) عمل نمی شود و از منطقه فرار می کنند »

فکر می کنم این قدر نمونه از اینگونه حرکات ، آنقدر مشخص است که بیان آن دیگر هیچ شک و شبهه ای باقی نمی گذارد و معلوم است که این نوک حمله منافقین دقیقاً به سمت مردم است . و در واقع فرق نمی کند که مردم حزب اللهی باشند یا نباشند آنچه مهم است آدم کشی و ریختن خون است و اینکه شعاری هم بدهند م مطرح بشود که فلان عملیات را فلان سازمان انجام داده .

کلیه افراد مشکوک را ترور کنید !

حالا سومین خط تروریستی را توضیح می دهم :

* گفته بودند کلیه افرادی که به مسکونی ها و مغازه های مشکوک رفت و آمد دارند ، تیپ حزب اللهی که ریش دارند یا لباس سربازی پوشیده اند می بایست ترور شوند و محل نیز منهدم گردد . یعنی به طور خلاصه تکرار کنم محلی که صاحبش عکس داشته باشد یا تیپ ظاهراً حزب اللهی داشته باشد یا در یک نوع تجمع ایستاده و یا صحبت می کند و ظاهر مذهبی دارد باید به رگبار بسته بشوند ، محلش هم منهدم بشود .

برای اینکه از این خط تروریستی . ضد مردمی بیشتر مطلع بشویم محمد کلانتری توضیح می دهد .

محمد کلانتری : افراد واحد در خیابان گشت می زنند و به افراد و مناطق یعنی خانه ها و مغازه هایی که مشکوک می شدند حمله می کردند . حالا فردی که به او مشکوک می شدند حزب اللهی بود یا نبود ، با رژیم همکاری می کرد یا نه مطرح نبود ، فوراً آن را مورد هدف قرار می دادند . مغازه یا خانه ای را که محل تردد افراد مشکوک یا حزب اللهی بود نیز مورد حمله قرار می دادند .

یک نمونه از نمونه های متعدد را توضیح می دهیم : واحد ناصر رحمانی از واحد های قسمت ما ، ساعت ۱۱:۳۰ صبح هفتم شهریور ماه ۶۱ یک خواربار فروشی و در ادامه یک نمایشگاه اتومبیل را مورد حمله قرار می دهد . افراد واحد که کیوان و جواد بودند وارد مغازه خواربار فروشی در تقاطع آذربایجان - کارون می شوند و پس از اینکه اموال صاحب مغازه را به سرقت می برند صاحب مغازه را به شهادت می رسانند . سپس از مغازه بیرون آمده تا به سمت نمایشگاه که سوژه دوم ترور بوده بروند - وقتی از مغازه بیرون می آیند متوجه ۹ نفر می شوند که از نمایشگاه اتومبیل بیرون آمده و به سمت محت ترور اول یعنی خواربار فروشی می روند ، کیهان با رگبار مسلسل یوزی به سمت ای ۹ نفر شلیک می کند ، ۶ تن شهید و ۳ تن زخمی می شوند . این یک برخورد ترور بود از موارد متعدد برخوردهای سازمان و واحدها به سمت افراد یا خانه ها و مغازه هایی که مورد شک بودند .

حسین شیخ الحکماء : در این مورد توضیح زیادی نمی دهیم ولی همین طور که گفته شد افرادی که در آن نمایشگاه اتومبیل ایستاده بودند و بعد از اینکه واحد ترور اول را می کند بسیار طبیعی است که عکس العمل نشان بدهند و به طرف آن محل بروند اما واحد مذکور فکر می کند که حتماً مخالفان هستند در صورتی که عکس العمل طبیعی هر فردی که در خیابان راه می رود ممکن است این باشد که صدائی که می شنود بر می گردد . در بولتن داخلی این عملیات نوشته شده (مدرک شماره ۴) واحد بیژن سیفی منطقه کارون - آذربایجان ۶۱/۶/۶ اعدام هفت نفر از جاسوسان ... و سه تن دیگر مصادره اموال مغازه ، به رگبار بستن شیشه های مغازه و به آتش کشیدن مغازه . لازم به تذکر است که چون ترور پاسداران برای نیروهای تشکیلاتی « مشروعیت » داشته است به نشر این اکاذیب تبلیغاتی در بولتن داخلی و خارجی می پردازند . والا برای مردم ما ترور پاسداران هیچ مشروعیتی ندارد . بحث ما فقط در محور ترور مردم عادی است یعنی ما می خواهیم فقط این را مورد بحث قرار بدهیم که دیگر از ترور برادر پاسدار و کمیته ای و ... گذشته است . همین نمونه خیابان آذربایجان توجه کنید در نشریه خارج از کشور گفته ناد که هفت تن از خبرنگاران ... در تاریخ ... توسط واحد ناصر رحمانی ترور شده اند .

حالا در خارج از کشور کسانی که نشریه را می خوانند می گویند حتماً تجمعات پاسداران و امثالهم بوده که به رگبار بسته اند ولی باید بگوییم که تنها توجیه عمل ترور این ۹ تن که شهید یا مجروح شده اند این بوده که دارای ظاهر حزب الهی و مذهبی بوده یا ریش داشته اند یا در آن موقعیت عکس العمل طبیعی داشتند که به آن اشاره شد . همانطور که از افرادی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در این جریان شرکت داشتند شنیدیم .

مدرک شماره ۴ ...

* چهارمین خط نظامی - تروریستی که منافقین به نیروها یعنی به ماها می دادند تا اجرا کنیم این بود که : گفته بودند کلیه افرادی که از دادن وسایل نقلیه مثل ماشین یا موتور ... به واحدهای نظامی خود داری می کنند ، پس از یک بار اخطار لفظی یا دوبار یا حداکثر سه بار در صورت ندادن می بایست ترور شوند. یعنی اینکه به خیابان بروند و جلوی موتور را بگیرند حالا فرقی نمی کند حزب اللهی باشد ، آدم عادی ، فقیر ، به او می گویند بیائید پایین ، اگر به یک بار یا دو بار و یا حداکثر سه بار پایین نیامدند ترور بشوند .

عین جزوه آموزشی موجود است . قسمت اول جزوه این مطلب است که برخورد قاطع برای مصادره لازم است که اگر طرف کوچکترین حرفی خواست بزند باید با ته کلت بزنی و ساکتش کنی و اگر از دادن موتور امتناع کرد بایستی قاطعانه بزنی چون به تجربه ثابت شده کسانی که مقاومت کرده اند از عوامل رژیم هستند .

در قسمت پنجم همین جزوه می گوید : دقت داشته باشید که صاحب موتور سوئیچ موتور را بر ندارد و فرار کند که در این صورت با تیر اندازی هوایی و سپس با تیر اندازی به طرف صاحب آن ، وی را متوقف و سوئیچ را از وی بگیرید . و در قسمت سیزدهم جزوه می نویسد : بعد از مصادره ، نفر پشت باید هوای عقب را داشته باشد و هرکس کوچکترین حرکت یا صدایی جهت پیگیری و دستگیری افراد واحد داشته باشد بایستی حتما و بدون چون و چرا به طرفش شلیک شود . این آموزشی است که به وسیله بولتن ها به نیروها داده اند که اجرا شود . حالا توضیح این خط تروریستی را واگذار می کنم به عبد الکریم معزز و سپس محمد طاهر تیموری چون خودشان مستقیما در اجرای رهنمودها شرکت داشته اند و به خوبی توضیح خواهند داد .

اگر موتورش را نداد بزنید!

بسم الله الرحمن الرحيم

عبدالکریم معزز: من عبد الکریم معزز عضو واحدهای عملیاتی ویژه منافقین هستم. خطی که از طرف سازمان منافقین در رابطه با سرقت موتور به کلیه واحدهای عملیاتی داده شده بود از این قرار بود: اگر صاحب موتور مقاومت کرد و نخواست موتورش را تحویل دهد او را ترور کنید. در این جریان صاحب موتور حزب اللهی بود یا غیر حزب اللهی مهم نیست باید ترور شود. شیوه حمل به این طریق بود، من و فرد دیگری از خانه بیرون می رفتیم و در خیابانها و کوچه های فرعی به گشت زنی می پرداختیم، به محض مشاهده اولین موتور جلوی ما را می گرفتیم و از او می خواستیم پیاده شود. اگر کوچکترین مقاومتی می کرد ترور می شد و با سرقت موتور متواری می شدیم.

نمونه ای که می توانم بگویم این است که در اواخر خرداد ۶۱ ساعت ۵:۳۰ الی ۶:۰۰ بعد از ظهر من با فردی به اسم محمد رضا از واحد معدوم نصرالله محمودی « در منطقه پامنار جلوی فردی در حدود ۲۳ تا ۲۵ ساله را در کوچه آهنگران گرفتیم و از او خواستیم بدون مقاومت پیاده شود. او گفت موتور مال من نیست ولی به هر کجا که خواسته باشید شما را می برم. ما قبول نکردیم. مسئول من اسلحه را روی سرش گذاشت و گفت که تا سه می شمرم و اگر ندهی شلیک می کنم. او نپذیرفت و مسئول من به طرفش تیراندازی کرد و بعد از شهادتش موتور را برداشتیم و متواری شدیم. لازم به تذکر است که در این رابطه مردم کوچه موقعی که دیدند تیراندازی است، بعضی ها از محل رفتند و نماندند و بعضی ها هم که خانه هاشان نزدیک بود از لای در نگاه می کردند. والسلام

بنام خلق ، علیه خلق

محمد طاهر تیموری : در ادامه صحبت برادرم لازم به توضیح است که سران سازمان در توضیح خطوطی که به افراد پایین تر می دادند می گفتند ما در جریان عمل یعنی در مقابله با افراد حزب اللهی به این نتیجه رسیدیم که اگر ما افرادی را که قیافه حزب اللهی دارند یا از دادن موتور خودداری می کنند ترور کنیم باعث می شود که افراد حزب اللهی فکری به حال خود بکنند و در برابر واحدهای عملیاتی از خودشان مقاومت نشان بدهند . همچنین به ما گفته بودند اگر از هر پنجاه نفر که در جریان چنین ترورهایی به شهادت می رسند سی تنشان هم بی گناه باشند مسئله ای نیست . یعنی اگر سی تنشان افراد حزب اللهی نباشند افراد بی تفاوت باشند مسئله ای نیست . در اینجا مهم ترور بود یعنی مهم عملیات بود و نشان دادن اینکه هنوز این گروهک زنده است .

در این مورد هم من فقط به یک نمونه اکتفا می کنم و اگر فرصتی پیش آمد به ذکر نمونه های دیگری خواهیم پرداخت تا روشن شود که آیا خطوط نظامی سازمان در دفاع از منافع خلق بود ؟ و افرادی که ترور می شدند چکاره مملکت بودند ؟ برنامه این بود که افراد یا کسانی که در مقابل دادن ماشین یا موتور خودداری می کنند یا در هنگام بازرسی بدنی مقاومت نشان می دهند ترور شوند .

در توضیح می توانم بگویم که بعد از اینکه به موتور ایست می دادیم و از او می خواستیم که از موتور پیاده شود و به او می گفتیم که بدون مقاومت کارت موتور و سوئیچ موتور را تحویل بدهد افرادی بودند (نمونه هایی که خودم برخورد داشتم) که خودشان حاضر بودند موتور را تحویل بدهند ولی در مقابل بازرسی بدنی مقاومت نشان می دادند اینها ترور شدند . شیوه کار این بود که افراد واحد ، مثلا خود من با فرد دیگری در کوچه های فرعی شروع به گشت زنی می کردیم و در برخورد کردن با موتور سوار ، از او می خواستیم که بدون مقاومت پیاده شود و برای بازرسی بدنی به کنار دیوار برود . در این جریان یعنی متوقف کردن موتور یا بازرسی بدنی یا اجرای دستورات دیگر که از طرف خود من به موتوری داده می شد اگر کوچکترین مقاومتی از خود نشان می داد ، بعد از شمردن سه شماره به طرفش تیراندازی می کردیم و بعد از سرقت موتورش متواری می شدیم .

به عنوان مثال خود من با فردی به نام اسم علی از واحد حمیرا اشراق در تاریخ ۱۲ شهریور ۶۱ ساعت حدود ۱۲ در خیابان بوستان سعدی بعد از اینکه مدتی در کوچه های فرعی خیابان به گشت پرداختیم و به اصطلاح سوژه گیرمان نیامد وارد خود خیابان بوستان سعدی شدیم و از موتور سواری که ریش داشت و به احتمال قوی کارگر بود خواستیم که از موتور پیاده شود که صاحب موتور در مقابل گفتن این جمله ما که گفتیم « بدون مقاومت از موتور پیاده شو و به کنار دیوار برو گفت » : من کارگرم و این موتور هم سرمایه من است ولم کنید (این عین جملاتی است که خودش به من گفت) . ولی از آنجایی که موتورش را برای ترور لازم داشتیم گوشمان به حرفهایش بدهکار نبود از او خواستیم که پیاده شود ، صاحب موتور پیاده شد ولی در مقابل دستوری که دادیم که به کنار دیوار برو مقاومت کرد . به طرفش تیراندازی کردیم و بعد از ترورش و سرقت موتورش از محل متواری شدیم . من به همین یک نمونه اکتفا می کنم .

در پایان به عنوان یکی از فرماندهان نظامی این جریان که در چندین عملیات شرکت مستقیم داشتم و فرماندهی چندین عملیات را به عهده داشتم و این خطوط و خطوط دیگر را که به دست ما می رسید اجرا می کردیم ، باید بگویم زمانی که مجریان ، یعنی افراد پایین تر ، نظیر من در جریان عمل این ترورها متوجه می شدند که این حرکات رو در رو قرار گرفتن با توده های مردم است ، سران و مسئولان سعی و کوشش می کردند که در وهله اول به چنین ترورها و اعمالی مشروعیت به اصطلاح انقلابی ببخشند . می گفتند صاحب مغازه یا صاحب موتور افراد کمیته ای یا بسیجی و دیگر افرادی هستند که با نظام جمهوری اسلامی همکاری می کرده اند . و زمانی که متوجه می شدند به این صورت نمی توانند به خطوطشان مشروعیت ببخشند سعی می کنند که ترورها و یا خطوط را به افراد پایین تر نظیر من نسبت دهند . به هر صورت اعلام می کنم که این جریان و خطوط آن از مسئولان بالاتر می رسید و ما مجریان آنها بودیم و حال فرق نمی کند که من خودم در جریان عملیات شخصاً بوده ام یا نبوده ام به هر صورت آن را محکوم می کنم .

والسلام

حسین شیخ الحکماء : به علت کمی وقت فقط به بولتن داخلی که برای افراد داخل تشکیلات چاپ شده بود اشاره می کنم . در بولتن نوشته شده که : واحد نصرالله محمودی در منطقه پامنار یک کمیته ای (یعنی همان فردی که موتورش را نداده) را ترور کرد . کروکی عملیات را هم داده . (مدرک شماره ۵) همین ماجرای پامنار را در خارج کشور به عنوان عملیات بزرگ انقلابی که یکی از افراد کمیته و سپاه و ... را به شهادت رسانده اند . مطرح می کند همینطور در مورد واحد علی حاجیان

عملیاتی به این شکل مطرح می شود . یا در مورد عملیات بوستان سعدی خیابان هاشمی واحد مصطفی نجم آبادی و عملیات امیر معین فر این نمونه را در خارج کشور به عنوان عملیاتی که ترور افراد کمیته ای و پاسدار بود که علیه انقلابیون خبرچینی می کرده یا کرده است در واقع می توانیم بگوییم که نثرمیات خارج از کشور چیزی جز اکاذیب و جعل و دروغ نمی باشد و خودتان در این قسمت از بحث هایمان مشاهده کردید که نمونه ها در خارج کشور به چه شکل مطرح می شود و خیلی جاهلانه است که مشروعیت برای نثریات خارج کشور قائل شویم .

مدرک شماره ۵ ...

در مورد همین سرقت مسلحانه که بعد از جریانات سی ام خرداد خط آن به همه نیروها داده شد می گفتند حتما افراد و مردم باید ماشینشان را در اختیار ما قرار دهند و اگر ندادند باید به زور از آنها بگیریم چون ما خون می دهیم ! آنها هم باید بدهند . و من عین صحبت های رجوی را می آورم که در رابطه با سرقت ما شین می گوید : در یکی از عملیات اخیرمان واحد مربوط مجبور شد هفت ماشین عوض کند ، پولش تقریباً یک میلیون تومان می شود . می بینید که بچه های واحد عملیاتی حق دارند که نسبت به مسئله امکانات حساس باشند . ذره ذره امکانات را فوراً به عمل تبدیل می کنند . مهار کردن گردان واقعاً برای فرمانده شان مشکل است . (مدرک شماره ۶)

حال بپرسیم آن عملیاتی که بخاطرش چنین مخارجی را متحمل شده اید اسمش چه بوده ؟ اصلاً می گوییم که خط تروریستی شما مبنی بر سرقت ماشین و موتور تا آنجا پیش می رود که نه تنها موتور و ماشینش هزاران تن از مردم عادی به زور گرفته می شود و خسارت مالی فراوانی به آنان وارد می گردد ، بلکه تا آنجا می کشد که همانطور که شنیدید حتی فردی که در جنوب شهر زندگی می کند به جرم اینکه موتورش را نداده ترور می شود و بعد مطرح می کنند که ما خون می دهیم ، ماشین می خریم و عملیات انجام می دهیم !!

مدرک شماره ۶ ...

سرقت از بانکها

امکانات مالی که رجوی اشاره می کند از طریق سرقت بانکها و بقالی ها و امثالهم تامین می شود و غیر از این چیز دیگری نیست . نمونه اش را هم خودتان شنیدید حال برای اینکه یک مقدار مشخص تر بشود که هزینه زندگی منافقین سران یا افراد پایین تر آنها چگونه تامین می شود این توضیح را بدهم که یا از بانکها بوده و یا اینکه به واحدهای عملیاتی افرادی که خانه نداشتند می گفتند با زور به خانه ها بروید و به اصطلاح مصادره کنید یعنی سرقت کنید و به زور به خانه ها وارد شده و شبها بخواهید و صبح هم بروید و ترور انجام دهید که نمونه هایی از آن در بولتن ذکر شده ولی چون وقت کم است نمی خوانم . موردی بوده که به زور وارد خانه ای می شوند متعلق به فردی که تا حدودی ضد انقلاب بوده . صاحب خانه اول ترسیده و بعد آنها را به خانه راه داد و آنها هم وقتی فهمیدند اینها سلطنت طلب هستند قبول می کنند آنجا بمانند و تحت حمایت قرار گیرند . خانه دیگری بود که افراد آن حزب الهی بودند که به زور به خانه می روند البته آنها راه نمی دهند و درگیری می شود افراد از خانه فرار می کنند . و در واقع این شکل حمایتها پایگاه توده ای و مردمی سازمان را نشان می دهد .

به دلیل کمبود وقت از عباس صحرای می خواهم که یک نمونه از سرقت بانک را به طور خلاصه توضیح بدهد . عباس صحرای : در سرقت بانک خیابان خراسان سه نفر از بچه ها شرکت کردند و اتومبیل مورد استفاده را از قبل سرقت کرده بودند در حین سرقت محافظ بانک مقاومت نمی کند و حاضر به تسلیم نمی شود به او تیراندازی می کنند و او را می کشند در جریان تیراندازی یکی از کارمندان بنک را هم به شهادت می رسانند . بعد از سرقت و تیراندازی فرار می کنند . واحد عملیاتی آنان سعید غیور نجف آبادی بود . و عملیات ساعت ۱۱ صبح انجام می گیرد .

هرکس تیپ حزب اللهی داشت ترور شود!

حسین شیخ الحکماء : مورد پنجم در رابطه با این خط تروریستی بود که گفته بودند :

کلیه افرادی که تیپ ظاهری آنها مذهبی و حزب اللهی است و پوتین و شلوار سربازی به تن دارند و در سطح شهر به صورت پیاده یا با ماشین تردد دارند باید ترور شوند . از محمد رضا جمالو سر اکیپ واحدهای عملیاتی شرق می خواهم که این خطوط را البته به دلیل کمبود وقت خیلی خلاصه توضیح بدهد .

بسم الله الرحمن الرحيم

محمد رضا جمالو : من محمد رضا جمالو سر اکیپ واحدهای عملیاتی شرق تهران (در ماه های دی ، بهمن و اسفند سال ۶۰ و فروردین و اردیبهشت ۶۱) به اتفاق بچه های تحت مسئولیتم یک سری عملیات نظامی داشتیم که شیوه اصلی آن بر مبنای گشت ماشینی و موتوری بود . بدین ترتیب که افراد پیاده و دارای ریش و اورکت و پوتین سربازی و شلوار سربازی و ماشینهایی را که احتمالا بی سیم داشتند و یا در آن ظاهرا به ترکیب نظامی نشسته بودند مورد حمله و ترور قرار می دادیم . یکی دو نمونه را توضیح می دهم :

نمونه اول : در تاریخ پانزدهم یا شانزدهم اسفند ماه ۶۰ بود که در منطقه تهران پارس و خیابانهای آن حوالی عملیاتی انجام دادیم و قصد بازگشت به پایگاه عملیاتی و خانه تیمی را داشتیم که در خیابان دکتر شریعتی از شمال به جنوب فردی با مشخصات بیان شده در بالا یعنی با اورکت ، ریش ، پوتین و شلوار سربازی در حاشیه خیابان حرکت می کرد و قصد گرفتن تاکسی داشت . ما سه تن مسلح به یوزی و ژ۳ و کلت بودیم هنگامی که موقعیت را مناسب دیدیم و در فاصله نزدیکی قرار گرفتیم با شلیک چند تیر او را ترور کرده و از منطقه دور شدیم .

نمونه دیگر این نمونه عملیات که به اسم واحد عملیاتی احمد گلزاده غفوری و بعضی وقتها به اسم پرویز آریانپور انجام می گرفت حمله به ماشین پیشمرگان مسلمان کرد بود که در میان آنها یک روحانی و ۴ محافظ بودند و در خیابان ده متری آرامنه در خواجه نظام الملک بعد از یک سری عملیات که در مناطق دیگر انجام داده بودیم و قصد داشتیم به خانه ای در خواجه نظام الملک برویم ، از شمال به جنوب در حال تردد بودیم که با آن ماشین پیکان که دارای پنج سرنشین (البته روحانی اهل تسنن لباس روحانی به تن نداشت) روبرو شدیم . همه شان اورکت و ریش داشتند و با همان تیپ که گفتم . آنها را مورد تعقیب قرار دادیم و موقعی که به خیابان ده متری آرامنه پیچیدند و به سمت راست خیابان رفتند آنها را به رگبار

بستیم که گویا یک تن کشته و ۴ تن مجروح به جای گذاشتیم. این دو نمونه عملیاتی بود که ما انجام دادیم و این خط حمله به افراد و ماشینهایی که دارای مشخصات ظاهری حزب اللهی بودند عمدتاً بعد از جریان موسی خیابانی به اصطلاح در سطح وسیعی توسط واحدهای ما انجام گرفت.

حسین شیخ الحکماء: محور بعدی خط تروریستی این بود که:

کلیه افرادی که در حین بازرسی بدنی توسط افراد واح ترور از خود عکس العمل نشان دهند ترور شوند. در این قسمت از کوروش خاوریان می خواهم که خیلی خلاصه تویح دهند.

کوروش خاوریان: یکی دیگر از خطوطی که ما دنبال می کردیم این بود که در عملیاتمان هر کسی را که سعی می کرد جلوی واحد بایستد و آن را متوقف بکند از سر راه بر می داشتیم. یک نمونه از این عملیات را که به اسم کاظم گلزاده غفوری انجام شد برایتان شرح می دهم. این عملیات در تاریخ آذرماه ۶۰ انجام شد و عملیات موتوری بود که خود من با فردی به نام بهروز در آن شرکت داشتیم. ساعت ۸ شب در خیابان نظام آباد حرکت می کردیم که به تیپ ظاهری یک نفر مشکوک شدیم جلو رفته و به او ایست دادیم موقعی را که او را می گشتیم در مورد شغلش از وی سوال می کردیم ناگهان به سمت من برگشت و حالتی به خود گرفت که فکر کردم می خواهد خلع سلاحم بکند بخاطر همین!! به سمت او تیراندازی کردم و او را به شهادت رساندم بعد از آن از منطقه متواری شدم.

حسین شیخ الحکماء: بولتن این نمونه که ذکر شد موجود است البته چون اجرا کننده خودش مستقیماً در این ترورها بوده احتیاج به توضیح ندارد اما برای اینکه وضع تشکیلات مشخص شود به چه شکل بوده توضیح می دهم که در نشریه نوشته: واحد ... یک پاسدار را به قتل رساند البته در اینجا نوشته اند پاسدار ما می دانیم که چه فردی بوده است.

کشتار صاحبان بنگاه معاملات بانکی

خط بعدی تروریستی ضد مردمی منافقین این بود که:

به کلیه بنگاههای معاملات ملکی که عکس امام و مقامات جمهوری اسلامی دارند حمله کرده ابتدا صاحب آنجا آتش کشیده شود. چنانچه از خط بر می آید توجیه عمل این است که اولاً مغازه شان عکس دارد و حزب اللهی هستند و سپس از این قضیه نتیجه می گیرند که آنان حتماً خانه تیمی هم لو دادند. یعنی این توجیه عملشان برای نیروهایشان است. در اینجا

محمد کلانتری که به طور مستقیم و غیر مستقیم در جریانها شرکت داشته به توضیح و تشریح این حرکات تروریستی با ذکر نمونه می پردازد :

محمد کلانتری : مسئولان خط داده بودند که بنگاه ها به دلیل داشتن عکس مورد جمله قرار بگیرند چون داشتن عکس دلیلی بر حزب اللهی بودن و حزب اللهی بودن دلیلی بر لو دادن خانه ها تلقی می شد . به همین دلیل نمونه بنگاه هایی که مورد حمله واحدهای تروریستی قرار می گرفتند خیلی بیشتر از نمونه های دیگر است . یک نمونه از این حمله ها که توسط واحدهای تحت مسئولیت من انجام شده توضیح می دهم . واحد نصرالله محمودی در تاریخ ۲۶ مرداد ۶۱ یک بنگاه را در خیابان دلگشا مورد حمله قرار می دهد و صاحب آن یک پیر مرد بوده به شهادت می رسد . علی و موسی (افراد همین واحد) پس از اینکه یک موتور در حوالی همان بنگاه سرقت می کنند . جلوی بنگاه آمده و موتورشان را پارک کرده وارد بنگاه می شوند سپس علی از افرادی که درون بنگاه بودند می خواهد که مغازه را ترک کرده و بیرون بنگاه در خیابان بایستند . موسی از صاحب بنگاه که پیر مردی بود می خواهد که عکس ها را پایین بکشد صاحب بنگاه که می فهمد مسئله ترور خودش مطرح است و چه عکس ها را پایین بکشد و چه نکشد ترور می شود ، سعی می کند از دست افراد واحد فرار کرده و از مردم کمک بطلبد . اما موسی او را گرفته و به داخل بنگاه پرتاب می کند و با شلیک چند تیر وی را به شهادت می رساند و بعد با علی متواری می شود و بدین ترتیب صاحب بنگاه به شهادت می رسد .

حسین شیخ الحکماء : در این مورد لازم است توضیح داده شود که بولتن های عملیاتی داخل تشکیلات از این ترور و این نمونه چگونه یاد می کنند . اطلاعیه نظامی شماره ۵۹ اعدام انقلابی صاحب بنگاه معاملات ملکی خیابان دلگشا : واحد عملیاتی نصرالله محمودی در تاریخ ۶۱/۵/۲۶ یکی از عوامل جاسوسی ، اطلاعاتی ... را که در پوشش بنگاه معاملات ملکی بر علیه انقلاب فعالیت و به نفع رژیم ... همکاری می کرده به هلاکت رسانده است . (مدرک شماره ۷) در این مورد در نشریه خارج از کشور نوشته شده که واحد ... در تاریخ ۶۱/۵/۲۶ یکی از عوامل ... اطلاعاتی را که در پوشش معاملات ملکی فعالیت می کرد به هلاکت رساند .

نمونه دیگر ، که به علت کمبود وقت گفته نشد : در خیابان ۲۱ متری جی و طوس واحد حبیب خان محمدی در تاریخ ۶۱/۵/۲۹ یک بنگاه را که ۷ نفر در آن بودند به رگبار می بندند و هر ۷ نفر شهید و مجروح می شوند . جرمانها فقط این بود

که بنگاه دار بودند و عکس مقامات جمهوری را داشتند و گناه افراد دیگری که آنجا بودند این بوده که مشتری بودند و طبق همان خط منافقین مشتری غلط می کند که از فالانژ خرید کند « باید ترور می شدند .

من فکر می کنم تک تک این نمونه های عملیاتی که توضیح داده می شود احتیاجی به تجزیه و تحلیل نداشته باشد چون اینقدر واضح و روشن است که هر فردی اگر نمونه اش را بشنود می فهمد که این اعمال چقدر ضد مردمی ، ضد اسلامی و ضد خدایی است و حداقل مسائل انسانی هم در آن رعایت نمی شود یعنی معیارها ، ملاکها و ضوابطی که حداقل در شعارهای خود از آن دم می زدند امروز به کجا کشیده شده است . نمونه خط تروریستی بعدی که برایتان توضیح می دهم این است که : کلیه افرادی که در حین انجام عملیات ترور کوچکترین حرکتی در جهت مخالفت و ایجاد موانع با واحدها انجام می دهند چه لفظی (مثلا بگویند مرگ بر رجوی ، مرگ بر منافق) و چه عملی (مثلا جلوی ماشین مانع حرکت بشوند یا از این طرف خیابان به آن طرف خیابان رد شوند) باید ترور بشوند . در اینجا دو نمونه از این خط تروریستی و شیوه اجرا را محمد طوری که خودش مستقیماً در جریان بوده توضیح می دهد .

هرگونه مخالفت و ممانعت قاطعانه سرکوب شود !

بسم الله الرحمن الرحيم

محمد طوری : من محمد طوری عضو واحد عملیاتی منطقه غرب تهران هستم که در چندین عملیات شرکت داشته ام . در اینجا فقط به ذکر دو نمونه در رابطه با خطوط نظامی سازمان می پردازم : به ما گفته بودند اگر در موقع عملیات با هرگونه مخالفت مردم عادی چه لفظی و چه عملی مواجه شدید بلافاصله اینگونه افراد را ترور کنید . در یک نمونه عملیات در تاریخ ۱۶/۴/۶۱ ساعت ۶ بعداز ظهر محل نازی آباد هدف ، ترور یک روحانی و آتش زدن منزلشان بود . در این عملیات ما قصد داشتیم روحانی را که منزلش در منطقه سیزدهم آبان بود را ترور کنیم و منزل او را آتش بزیم . در نازی آباد قصد سرقت یک ماشین را داشتیم که با مخالفت راننده ماشین مواجه شدیم . موقعی که نتوانستیم راننده ماشین را از ماشین پایین بیاوریم با شلیک چند تیر او را به شهادت رساندیم . موقعی که از ماشین پیاده شدیم با مردم آن محل که شاهد صحنه بودند مواجه شدیم و یک رگبار به سمت آنها بستیم و یک بمب تورنج به سمتشان پرتاب کردیم . در این عملیات چندین نفر از

مردم عادی هم زخمی شدند و بعد ضمن درگیری که همانجا با مامورین کمیته پیدا کردیم مسئول من محمود کشته شد و من هم توسط مردم محل دستگیر شدم . مدرک شماره ۸

نمونه دیگر در تاریخ ۶۱/۲/۲۵ در ساعت ۱۲ ظهر در میدان رشدیه طی یک گشت به قصد ترور افراد جزء یک عملیات بوسیله دو تن از افراد اکیپ ما صورت گرفت به این صورت که دو تن از افراد اکیپ ما در میدان رشدیه در حال حرکت با دو روحانی برخورد می کنند (بعد از طریق روز نامه معلوم شد که نام اینها حسن و حسین کافی بوده) که بلافاصله به رگبار بسته شدند یکی از آنها شهید و یکی هم مجروح شد . در این حین خواهری که از آن محل رد می شد وقتی صحنه را دید وحشت زده فریاد زد « وای منافق » که بلافاصله طبق خط سازمان (که هرگونه مخالفتی چه لفظی و چه عملی باید سرکوب شود) این خواهر توسط افراد اکیپ ما به رگبار بسته شده و شهید می شود . در اطلاعیه ای که در همین رابطه سازمان انتشار داده فقط گفته شده چون این فرد مانع حرکت واحد عملیاتی شد ترور شده و هیچ ذکری از اینکه که بوده و چه کرده برده نشده است (مدرک شماره ۸)

حسین شیخ الحکماء : همان طور که در اجرای این خط تروریستی و ضد مردمی دیدیم یک خواهر (که باردار هم بوده) فقط به جرم اینکه کلمه وای منافق را به کار برده مورد هدف منافقین قرار می گیرد یا در مورد مردم فقیر محله نازی آباد اول اینکه صاحب ماشین را که از دادن ماشین که سرمایه زندگی اش بوده خودداری می کند شهید می کنند و بعد هم از آنجا که خط منافقین این بوده که در مقابل هرگونه اعتراض لفظی و عملی مردم را به رگبار ببندید ، عده زیادی شهید و مجروح می شوند .

در مورد ترور خواهر باردار بولتن آن تحت عنوان اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۱۰ گفته شده در اثنای عملیات یک زن که اقدام به ایجاد موانعی در مسیر واحد ... کرده بود کشته می شود . حال اگر در تک تک نمونه ها که تنها گوشه ای از عملکرد ضد مردمی منافقین را نشان می دهد ، نگاه کنیم می بینیم که در هر نمونه با بازگو کردن این اعمال جنایت کارانه منافقین جایی برای توضیح و تفصیل بیشتری نمی ماند. هدف این تلاشهای مذبوحانه که اوج درماندگی و درواقع سردرگمی سران منافقین را می رساند چیزی جز حفظ موجودیت نیست و در واقع بر اساس آن خطی که منافقین می دهند می گویند که ما باید مطرح باشیم و منافع سازمانی و گروهی را تا جایی ارزشمند می دانند که حتی مردم عادی و حزب اللهی کوچک و بازار را به رگبار می بندند . در اینجا باید دوباره این سوال را از سران بکنیم که : در مواردی که توسط خود افراد (که به طور

مستقیم یا غیر مستقیم در عملیات شرکت داشتند) بیان شد که آیا افرادی که ترور شدند بدنه نظامی جمهوری اسلامی بودند ؟ اینها هم رگ و ریشه های نظام جمهوری اسلامی بودند ؟ آنچه تا کنون مطرح شد مربوط به خطوط نظامی - تروریستی ای بوده که از سی ام خرداد به بعد تا کشته شدن خیابانی و ضربه دوازدهم اردیبهشت و ... ادامه داشته . ترورها از این به بعد به شیوه و شکل دیگری است . . به طور کلی شیوه ها و شکل ها طوری تنظیم و اجرا می شوند که بازتاب اجتماعی داشته باشند و بتوانند سازمان را مطرح کنند . حالا اینکه چه فردی و چه کسی و به چه جرمی شهید می شود اصلا مهم نیست ، آنچه مهم است سازمان است و بس . و برای رسیدن به این هدف به هر وسیله ای دست می زنند .

ترورها باید سازمان را در جامعه مطرح کند !

قبل از آنکه وارد اصل جریان شویم عین صحبت های رجوی را در نشریه ۵۳ صفحه ۳۸ می آورم بعد چگونگی خط آتش زدن خانه ها را توضیح می دهم که مشخص بشود حرف های او تا چه حد موزیانه ، منافقانه و در جهت کسب مشروعیت برای اعمال ضد انسانی و ضد اسلامی سازمان می باشد . او می گوید : ما نه به انتقام کور معتقدیم و نه به نابودی جسمی آنها ، بنابر این ما به هسچ وجه خواستار سیاست نابودی فیزیکی نیستیم و ما نه انتقام کور می خواهیم بگیریم و نه هدف ما به قول معروف کشتن و این کشتارهای وحشیانه است . هدف این است که مردم به ما بپیوندند (مدرک شماره ۹)

اولین خطوطی که داده شد این بود که بعد از هر ترور تیر خلاص آن فرد حتما زده بشود و بعد از ترور افراد خانه همراه با اجساد آن به آتش کشیده بشوند . خلاصه اینکه طوری قتل عام بکنید که بازتاب اجتماعی آن موجودیت سازمان را مطرح بکند . از طرف دیگر در دل آنها رعب و وحشت ایجاد بکنیم تا از نظام جمهوری جدا بشوند و به ما بپیوندند . یعنی در واقع می خواهند پایگاه توده ای را که در جامعه ندارند بوسیله زور به دست آورده و مردم را از نظام جمهوری اسلامی به طرف خودش بکشد . آنها چگونه ؟ با کشتارهای اینچنین وحشیانه ؟

مدرک شماره ۹ ...

خطوط تروریستی به صورت مدون تئوریزه شده در جزوات آموزشی در اختیار ما قرار داده می شد و ما مجریان اصلی این خطوط بودیم . در اینجا ما عین بولتن های آموزشی مربوط به ترور و به آتش کشیدن منازل و اجساد را بررسی می کنیم . در آئین نامه نظامی گفته شده : حال به یکی از تاکتیک هایی که از اهمیت خاص برخوردار است و زمینه فراوان برای اجرا شدن دارد و اجرا نشده ، اشاره می کنیم این تاکتیک علی رغم اینکه بسیار ساده است انرژی چندانی هم نمی گیرد ولی در

عمل اثرات خرد کننده ای بر دشمن دارد . بالاخص اثرات گسترده روانی دارد که در جریان هر جنگی روحیه و حالات روانی طرفین اثرات زیادی در سرنوشت درگیری ها و عملیاتها دارد ولی متاسفانه علی رغم توضیحاتی که به برخی از واحدهای عملیاتی در این زمینه داده شده ولی گوئی اهمیت آن هنوز کاملا محرز و مشخص نشده .

موضوع این تاکتیک به آتش کشیدن است ، توجه کنید هنوز اهمیت آن محرز نشده و کلا نیروهای عملیاتی هم از انجام آن سر باز زده اند . یا در بولتن آموزشی دیگر که از بالا رسیده و بر اساس آن افراد نظامی باید می رفتند که آن کارها را انجام دهند، گفته شده : با شیوه هایی که تا کنون به شکل خاص مشخص کرده ایم (یعنی برخورد از موضع بسیار بالا) نهایتا قهر و خشونت انقلابی صورت می گیرد و به مجرد باز شدن در هر کسی که در را باز کرد کلت را کشیده و او را از سر راه کنار می زنیم . پس از آن فرمانده و معاون وارد شده و در را از پشت می بندید آنگاه همگی اعضاء و افراد خانه را در یک گوشه جمع کرده و با برخوردهای تهاجمی در ابتدا زن خانه را به دنبال جمع آوری سلاح ، مدارک و پولهای خود آنها می فرستید .

مدرک شماره ۱۰

مشخصا کمترین مقاومت و اجرا نکردن دستور با برخورد قاطع که همانا رگبار مسلسل است مواجه خواهد شد و بعد نوبت به نفر بعدی می رسد که خلاصه به همین ترتیب پس از مصادره اموال مذکور ، نوبت به کشتار می رسد که ضمن آن بازجویی نیز به عمل می آید . شیوه های بازجویی را مشخص کنید ، پس از بازجویی قاطعانه کلیه مردها را به رگبار بسته و تیر خلاص را زده و خانه را مملو از کوکتل می کنید کوکتل روی اجساد هم ریخته شود . در این ضمن بهتر است که بچه های کوچک و زنها را از خانه خارج کنید و اگر آنها نپذیرفتند با کینه شدید انقلابی ! همه آنها را از دو تیغ انقلابی ! می گذرانید .

(مدرک شماره ۱۰)

باید از رجوی که می گوید : ما خواهان نابودی فیزیکی نیستیم و به انتقام کور معتقد نیستیم پرسید جواب این بولتن ها و این نمونه های مستند و زنده را که می دهد ؟ (هرچند که آنها به قول قرآن کور و کر و لالند و هیچ موقع از ضلالت خودشان بر نمی گردند) .

اما ما این کمسائل را اینجا عنوان می کنیم تا اتمام حجتی باشد برای نیروهایی که خارج از کشور هستند و احیانا برای کسانی که فکر می کنند هنوز کوچکترین و یا حداقل ذره ای از حالت انسانی و مردمی در این گروهک وجود دارد .

حالا محمد طوری ابتدا این خط را از زبان خودش توضیح می دهد و سپس نمونه ای از ترور و به آتش کشیدن یکی از افراد حزب اللهی را تشریح می کند .

تاکتیک به آتش کشیدن

محمد طوری : در رابطه با محور آتش زدن خانه ها گفته شده بود بعد از اینکه وارد خانه شدید مردها را در یک جا جمع کنید و همه را به رگبار ببندید و اگر با مقاومت زن و بچه هم مواجه شدید آنها را هم به همین صورت ترور کنید . بعد از زدن تیر خلاص روی اجساد و اموال خانه بنزین می ریزید و کلا خانه را آتش می زنید . یک نمونه اش در تاریخ ۶۱/۳/۲۲ ساعت ۸ شب منطقه نواب صفوی - خاکباز توسط واحد حمید لولاچیان انجام شد . دو نفر از افراد اکیپ ما به نامهای کیهان و جعفر با دو قبضه کلت و بنزین و نارنجک به محل می روند و بعد از اینکه به زور وارد خانه می شوند با مقاومت شخص مورد نظر یعنی آقای صفدری و همسر ایشان مواجه می شوند . بلافاصله آقای صفدری را به شهادت می رسانند و بعد با مقاومت همسر آقای صفدری و دو تن از مردهای دیگر که در خانه بودند مواجه می شوند که آنها را هم بلافاصله به رگبار می بندند و یک زن دیگر در آن منزل بوده که او هم بر اثر اصابت تیر زخمی می شود . بعد بلافاصله روی وسایل خانه بنزین می ریزند . خانمی که زخمی شده بود موقعی که می بیند که خانه را می خواهند آتش بزنند خودش را از طبقه چهارم یا پنجم منزل به بیرون پرت می کند و بعد هم خانه با وسائل و اجساد به آتش کشیده می شود . در این عملیات یک بچه کوچک هم به شهادت می رسد . حسین شیخ الحمکاء : خوب نمونه ای که گفته شد در ارتباط با خط تروریستی بود که قبلا توضیحش را داده بودم . از بولتن همین عمل تروریستی که گفته شد فقط تیکه هایی را می خوانم که اوج در ماندگی ، کوردلی و قساوت و سنگدلی منافقین را نشان بدهم . در اینجا گفته شده : (البته بعضی قسمتها را به دلیل اینکه بیش از این نمی خواهم دل ملت حزب الله را رنجور کنیم نمی خوانم .) یک زن و دو مرد ... که در صدد مقابله بر آمدند با شلیک سلاح ... به خاک افتاده سپس فرمانده واحد بنزین را به صورت کامل در سطح خانه ریخته و با پرتاب بمب آتش زا خانه را به آتش کشیده و یکی از افراد را که بر اثر شلیک گلوله زخمی شده بود نیز خود را از طبقه پنجم به بیرون (یعنی خیابان) پرتاب می کند و از آنجا که زن و بچه به تذکرات فرمانده توجه نکرده و از فرصت موجود برای خروج از خانه استفاده نکرده بودند آنها نیز در آتش خشم مقدس ... سوختند . (مدرک شماره ۱۱)

قضات به عهده کسانی است که شرح این شاهکارهای تروریستی را می شنوند . و باید بگویند که آیا اینها همان اعمال مردمی و اسلامی است که منافقین مدعی آن هستند ؟ مدرک شماره ۱۱

حالا دو تا نمونه دیگر از همین شیوه ها توسط محمد کلانتری گفته می شود تا ماهیت ضد مردمی ، ضد خدایی ، ضد انسانی سازمان مشخص شود .

محمد کلانتری : لزومی ندارد که من درباره آتش زدن خانه ها توضیحی بدهم . فقط تاکید می کنم که در این ترورها هدف تنها ترور افراد نبوده بلکه هدف آتش زدن محل سوژه و تمامی افراد خانه و جلب توجه مردم و ایجاد رعب و وحشت و همانطور که گفته شد حالت روانی بوده است .

نمونه اول : در مورد خانه کارگری است به نام علی اعظم که در تقاطع طالقانی - ولیعصر واقع شده بود و واحد کوروش شریف که از واحدهای همین قسمت بود در ساعت ۸ بعد از ظهر روز ۱۶ تیر ۶۱ در لحظه افطار این کارگر را ترور می کنند . در این جریان نصرالله محمودی و محمد صائب (دو تن از افراد همین واحد) در حالی که مسلح به کات و یوزی و بمب (تی ان تی) و کوکتل و بنزین بوده اند با موتور سرقتی به طرف خانه علی اعظم حرکت می کنند . حدود ساعت ۷:۳۰ بود که به در خانه کارگر مزبور می رسند و در می زنند و همسر علی اعظم از پشت در می گوید : کیه ؟ نصرالله می گوید آتش نذری است . سپس همسر علی اعظم در را باز می کند و نصر الله با لگد و هل دادن در ، خودش را به داخل خانه می رساند و متوجه می شود که علی اعظم و دو فرزندش در حال افطار هستند . به آنها دستور می دهد که تکان نخورید و گرنه سوراخ سوراخ می شوید و علی اعظم سعی می کند به طرف حمام فرار کند اما با شلیک تیر نصرالله به شکم و سینه اش به زمین می افتد و سپس شهید می شود . همسر علی اعظم بلند می شود که به سمت نصرالله حمله کند که محمد (فرد دیگر واحد تروریست) به شکمش تیراندازی می کند و او هم شهید می گردد. در این میان همسایه ها که به داخل راهرو آپارتمان جمع شده بودند با تهدید نصرالله و توسط اسلحه اش مجبور به رفتن به داخل خانه هایشان می شوند و سپس نصرالله با پرتاب بمب به داخل خانه انفجاری در داخل خانه بوجود آورده و سپس با ریختن کوکتل و بنزین به داخل حال و اتاق ها خانه را به آتش می کشد . در اینجا می بینیم که علی اعظم و همسرش در آتش می سوزند و فرزندشان زخمی می شود و نصرالله و محمد هم با موتور از محل متواری می شوند .

نمونه دیگر : در محدوده تهران پارس بود . این خانه در چهارم شهریور سال ۶۱ توسط واحد ناصر رحمانی (از واحدهای این قسمت) مورد حمله قرار می گیرد . جریان بدین صورت بوده که دو تن از واحد ناصر رحمانی در حالی که مسلح به یوزی و کلت ، بمب و بنزین بودند به طرف خانه برادر پاسدار اکبر حدادی می روند . هنگام صبحانه بوده که به در خانه می رسند . افراد واحد پس از اینکه موتور را پارک می کنند زنگ در را به صدا در می آورند و به زور وارد خانه می شوند افراد خانه مشغول خوردن صبحانه بودند کیهان با رگبار مسلسل به سمت همسر و بچه چهار ساله اش و دو تن از اقوام این برادر پاسدار تیر اندازی کرده و آنان را به شهادت می رسانند و سپس بمبی به داخل خانه می اندازد و انفجار بوجود می آورد . از آنجا که مردم محل بلافاصله به اطراف آمده و تجمع کرده و واحد تحت فشار قرار می گیرد افراد نمی توانند خانه را به آتش بکشند و با موتور متواری می شوند .

در اینجا می بینید با وجود اینکه برادر پاسدار اکبر حدادی در خانه نبوده با این حال خانه منفجر شده و بچه چهار ساله و دو تن از اقوام ایشان شهید می شوند . و این نمونه هایی بود از خط آتش زدن خانه ها .

همین طور که بقیه افراد تاکید کردند این اعمال هرچند به دست ما صورت گرفت ولی خطوط آن از طرف مسئولان سازمان به دست ما رسیده و ما اجرا کننده بودیم . در انتها با شرمساری از خانواده شهدا امیدوارم هر قدر که امکان دارد ما را ببخشند ، چرا که شاید از عذاب اخرویمان کاسته شود. با امید با ناامیدی استکبار جهانی و ایادی داخلی آن و طول عمر هرچه بیشتر برای امام امت صحبت های خودم را به پایان می رسانم .

حسین شیخ الحکماء : من فقط مختصرا درباره بولتن های این عملیات توضیح می دهم . باید توضیح بدهم که منافقین در تبلیغات و نشریات خارج از کشورشان می گویند که بچه ای در کار نبوده است و تمام افراد خانه بزرگ سال بوده اند ولی در روزنامه جمهوری اسلامی در گزارش جریان عکس بچه ای که در خانه خاک سفید تهران پارس شهید شده چاپ شده است . (البته یک بچه دیگر خانواده هم زخمی شده بود) توضیح دیگر اینکه در خانه علی اعظم در طالقانی - ولیعصر گویا خود این برادر نبوده و یکی از اقوام ایشان آنجا بوده که شهید می شود . همسر و فرزندانشان نیز شهید و مجروح می شوند .

(مدرک شماره ۱۲)

با این توضیحات می توانیم به این نتیجه برسیم که در طول این مدت هر موقع منافقین با شکست مواجه می شدند انتقام خودشان را در عمل از مردم می گرفتند . یعنی موجودیت سازمان مساوی با کشتار و قتل عام مردم بی گناه بود . ما با

مدارک و شواهد و نمونه هایی که گفته شد عملاً این مسئله را نشان داده و گفتیم که خط تروریستی به این مضمون می رسد که هر واحد عملیاتی در هر تردد باید حتماً عملیات انجام دهد. حتی اگر عملیات اصلی انجام نشود حتماً باید یک نفر را بزنیم و یا اینکه می گفتند بود و نبود سازمان به همین ترورها بستگی دارد و یا در رابطه با خط کلی می گفتند که سازمان در خطر است پس باید به هر کاری که می توانید برای نجات سازمان دست بزنید و در این رابطه کشتار مردم را به این شکل توجیه می کنند: از هر ۵۰ نفر اگر ۳۰ نفر مردم عادی کشته شوند اشکالی ندارد. البته باید بگوییم که هر ۵۰ تن مردم عادی هستند ولی مقصود منافقین این است که بیست، سی نفر حزب اللهی باشند و یا حداقل عکس امام را داشته باشند. سی تن دیگر از مردم عادی باشند اشکالی ندارد چون انقلاب ما احتیاج به خون دارد!!!

مدرک شماره ۱۲

همانطور که از نمونه ها پیداست سران منافقین وظایف واحدهای تروریستی را اینطور مشخص می کنند که در گوشه و کنار شهر پرسه بزنند و به هر نحو و کیفیت که شده ترور انجام بدهند. چون معیار و ملاک وجود این نیروها اقدام به ترور است و با این وضعیت که اکثر مردم ما تیپ حزب اللهی و مذهبی دارند و در تمامی مراکز و مغازه ها و حتی دیوارهای عکس امام و مسئولان نظام جمهوری اسلامی است، پس اینطور نتیجه گیری می شود که واحدهای تروریستی به خیابانها بروند و هر کس را توانستند بزنند. در اینجا باید بگوییم سران منافقین به عنوان خط دهندگان و ما هم به عنوان مجریان این خطوط در واقع حرکتمان مانند حرکت هیتلر در جنگ دوم جهانی است که می گفت هر کسی بر سر راه ما باشد باید از میان برداشته شود.

«پایگاه توده ای» چه شد؟

در جمع بندی آنچه گفته شد باید بگوییم که منافقین از سی ام خرداد به بعد مرتباً از عنصر اجتماعی مبارزه توده ای و پایگاه توده ای صحبت می کردند و می گفتند که هنوز پتانسیل انقلابی آنها آزاد نشده است ولی ما در این بررسی ها، آن مردم مورد نظر و پایگاه توده ای این جریان را ندیدیم بلکه در عمل ضمن بررسی عملکرد منافقین بدنه نظامی جمهوری اسلامی را دیدیم که چه کسانی هستند و چگونه از جمهوری اسلامی حمایت می کنند. در همه موارد مردم طرفدار جمهوری اسلامی

بودند که به جرم داشتن عکس ، ندادن موتور و جز اینها شهید شدند . همین مردم عادی رهگذر کوچه و بازار که روزی منافقین پایگاه توده ای خودشان را در آنها می دانستند اینک کشتار می شوند .

در قسمت آخر صحبتمان به طور خلاصه در مورد تبلیغات منافقین در نشریات خارج از کشور همانطور که قبلا توضیح داده شد می گوئیم که دقیقا تک تک آنها کذب محض است و هدف از این اکاذیب چیزی جز انگیزه دادن به نیروهای خارج از کشور نیست . .. مثلا بگوئیم که استفاده از لفظ ، گردان ، گروهان ، واحدها و ... صرفا تبلیغات است .

مثلا گردان محمد ضابطی درواقع باید ۷۰۰ نیرو داشته باشد ولی درواقع متشکل از دو واحد دو نفره جمعا ۴ نفر بود . یا گروهان که باید ۳۰۰ نفر نیرو داشته باشد ، یک تیم عملیاتی با دو نفر بیشتر نبود . مقصود این بود که در درون تشکیلات تجدید نیرویی بکنند که بله ما هنوز هستیم . رجوی در مصاحبه با یکی از رادیو های بیگانه (یعنی بی بی سی) گفته بود که ما یک صد هزار چریک داریم که هر موقع زندانیان ما را از زندان آزاد کنند آنها را به لبنان می فرستیم و امثال این حرفها ... حال همه می دانید وضعیت فعلی منافقین در بیرون از چه قرار است .

تبلور ایدئولوژی در عمل در آخر باید از رجوی خائن سوال کنیم که آن شعارهای ظاهر فریب اسلام انقلابی ناب توحیدی و جامعه طبقه توحیدی که قبل از سی ام خرداد می دادید چه بود و این همه جنایاتی که ما اینجا اعلام کردیم چیست ؟ که در واقع محتوای ایدئولوژی منافقین همین بود . حال اگر کسی بپرسد ایدئولوژی سازمان چیست باید در یک کلمه گفت محتوای عینی ایدئولوژی منافقین همین جایتها و خطوط تروریستی بود که ما مطرح کردیم .

به امید روزی هستیم که منافقین فراری از خلق ، آنهایی که به دامن امپریالیستها فرار کرده اند و به جاسوسی به نفع کشورهای صهیونیستی مشغول هستند حداقل کشته و یا به ایران برای یک محاکمه انقلابی برگردند .

البته ما خودمان را منزله نمی بینیم و خود را مجریان خطوط می دانیم و این جنایات را مرتکب شده ایم ولی راس و سردم داران این جریان که ریشه اصلی این جنایات بودند و درواقع جنایات از بینش ها و دیدگاه های آنها بر می آمده ، باید جوابگوی این همه خونهای ریخته شده باشند .

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

چند نکته

ابوالقاسم اثنی عشری : خوب بعد از آنکه به اصطلاح قیام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی از طرف رهبران خائن ، خون آشام و قدرت طلب سازمان منافقین اعلام شد همزمان روی دو مسئله تاکید گردید . یکی ارتقاء انگیزه ها و دیگری کار ایدئولوژی ، ارتقاء انگیزه ها با ریختن خون مردم و کار ایدئولوژیک از طریق عملیات مهندسی . و اینچنین نسل خون و شکنجه ، نسل خون و آتش (به قول مسعود رجوی) و یا به عبارت صحیح تر نسل خون ریز و شکنجه گر می رفت تا در گورستانی که در فاز به اصطلاح سیاسی برای خودش کنده بود دفن بشود و نهایتاً در قعر دوزخ خشم الهی بسوزد .

موضوع جلسه آینده عملیات مهندسی (شکنجه گری) منافقین خواهد بود که توسط یکی از عاملان اصلی این عملیات آقای مهران اصدقی فرمانده اول نظامی تهران تشریح خواهد شد .

در پایان به چند نکته اشاره می کنم . اولاً اسناد و مدارک ارائه شده در این جلسات فقط بخش کوچکی از اسناد و مدارک موجود در دادستانی انقلاب اسلامی مرکز است و شما خود حدیث مفصل از این مجمل بخوانید .

ثانیاً اینکه تناقض بین واقعیت جنایات انجام شده و تبلیغاتی که در درون تشکیلات و یا نشریات خارج از کشور روی این عملیات و جنایات صورت می گیرد ناشی از این است که منافقین می خواهند وانمود کنند که رو در رود نظام جمهوری اسلامی و نهادهای انقلابی آن ایستاده اند در حالیکه به دلیل و مدرک و اسناد زنده و با زبان صریح ثابت شد که این جریان ضد اسلامی و ضد مردمی در مقابل تمامی مردم ایران و خصوصاً مردم مستضعف و مات همیشه در صحنه قرار داشته و از این مردم بخاطر اینکه به جمهوری اسلامی ، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر آری گفتند انتقام کشید .

والسلام

جلسه پنجم

مواضع و عملکرد بعد از سی ام خرداد ۶۰

بخش نظامی

(عملیات ویژه و عملیات مهندسی)

عملیات ویژه و عملیات مهندسی

بسم الله الرحمن الرحيم

ابوالقاسم اثنی عشری (لعن الله امه اسست اساس الظلم و الجور علیکم) اعدو با لله من الشيطان الرجيم :و ما نقموا منهم الا ان یو منوا بالله العزیز الحمید .

و آنان را زیر سخت ترین شکنجه ها قرار ندادند مگر به جرم اینکه آنان به خداوند عزت بخش و سزاوار ستایش ، ایمان داشتند .

با عرض تحیت و سلام به رهبر عظیم الشان و امت ایثارگر اسلام ، و با سلام و درود به شهدا و رزمندگان و جانبازان انقلاب اسلامی ایران و با یاد و خاطره مقاومت دلیرانه سه برادر پاسدار کمیته هاس انقلاب اسلامی که زیر سخت ترین شکنجه های قرون وسطائی منافقین به شهادت رسیدند . ما اعضا و مسئولان سابق منافقین با یک دنیا شرمندگی در پیشگاه شما بینندگان محترم سیمای جمهوری اسلامی ، پنجمین جلسه مناظره زندانیان اوین را آغاز می کنیم .

طرح سوالات

در جلسات سوم و چهارم به بحث پیرامون عملیات تروریستی پرداختیم و سوالاتی را که پیرامون تحلیلها و خطوط و عملکرد تروریستی منافقین بود مطرح کردیم و تا حدودی پاسخ دادیم. در این جلسه ضمن پیگیری پاسخ به سوالات بخش نظامی در نظر داریم که عمدتاً در مورد فاشیستی ترین جنایات منافقین گفتگو کنیم. این حمایت که در فرهنگ منافقین به عملیات مهندسی معروف است توسط کیفی ترین عناصر تشکیلاتی منافقین به مرحله اجرا در آمد ولی پس از مدت کوتاهی با کوشش شبانه روزی دادستانی انقلاب اسلامی مرکز و همکاری سازمان اطلاعات ۳۶ میلیونی، تمامی اعضا و مسئولان اجرایی این جنایات تاریخی شناسایی شدند و نهایتاً در درگیری ها معدوم و یا دستگیر شدند.

البته چند تن از اعضا عامل این جنایات با همکاری ایادی امپریالیسم در منطقه از مرزها گریختند و به دامن اربابان خود رفتند تا شاید همانند سادات آمریکایی یا بگین صهیونیست بتوانند مدال صلح را از مجامع بین المللی دریافت کنند. در رابطه با اعمال شکنجه گری یا عملیات مهندسی و همچنین عملیات ویژه منافقین سوانلات زیادی داشته ایم که من آنها را با حذف موارد تکراری به شکل محوری مطرح می کنم.

(۱) عملیات مهندسی به چه تحلیلی آغاز شد؟

(۲) چه افرادی مورد توجه قرار می گرفتند؟

(۳) آیا بولتن این عملیات در بین نیروهای تشکیلاتی پخش می شد؟

(۴) این کار بین نیروهای تشکیلاتی چگونه توجیه می شد و انعکاس این جریان در بین نیروها چه بود؟

(۵) توضیح دهید که برادران پاسدار کمیته ها به چه نحو شکنجه شدند و چند روز تحت شکنجه منافقین قرار داشتند؟

(۶) فیلمی که از اجساد مطهر برادران شکنجه شده پاسدار از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد چه تاثیری روی نیروهای هوادار گذاشت و چه سوالاتی را در این رابطه مطرح کردند؟

(۷) عملیات ویژه چه فرقی با عملیات نظامی داشته و به طور خاص آقای اصدقی در ترور کدام یک از مسئولان جمهوری اسلامی شرکت داشته اند؟

قبل از اینکه آقای مهران اصدقی فرمانده اول نظامی تهران مطالب خود را آغاز کنند به یک مسئله اشاره می کنم. و آن این که دو سه سوال تکراری داشتیم که آیا ایشان واقعا فرمانده اول نظامی تهران بوده اند؟ در پاسخ به افرادی که این سوال را

مطرح کردند کافی است بگوییم که مسئولین خارج از کشور سازمان منافقین مطرح کرده بودند که اگر بهرام (مهران صدقی) باشد، بیسیم نهادهای انقلابی و انتظامی تهران کار می‌کنند و اگر نباشد کار نمی‌کند. با این مقدمه از ایشان تقاضا می‌کنیم برنامه شان را آغاز کنند.

چگونگی شکل گیری بخش ویژه و اهداف و عملکردهای آن

بسم الله الرحمن الرحيم

مهران صدقی: در ادامه صحبت‌های جلسات قبل که در رابطه با بخش نظامی - اجتماعی سازمان بود در شروع این جلسه، یعنی جلسه پنجم من مهران صدقی با نام مستعار بهرام و به عنوان فرمانده نظامی اول تهران و کسی که در متن عملیات و در جریان آخرین خطوط تروریستی منافقین قرار داشته، به شرح قسمت دیگری از جریانات هولناکی که به وسیله این بخش (بخش ویژه) صورت گرفته می‌پردازم. اما قلاً از هر چیز بایستی توضیح بدهم که چگونه این قسمت یعنی بخش ویژه شکل گرفت و چه اهدافی را دنبال می‌کرد و سپس به ذکر عملکردهای این بخش از سازمان منافقین می‌پردازیم.

بعد از جریان سی ام خرداد خرداد و هفت تیر از آنجا که منافقین توان مسلح کردن تمامی نیروهای خودشان را نداشتند تصمیم می‌گیرند که عده ای از افراد به اصطلاح زبده را انتخاب کنند و سپس آنها را مسلح کرده و با امکانات کافی که در اختیار داشتند بخش ویژه سازمان را ایجاد کنند.

اما اهدافی که این بخش دنبال می‌کرد این بود که ابتدا عملیات تروریستی براه می‌انداخت و سپس خودش با افراد به اصطلاح زبده به عملیات بزرگ می‌پرداخت عمده هدفی که سازمان در مورد این افراد دنبال می‌کرد این بود که این از این افراد یک سری به اصطلاح فرمانده تربیت کنند که در آینده ارتش خیالی خلق را رهبری کنند. در اینجا لازم است توضیح بدهم که در آن شرایط ملاک انتخاب این افراد مهارت در به کار گیری سلاح بود و با امکانات وسیعی که این افراد در اختیار داشتند به زودی به تروریست های حرفه ای تبدیل می شدند.

با ذکر عملکردهای این بخش از سازمان خواهید دید که چه به وسیله آنان صورت گرفته است. اما علی رغم ادعای منافقین که می‌گویند هدفمان این بوده که یک سری فرمانده تربیت کنیم بایستی گفت که اهدافی که این بخش از سازمان دنبال می‌کرد جدا از اهداف بخش نظامی - اجتماعی سازمان نبود، یعنی همانطور که از ابتدا بخصوص که در جلسات نظامی روشن

شده دیدیم که عملکرد بخش نظامی - اجتماعی سازمان سرکوب مردم بود . اینجا بایستی گفت که بخش ویژه سازمان هم همین مسئولیت را داشت و با ذکر عملکردهایش مساله کاملا مشخص خواهد شد که البته من توضیح خواهم داد .

حمله به مراکز انتظامی

حال به مسئولیتهای بخش ویژه سازمان می پردازیم : یکی از ایام مسئولیتهایی که بخش ویژه به عهده داشت حمله به مراکز انتظامی جمهوری اسلامی بود و تحلیلی را که سازمان در این زمینه ارائه داده بود به این شکل بود : ما با حمله به مراکز انتظامی ، نظام را مجبور می کنیم که نیروهای گشتی را که در سطح شهر تردد دارند جهت حفظ مراکز انتظامی کاهش داده ، در نتیجه تردد ما در سطح شهر راحت تر صورت گیرد و از طرفی دیگر می خواهیم با این تهاجمات ضربه های نظامی وارد کرده و قدرت نظامی خود را به مردم نشان دهیم . شرایط حاکم در آن روزها شرایط بعد از سی ام خرداد بود و افراد سازمان مرتب دستگیر می شدند و سازمان این تاکتیک را پیش می گرفت که با حمله به مراکز انتظامی آنها را وارد کنند که حالت دفاعی به خود بگیرند .

یکی از نمونه های این حملات که بزرگترین نوع محسوب می شد و خود من هم در آن شرکت داشتم ، حمله به مقر مرکزی سپاه پاسداران در خیابان پاسداران بود که این عملیات به وسیله بخش ویژه صورت گرفت و زیر نظر مسئولان بالای سازمان بود و تاریخ آن اواخر تیر ماه سال ۶۰ بود . در این عملیات هفت واحد عملیاتی از بخش ویژه شرکت کرده بودند و طی آن دوازده گلوله (آر پی جی هفت) از دو جناح به طرف ساختمان سپاه شلیک کردند . بعد از این عملیات یکی از مسئولان بالای سازمان اعلام کرد که : ۸۰ نفر در این عملیات کشته شدند . در حالی که حتی یک نفر هم در این عملیات شهید نشد . ولی سازمان بخاطر صرف انرژی زیادی که روی این عملیات و حمله به ساختمان با (آر پی جی) که در نوع خود یک عملیات بزرگ محسوب می شد چنین دروغی را سرهم می کند که ۸۰ نفر در این عملیات شهید شدند و نمونه های دیگری از این عملیات نیز صورت گرفت که برادرمان مجید شوکتی به توضیح آنها می پردازد .

بسم الله الرحمن الرحيم

مجید شوکتی : با سلام و درود به امام امت و تمامی رزمندگان اسلام که در جبهه حق علیه کفر و نفاق همچنان استوار می

من مجید شوکتی یکی از فرماندهان این بخش و یکی از عوامل جنایات منافقین در مورد عملیاتی که به عنوان حمله به مراکز انتظامی توسط این بخش انجام شد توضیحاتی می دهم .

مسئله مهمی که در این عملیات (نه خود ما و نه مسئولین ما که عمدتا از رده های بالای سازمان و کادرهای آن بودند) به آن توجه نمی کردیم . مسئله جان افراد بی گناه و عادی است که در این عملیات بلا استثنا آسیب می دیدند یا به شهادت می رسیدند . در مقابل این مسئله که مردم عادی چرا به شهادت می رسند و گناه آنها چیست گفته می شد هر انقلابی به خون احتیاج دارد (در صحبت های قبلی گفته شد که منظور سازمان از انقلاب چه بود) در داخل تشکیلات هم این طور مطرح می شد که در هر عملیاتی ترور اصل است . حال اگر خون یک عده مردم بی گناه هم این وسط ریخته شود اشکالی ندارد . حتی تعداد افرادی که در این عملیات کشته یا شهید می شدند مطرح نبود .

حالا به چند نمونه از این قبیل عملیات که خودم به طور مستقیم و غیر مستقیم در آن دخالت داشتم اشاره می کنم در حمله به یکی از ستادهای کمیته منطقه ۴ حوالی پل سید خندان که توسط یک واحد از این بخش اجرا می شود . دو برادر شهید و سه کودک خردسال یعنی بچه های چهار - پنج ساله که در آن حوالی بازی می کردند مورد اصابت گلوله قرار می گیرند و مجروح می شوند .

مورد دیگر طرح حمله به کمیته منطقه ۱۱ خیابان نیروی هوایی است که بنا بود توسط دو واحد اتین بخش انجام شود ولی به علت ترس نیروها اجرا نشد و در حین فرار با واحد همان کمیته درگیری پیش می آید و در این جریان بر اثر اصابت تیر به چند نفر از مردم و عابرها که در اطراف ماشینهای گشت بودند چند تن شهید و یا مجروح می شوند .

عملیات دیگر حمله به دفتر روزنامه آزادگان بود که قرار بود به سمت نیروهای انتظامی جلوی دفتر آن تیراندازی کرده و آنها را به شهادت برسانند . در این عملیات هیچ آسیبی به نیروهای انتظامی نمی رسد بلکه یک عابر را که تنها جرمش این بوده که مسیر حرکتش از جلوی آن دفتر بوده به شهادت می رسانند . اینها نمونه وقایعی است که بلا استثنا در حملات به مراکز اتفاق می افتاد و موارد دیگری هم بوده که به دلیل کمی وقت توضیح داده نمی شود .

طرح های قتل عام مردم

به دنبال این نوع تهاجمات یک سری عملیات قتل عامی هم توسط این بخش انجام گرفت . به طور مثال طرح حمله به مدرسه ۱۷ شهریور حوالی خیابان سمنگان و قتل عام حدود ۲۰۰ نفر از برادران انجمن اسلامی و امور تربیتی مدارس که در آنجا جلسه داشتند . در کار توجیهی که برای ما شد گفته بودند جرم آنها تأیید حکومت جمهوری اسلامی است . در این عملیات هم قرار بود ۸ نفر با لباس و کارت جعلی که همراه داشتیم وارد مدرسه شده و همه را با رگبار به شهادت برسانیم و به همه تیر خلاص بزنیم و عملیات را به انجام برسانیم .

در مورد استفاده از لباس کمیته باید بگویم که از حرمت این لباس سوء استفاده می شود چون خود نیرو در دل مردم جائی نداشتند فقط با استفاده از این لباسها می توانستند به سهولت برای تردد ، ورود و خروج به مدارس و جاهای دیگر استفاده کنند .

طرح بعدی در همین تهاجمات قتل عامی ، حمله به استخر پرسپولیس خیابان شریعتی بود که قرار بود که ۷۰ نفر از برادران حزب اللهی و بسیجی غیر مسلح را که آنجا بودند به شهادت برسانند . در این رابطه عین صحبتی را که محمود ملک مرزبان مرکزیت نهاد ویژه سازمان با ما داشت می گوئیم : می خواهیم بروید به آنجا و حمام خون درست کنید به طوریکه رنگ آب استخر برگردد و هیچکس زنده نماند تا همه بفهمند که ما با مخالفان خودمان چطور برخورد می کنیم . حتی شکل اجرای عملیات را هم خودش توضیح می داد که چند نفر وارد محوطه می شوید و با زدن ۱۰ خشاب (ژ - ۳) به داخل استخر و ۴ نارنجک جنگی ، عملیات را به انجام برسانید . قرار بود این عملیات هم با سلاح و لباس برادران کمیته ای باشد . به این چند نمونه اکتفا می کنم و نتیجه ای که می گیرم این است که در هر کدام از موارد فوق بلا استثنا افراد بی گناه و عادی هم کشته شدند و به شهادت رسیدند نکته این است که سازمان نه تنها در اطلاعیه ها و بولتن های خود اسمی از این مردم نمی برند بلکه عملیات را حساب شده و قهرمانانه هم توصیف می کند و خود من باید بگویم که به حق هم حساب شده بود . چون اصلا کشته شدن و به شهادت رساندن مردم بی گناه جزئی از خود کار بوده که دثر خط کلی در رابطه با این عملیات داده می شد و به روشنی می گفتند ، هر کسی در اطراف یا داخل آن مقر و مرکز انتظامی باشد باید زده شود . این گوشه ای از عملیات این بخش بود که انجام می شد . در آخر باید اضافه کنم که این عملیات نه تنها سند افتخاری برای ما و منافقین نیست بلکه سند جنایت و خیانت به شمار می آید .

والسلام

مهران اصدقی : خوب اینها نمونه هایی از این نوع حملات به این نوع مراکز بود ولی در عمل هیچ کدام از این عملیات باعث نشد که اهداف سازمان به وقوع بپیوندد . قرار بود با این عملیات گشتی های نظام مجبور بشوند به مقرهایشان برگردند و تردد ما در سطح شهر به راحتی انجام شود ، اما این امر به هیچ وجه به وقوع نپیوست . تنها نتیجه ای که اینگونه عملیات برای بخش ویژه و کلا برای سازمان داشت این بود که افرادی که از سازمان در این عملیات شرکت می کردند دستگیر و یا کشته بشوند و در عوض اینکه ما قدرت نظامی خودمان را به نمایش بگذاریم و باعث جذب نیروهای بیشتری و هوادارهای بیشتری برای سازمان بشویم ، روز به روز انزجار مردم از ما بیشتر می شد ترور شخصیتها و مقامات مملکتی حالا می پردازیم به گوشه دیگر از مسئولیتهای بخش ویژه سازمان : یکی از مهمترین مسئولیتهای بخش ویژه ، ترور شخصیتها و مقامات مملکتی بود و همانطور که برادرانمان توضیه دادند سازمان از ابتدای شکا گیری جمهوری اسلامی شخصیتها و مقامات را موانع بر سر راه خودش می دانست . چرا که همواره این مقامات بودند که در سخنرانی های خودشان منافقین را افشا می کردند . و خط و ماهیت سازمان را برای مردم رو می کردند . به همین خاطر سازمان اولین فرصتی را که پیدا کرد یعنی در هفت تیر و هشت شهریور بیشترین ضربه خود را وارد کرد و به قول خودشان با این ضربه راس حاکمیت را از میان برداشتند در حالیکه خبر نداشتند با این ضربات نه تنها نظام جمهوری اسلامی تضعیف نمی شود بلکه روز به روز با ترور شخصیت ها ثبات بیشتری هم پیدا می کند در رابه با ترور شخصیت ها خط و رهنمود سازمان این بود که ما با هدف قرار دادن شخصیتهای نظام ، مشروعیت سیاسی آن را گرفته و نظام جمهوری اسلامی قدرت جانشین سازی ندارد و از طرف دیگر نیروهای بیشتری را جهت حفاظت خود اختصاص می دهد و مهمترین نتیجه ای که به دست می آوریم این است که آنان از مردم جدا می شوند . مواردی از این ترورها که خود من مستقیما در آن شرکت داشتم و فرمانده عملیات بوده ام عبارت است از : ترور حجت الاسلام بشارت نماینده مجلس شورای اسلامی - ترور حجت الاسلام محمد خامنه ای نماینده مجلس شورای اسلامی - ترور سرهنگ حجازی رئیس کل شهربانی - ترور آقای جواد منصوری معاونت وزیر امور خارجه - ترور حاج سید احمد خمینی و ترور آقای موسوی خوئینی ها . که البته توضیح در مورد این ترورها در بحث فعلی نمی گنجد . اما مسئله ای که در رابطه با ترور شخصیت ها بایستی مطرح کرد این است که ما با این ترورها نه تنها مشروعیت سیاسی نظام را نگرفتیم بلکه روز به روز نظام جمهوری اسلامی پایگاه بیشتری در میان توده های مردم پیدا کرد . نه تنها این فکر شوم ما که می گفتیم نظام قدرت

جانشین سازی را از دست خواهد داد تحقق نیافت بلکه با ترور هر وزیر و نماینده فرد متعهد دیگری را به جا یان می گذاشتند . و مردم با حضور خودشان در صحنه روز به روز ما را از بین خودشان طرد می کردند و آن هدف که بین شخصیتها و مقامات جمهوری اسلامی و مردم جدایی بیاندازیم برعکس شد و مردم ، خود ما را از صحنه راندند .

مطرح شدن سازمان در رسانه های گروهی

در رابطه با ترور شخصیتها سازمان می گفتن ما با این عملیات خودمان را بین مردم مطرح می کنیم و نظام را مجبور می کنیم که از طریق رسانه های گروهی عملیات ما را اعلام کنند و همین مسئله خودش برای ما نوعی تبلیغ می شود . در تمامی ترورهایی که خصوصا بخش ویژه انجام می داد همیشه این مسئله مطرح بود که ما می خواهیم به هر نحو خودمان را مطرح کنیم چرا که هدف منافقین همواره قدرت طلبی بود و برای رسیدن به قدرت بایستس رهبران و نمایندگان مردم و خود مردم را هدف قرار داد . همانطور که دیدید علی رغم تلاشهایی که سازمان در جهت ترور شخصیتها انجام داد این خط هم با بن بست روبرو شد و در مانده تر از قبل به یک سری عملیات وحشیانه دست زد ، هدف از این عملیات چنانچه خواهید دید هدف قرار دادن مردم بود . ابتدا اشاره ای به تحلیل و خط سازمان در این زمینه می کنم و سپس دورنمایی از این نوع حملات را که بخش ما (بخش ویژه) انجام داد ذکر می کنم . سازمان می گفت ما با ترور هواداران غیر مسلح جمهوری اسلامی ار لحاظ کمی به آنها ضربه وارد می کنیم ، یعنی تعداد نفرات بیشتری از آنها را ترور می کنیم و خود ما ضربه کمتری می خوریم چرا که دیگر آنها مسلح نیستند . بنابراین با حمله به ادارات و ارگانهای وابسته به دولت این اماکن را نا امن کرده و بدین ترتیب مردم دیگر جرات نمی کنند به این گونه مراکز مراجعه کنند .

در اینجه محد رضا نادری به توضیح حملاتی که به صندوق قرض الحسنه ، مدرسه سپاس و جهاد سازندگی آریا شهر صورت گرفته می پردازد .

حمله به صندوق قرض الحسنه ، مدرسه سپاس و جهاد سازندگی

بسم الله الرحمن الرحيم

محمد رضا نادری : با سلام به امام و امت همیشه در صحنه من محمد رضا نادری عضو واحدهای تروریستی ویژه منافقین هستم . همانطور که اشاره شد بعد از ضربه دوازدهم اردیبهشت خط حمله به مراکز غیر نظامی و انجمن های اسلامی مطرح شد . مسئولین بالا می گفتند : این عملیات انرژی کمتری می گیرد و تلفات بیشتری به جمهوری اسلامی می زند و در رابطه با ابعاد تبلیغاتی آن گمان می کردند که در رادیو های خارجی مطرح می شوند . این فکر مشخصا از ضعف شدید سازمان ناشی می شد. من در اینجا سه نمونه از آنگونه عملیات را که خودم در آن شرکت داشتم بیان می کنم :

نمونه اول : از عملیات مدرسه سپاس که صبح روز سیزدهم اردیبهشت ۶۱ توسط ما به اجرا در آمد شروع می کنم . مدرسه سپاس دبیرستانی است که زیر پل ستارخان قرار دارد . به ما گفته بودند که سی - چهل نفر عضو انجمن اسلامی دارد که باید همه را قتل عام کنید . ما چهار نفر تحت فرماندهی شخصی به نام قباد تحت عنوان واحد عملیاتی سعید عزیزی که چهار نفرمان به ژ - ۳ کلت و بمب های تی ان تی مسلح بودیم با یک پیکان سرقتی به مدرسه سپاس مراجعه کردیم . ابتدا به دفتر مدرسه رفتیم و تقریبا لباس کامل کمیته ای هم نپوشیده بودیم ، به مدیر مدرسه گفتیم ما از کمیته آمده ایم و طبق مدارکی که از خانه های تیمی به دست آمده در انجمن اسلامی مدرسه شما منافقین نفوذ کرده اند ، بچه ها را جمع کنید تا معلوم شود نفوذی کیست ؟ مدیر مدرسه به ما مشکوک شده بود و قبول نمی کرد و گفت باید تلفن بزنم و از کمیته مرکز جویا شوم که آیا شما کمیته ای هستید یا نیستید و رفت تلفن بزند اما فرمانده ما رفت و تلفن را از او گرفت و پرت کرد و شروع به جو سازی کرد که ما در جبهه جان می دهیم ، در خیابانها جان می دهیم شما هنوز حرف ما را قبول ندارید ، حرف ما مستند نیست و ... در این میان برادر مسئول امور تربیتی مدرسه آمدند و قبول کردند بچه ها را جمع کنند و از بلند گو بچه ها را صدا زدند . چون فصل امتحانات بود و انجمن اسلامی ها همه شان نبودند ۴ نفر دانش آموز پانزده شانزده ساله با اعضای امور تربیتی مدرسه در کتابخانه جمع شدند و در همان کتابخانه که نشسته بودند همگی آنها توسط دو تن از ما به رگبار بسته شدند و همگی شهید شدند . ما سریعا مدرسه را ترک کردیم و در حالیکه مدیر و مسئولان مدرسه گریه می کردند و دانش آموزانی که در حیات بودند یک گوشه جمع شده و حالت وحشت زده و بهت زده ای داشتند ما با تیر اندازی هوایی مدرسه را ترک کردیم و متواری شدیم .

نمونه دوم : صندوق قرض الحسنه است که همانروز ساعت دوازده توسط ما اجرا شد و خمد من در آن شرکت داشتم . صندوق قرض الحسنه در خیابان استاد مطهری روبروی سفار لیبی قرار دارد . ما هشت نفر بودیم تحت فرماندهی شخصی به نام بهمن و تحت عنوان واحد عملیاتی محمد سعید نوید و محسن افسون مسلح به ۳ ، کلت کمری یوزی و بمب های تی ان تی بودیم . با دو ماشین سرقتی رفته بودیم و لباس کامل کمیته هم تنمان بود حکم جعلی هم داشتیم . به آنجا رفتیم و باز هم به همان محمل و پوشش قبلی گفتیم که ما از دادستانی آمده ایم طبق سند هایی که از خانه های تیمی به دست آمده در بین شما منافقین نفوذ دارند . همه را جمع کردیم از جمله کارکنان و حتی مراجعه کنندگان ، همه را در یک اتاق جمع کرده و همه آنها را به رگبار بستیم . تعداد زیادی شهید و مجروح شدند . لازم است یادآوری کنم که بعد از به رگبار بستن آنها چند تا بمب تی ان تی در اطاق انداختیم تا کاملا مطمئن شویم همه شان شهید شده اند . موقعی که قصد فرار داشتیم دم در قرض الحسنه با یک واحد گشتی تکاورها و محافظان سفارت لیبی درگیر شدیم که زیاد طول نکشید و از محل متواری شدیم .

نمونه سوم : فردای آن روز که ۱۴ اردیبهشت بود ساعت حدود ۱۰ صبح به همان ترتیبی که به مدرسه سپاس حمله کرده بودیم تحت عنوان واحد عملیاتی سعید عزیزی به جهاد سازندگی نزدیک فلکه اول آریا شهر رفتیم که به ما گفته بودند ۱۵ نفر کارمند دارند که در جهاد کار می کنند . وقتی ما رفتیم سه نفر بیشتر نبودند آنها را در یک اتاق جمع کردیم و همه شان را به رگبار بستیم که هر سه نفرشان شهید شدند و آن طور که در روزنامه نوشتند عبارت بودند از : مسئول دفتر جهاد که یک مهندس کشاورزی بود و مسئول فرهنگی و یک نفر دیگر از کارکنان آنجا (مدرک شماره ۱۳) نکته جالبی که در رابطه با حمله به جهاد باید گفت این است که من به پیر مردی که راننده جهاد بود و حدود ۶۵ ساله به نظر می رسید اصرار کردم بیرون برود ولی او می خواست ببیند که جریان چیست و اینکه ما می گوئیم از طرف کمیته آمده ایم قضیه چیست ؟ بالاخره ما به زور او را به داخل حیات بردیم تا مورد اصابت تیر قرار نگیرد . بعد از مراجعت شرح جریان را گفتیم و گزارش عملیات را هم نوشتیم .

مدرک شماره ۱۳

مسئول بالای ما شدیدا به این برخورد اعتراض داشت که چرا شما آن پیر مرد را نزدیک و این را به عنوان یک انتقاد همیشه مطرح می کرد . چیزی که اینجا قابل توجه است این است که واقعا حساب کنید به رگبار بستن چند جوان که با دنیائی شور

و عشق به جایی رفته و جمع شده اند و صرفاً فعالیت فرهنگی می کنند ، یا عده ای که با خلوص نیت و صادقانه در جهاد سازندگی و یا دیگر مراکز فرهنگی جمع شده اند (شما همه تان نقش قرض الحسنه را می دانید که از قدیم دارای چه نقشی بوده ، عده ای که در آنجا جمع می شدند کار می کردند) آیا کشتن اینها و یا قتل عامشان چه توجیهی میتواند داشته باشد ؟ حالا هر چند ما بیائیم به دروغ بگوئیم که این کارها را افراد پائین به ما تحمیل کردند و اینها را به گردن افراد پائین بیاندازیم ولی واقعیت این است و اینها را نمی شود توجیه کرد حتی اگر آن حرفها را هم بزنند به طور مشخص در این سه مورد مرکزیت داخل کشور به خاطر این جنایت ها از ما تشکر کرده بود و آن چیزی که مشخص است در تمامی آن جنایات ، رهبریت منافقین نقش خط دهنده را داشته و من و امثال من عاملان اجرائی آن بودیم و نکته ای که لازم است در اینجا بگویم این که در حدود اولین سالگرد این مردان بزرگوار هستیم می بینیم که چقدر خوب انتقام آنها گرفته شده و می شود . نمونه بارز این انتقام خون اینها گرفته شده از هم پاشیدن کامل تشکیلات منافقین است که به خوبی همه شما در جریان آن هستید . حالا برای اینکه بیشتر در جریان عملکردهای منافقین قرار بگیرید ادامه صحبت را به برادرمان واگذار می کنم .

والسلام

مهران اصدقی : واقعا از این نمونه ها به چه مسئله ای می توان پی برد ؟ هدف انجام این عملیات چه بود ؟ مشخص است که هدف ترور مردم عادی بود و الا صندوق قرض الحسنه مگر چه جایی بود ؟ و مگر این مرکز جز قرار دادن وام بدون بهره در اختیار عده ای مردم محروم و مستضعف چه می کرد ؟ و ما و امثال ما تنها به صرف اینکه این ارگان وابسته به دولت است آنجا را به خاک و خون کشیدیم و در حین انجام عمل نیز چه بسیار مردم بی گناه که به آنجا مراجعه کرده بودند و هیچ وابستگی به آنجا نداشتند ، شهید شدند .

در مورد انجمن اسلامی فقط بخاطر اینکه دانش آموزان جذب انجمن اسلامی نشوند ما عده ای دانش آموزان بی گناه را قتل عام کردیم و از این نمونه ها زیاد است که تماماً همان هدف را دنبال می کرد . احتیاج به توضیح اضافی نداریم چرا که خود خطوط داده شده از طرف منافقین گویای همه چیز هست و در خود خط این مطلب ذکر شده که تعداد کشته شده های هوادار نظام برای ما اهمیت دارد .

کار اطلاعاتی !!

خوب وقتی چنین خطی مطرح بشود هرچه ترور افراد بیشتر باشد آن خط بهتر عمل شده و به همین خاطر این کارها صورت گرفت . اما مسئله ای که به خوبی مشخص است این است که در این کشتارها و قتل عام ها عده ای بی گناه و بی دفاع در مقابل عده ای به اصطلاح چریک که تا دندان مسلح هستند قرار دارند و در این شرایط هستند ، هر آدم کشی می تواند گروه کثیری را به قتل برساند . در ضمن انجام همین عملیات بود که ضربات بسیار سنگینی از طرف دادستانی وسایر ارگانهای انقلابی بر پیکر پوسیده سازمان منافقین وارد شد . از آن جمله است کشته شدن موسی خیابانی و ضربه دوازدهم اردیبهشت ، به دنبال این ضربه بخش اجتماعی سازمان به طور کلی متلاشی و تعداد زیادی از کادرها و افراد بالای سازمان کشته شدند . آری بعد از این ضربات خطی که از طرف سازمان داده می شد این بود که کانال این ضربه ها برای ما مشخص نیست و به همین خاطر بایستس دست به عملیات اطلاعاتی بزنیم ، در صورتی که سازمان به خوبی می دانست که کانال این ضربه ها کجاست و ما می دانستیم که این ضربه ها را ما از همین مردم و همین نظامی که روی آن اسلحه کشیده بودیم ، خورده ایم و متاسفانه در پی این خط ، سازمان باز هم خط کشتار مردم را صادر می کرد و این خطوط را با توجیهاتی از قبیل عملیات اطلاعاتی ذکر می کند . من در اینجا به خط سازمان در این رابطه اشاره می کنم : از آنجا که ممکن است بنگاه های معاملات املاک ، خانه های تیمی را لو داده باشند بنابراین بایستی به آنها حمله کرده و صاحبان و کارکنانشان را که به اصطلاح خیانت کرده و خانه های ما را لو داده اند ترور کرده و از بقیه نیز اطلاعات کسب کنیم . در اینجا خسرو زندی نحوه مراجعه به بنگاه ها را ذکر می کند و بعد از آن محمد رضا نادری نمونه ای از ترور بنگاهی ها را توضیح خواهد داد .

بسم الله الرحمن الرحيم

خسرو زندی : با سلام و درود خدمت رهبر عزیز انقلاب و امت شهید پرور . همانطور که توضیح داده شد به دنبال ضربات سنگین و خرد کشنده ای که بر پیکر پوشالی سازمان وارد شد (از جمله کشته شدن مرکزیت سازمان موسی خیابانی و ضربات دوازدهم اردیبهشت ۶۱) رهنمودی در مورد مراجعه به بنگاه ها به ما داده شد . من در اینجا پس از توضیح مختصری در رابطه با خطوط فوق و شیوه عمل ، نمونه ای از این مراجعات را بیان می کنم . سازمان این احتمال را می داد که مسئله لو رفتن خانه های تیمی از طریق بنگاه ها و نسخه سوم اجاره نامه ها باشد . در این رابطه به واحدهای عملیاتی گفته بود که به بنگاه ها مراجعه کنید و از موضع قاطعی برخوردار نمائید بدین صورت که آنها را مورد ضرب و شتم قرار دهید در صورتی که

همکاری نکردند ، معلوم است که با ارگانها و نهادهای دولتی همکاری می کنند . فوراً کارکنان و صاحبان بنگاه ها را ترور کنید و اموالشان را به سرقت ببرید و مغازه اشان را به آتش بکشید . من در اینجا به چند نمونه از این مراجعات که خودم شخصاً در آن حضور داشتم اشاره می کنم .

نمونه اول : مراجعه به بنگاه ها به وسیله واحدی به عنوان مسعود حریری صورت گرفت و من به اتفاق مسئولان رحمان که در درگیری ها معدوم شد به بنگاهی واقع در خیابان خواجه عبدالله انصاری مراجعه کردیم . پس از آنکه داخل مغازه شدیم ابتدا از موضع کمیته ای برخورد کردیم و گفتیم که از طرف کمیته هستیم و شما باید به سوالات ما جواب بدهید . صاحبان بنگاه از نحوه برخورد و تیپ ظاهری و سایر مشخصاتمان متوجه شد که ما کمیته ای نیستیم و با ما همکاری نکرد . در نتیجه ما از موضع سازمان برخورد کردیم بدین صورت که وسائل روی میزشان را روی زمین ریختیم و همراه با تهدید که تو را می کشیم از صاحب مغازه خواستیم که به سوالات ما در رابطه با نسخه سوم و سایر موضوعات جواب بدهد . صاحب بنگاه اظهار بی اطلاعی کرد و گفت چنین مسئله ای صحت ندارد . ما به دنبال یک سری تهدیدات از بنگاه خارج شدیم .

نمونه دوم : مراجعه به بنگاه باز به وسیله واحد مسعود حریری انجام شد . من به اتفاق فرمانده امان رحمان (مصطفی معدن پیشه) به یک بنگاه معاملات ملکی واقع در خیابان استاد حسن بنا مراجعه کردیم و پس از اینکه وارد مغازه شدیم در مغازه را بستیم و از موضع سازمان با صاحب آن برخورد کردیم ، یعنی شروع کردیم به تهدید که تو را می کشیم و اموال را به سرقت می بریم و مغازه ات را آتش می زنیم . بعد با سلاح هم او را تهدید کردیم بدون اینکه به وی فرصت صحبت کردن داده باشیم بعد از سوالات ما صاحب بنگاه بدون اینکه ترس و بیمی به خودش راه بدهد گفت : چنین چیزی صحت ندارد و ما با تهدید اینکه اگر دروغ گفته باشی دوباره مراجعه می کنیم و تو را می کشیم و مغازه ات را آتش می زنیم و ... از آنجا خارج شدیم .

در مجموع طی مراجعاتی که توسط واحدهای مختلف نظامی - تروریستی سازمان انجام شد در چندین مورد صاحبان بنگاه ها صرفاً به دلیل همکاری نکردن با منافقین مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفتند . دو نمونه ای که شرح دادم بیانگر این بود که تحلیل سازمان در این مورد خالی و تهی از واقعیت بوده است .

محمد رضا نادری : در مورد حمله به بنگاه ها حدود نیمه دوم سال ۶۱ بود که خط حمله به چند آژانس و بنگاه را دادند . از جمله به آژانس مسکن رایبسنون مرکزی که در خیابان دکتر فاطمی است حمله کردیم . من همراه رحمان (مصطفی معدن

پیشه) که فرماندهی عملیات را به عهده داشت و شخص دیگری به نام بهزاد تحت نام واحد عملیاتی مسعود حریری در حالیکه به دو کلت و مسلسل یوزی مسلح بودیم به این آژانس مراجعه کردیم حدود ۱۰ صبح بود که مل به این آژانس رفتیم و بهزاد دم در ایستاد و ما با کلت و یوزی به ساختمان ریختیم و با تهدید همه کارکنان را وسط سالن اصلی جمع کردیم و گفتیم گکه از طریق این آژانس خانه های تیمی ما لو می رود و اینکه رئیس شما با سپاه همکاری می کند و در ضمن تهدیدهای ما شخصی که معاون آژانس بد خودش را از طبقه سوم ساختمان به پائین پرت کرد و ما بعد از اینکه حدود ۲۸ هزار تومان پول از صندوق آژانس سرقت کردیم و قسمتی از ساختمان و مدارک را به آتش کشیدیم ساختمان را ترک کرده و متواری شدیم .

البته این یک نمونه از حمله به آژانس ها بود که خود من در آن شرکت داشتم حملات دیگری هم بود مثلاً همان روز به آژانس نوید و رابینسون شماره دو حمله شد .

والسلام

عملیات مهندسی (شکنجه گری)

مهران اصدقی : حرکات سازمان در مرحله قبل از سی ام خرداد (همانطور که سایر برادران توضیح دادند) زمینه چینی جهت حرکات بعد از سی ام خرداد بود . که حرکات سازمان حالت تقریباً علنی به خود گرفت . ابتدا مثله کردن مردم در جریان سی ام خرداد . شهید کردن رهبران و نمایندگان مردم در هفتم تیر و هشتم شهریور . به رگبار بستن هفده شهریور گونه در تظاهرات شهریور و پنجم مهر و ترور افراد حزب اللهی به جرم اعتقاد به انقلاب و اسلام و بالاخره ترور مردم عادی کوچه و بازار ، این حرکات تماماً از این مطالب حکایت می کنند که نوک تیز حملات سازمان به سوی مردم بوده ، به سوی مردمی که در این انقلاب نقش داشتند . در واقع منافقین می خواستند با از میان برداشتن سی و شش میلیون از مردمی که انقلاب کرده اند انقلاب آنها را سرنگون کنند . با چنین دیدگاهی است که شکنجه مردم مشروعیت پیدا می کند . سازمانی که دم از این می زند که ۸۵٪ از مردم پشتیبانش هستند و خود را پیشتاز مردم می دانست در ادامه سرکوب آنان خط شکنجه را می دهد و ما در اینجا به بحث در مورد خط شکنجه و تحلیل سازمان از این جریان یعنی عملیات مهندسی می پردازیم . سازمان

عنوان می کند که : ضرباتی که ما می خوریم از کانال یک عده ساواکی است و این عده ساواکی موجودیت سازمان را به خطر انداخته اند .

بنابراین ما بایستی افراد مشکوکی را که در حوالی خانه هایمان مشاهده می کنیم دزدیده و سپس آنها را شکنجه کنیم و مشخص است که این کار ما جهت حفظ موجودیت سازمان است و ما خودمان مبارزه می کنیم تا شکنجه را از میان برداریم . و وقتی به قدرت برسیم دیگر شکنجه نمی کنیم . اما باید دید این عده از افراد که سازمان ادعا داشت ساواکی هستند واقعاً چه کسانی بودند و آیا ساواکی در کار بود ؟ و یا اینکه سازمان تنها با عنوان کردن کلمه ساواکی می خواست توجیهی را برای عمل شکنجه داشته باشد . برای روشن شدن مسئله بهتر است که به شرح جریان پردازیم .

جریان با دزدیدن یک فرد کفاش شروع شد گفته می شد همسر این کفاش هوادار جمهوری اسلامی و حزب اللهی است . در مورد چگونگی دزدیدن این فرد خسرو زندی که خودش در آن شرکت داشته توضیح خواهد داد :

دزدیدن مردم

خسرو زندی : از طرف مسئولان به ما شناسایی داده شد که محتوایش این بود . فردی که شغل کفاشی دارد باید دزدیده شود . من شیوه دزدیدن را توضیح می دهم . این کار توسط واحد مسعود حریری صورت گرفت . فرمانده واحد رحمان بود . من و فرد دیگری با نام مستعار جعفر عضو آن واحد بودیم . پس از اینکه به ما گفته شد که فرد کفاش حزب اللهی است و باید ربوده شود ، ما (اعضای تیم) در ساعت ۱۰:۳۰ شب به مغازه کفاشی مراجعه کردیم و دیدیم که مغازه هنوز باز است و با این بهانه که ما از طرف کمیته آمدیم و شما باید برای پاسخ به پاره ای از سوالات با ما بیایید کفاش را از مغازه خارج کردیم و پس از انتقال به ماشین و بستن دستها و چشمهایش وی را از محل فوق دور کردیم و توسط فرمانده واحد به خانه یکی از مسئولان بالای نظامی که از قبل برای این منظور (شکنجه گری) آماده شده بود انتقال دادیم مهران اصدقی : لازم به توضیح است که این خانه مربوط به حسین ابریشم چی بود و حدود دو ماه پیش تخلیه شده و تحت اختیار بخش ویژه گذاشته شده بود . قسمت حمام خانه را با چسباندن مشمع کلفت به در و دیوار طوری درست کرده بودند که صدا بیرون نرود . این فرد

کفاش به این خانه برده می شود و جهت گرفتن اطلاعات در مورد فعالیت‌های همسرش تحت شکنجه قرار می گیرد و با کابل به پاها و سر و صورت او می زنند اما از آنجا که قضیه اساسا دروغ بود هیچگونه اطلاعاتی در این رابطه دیگر به دست نمی آید و باز یکی از مردم بی گناه و عادی به چنگال منافقین می افتد و این بار هم ذکر مطالبی از قبیل اینکه می خواهیم عملیات اطلاعاتی انجام دهیم و به لحاظ اینکه از نظر اطلاعاتی از نظام عقب هستیم باید آنها را گرفته و شکنجه کنیم تا اطلاعات بدست بیاوریم ... اینها همه توجیهی بیش نبود بلکه در واقع سازمان با بن بست روبرو شده بود . وقتی اساس یک جریان بر قدرت طلبی استوار باشد جز این نمی توان انتظار داشت .

از همان ابتدای انقلاب ، سازمان تمام این شیوه ها و تاکتیک ها را به کار می برد و از سی ام خرداد به بعد برای رسیدن به قدرت تمام شیوه های ضد مردمی دیگر چون ترور و به آتش کشیدن مغازه افراد حزب اللهی را هم به کار گرفت و در نهایت کار وقتی که این حرکات با مقاومت مردم روبرو شد . سازمان متوسل به شکنجه گردید تا بلکه موجودیت خویش را حفظ کند . اگر تا دیروز محروم ترین اقشار مردم ترور می شدند ، امروز فرد کفاش را دزدیده و سپس مورد شکنجه محشیانه قرار می دهند . در اینجا جریان شکنجه برادران پاسدار کمیته مرکزی انقلاب اسلامی می پردازیم :

شکنجه برادران پاسدار

بعد از ضربه ای که سازمان در دوازدهم اردیبهشت ۶۱ خورد بخش ما یک سری تحرکاتی انجام می دهد برای اینکه جلوی ضربات را بگیرد بخاطر کوچکترین مسئله ای خانه را تخلیه می کرد و گاه اتفاق می افتاد که مسئولان نظامی تا چندین رده بالا در یک خانه جمع می شدند . فی المثل در خانه ای واقع در خیابان کارون که مربوط به بخش ویژه سازمان بود . در آنجا مسئولان بالای نظامی جمع شده بودند . مسئول امنیتی این خانه که فردی به نام طاهر (کشته شده) بود ، طالب طاهری (یکی از همین برادران پاسدار که مورد شکنجه واقع شد) را از داخل خانه می بیند و برای برخورد با او اقدام می کند . پس از برخورد با وی فکر می کند که بچه محل همانجا است . اما روز بعد همین برادر (یعنی طالب طاهری) را به همراه برادر پاسدار دیگری که محسن میر جلیلی نام داشت مشاهده می کند و به آنها مشکوک می شود و به همراه سه نفر دیگر از افرادی که در آن خانه بودند اقدام به دزدیدن این برادران می کنند . شیوه گرفتن اینها این بوده که با ماشین جلو آمده و از موضع اینکه ما کمیته ای هستیم این برادران را به زور گرفته و داخل ماشین می اندازند و چشم آنها را بسته و به خانه ای

که قبلا توضیح دادم و در خیابان بهار واقع بود می برند . افراد مستقر در آن خانه فردی به نام مصطفی معدن پیشه با نام مستعار رحمان (یکی از فرماندهان بخش ویژه که کشته شد) و دو نفر دیگر به نام شهرام و محمد رضا بودند .

روز اول خود طاهر که این برادر را دستگیر کرده و به آن خانه برده بود شروع به این برادران پاسدار می کند و با این هدف که ببیند که آیا اینها خانه خیابان کارون را زیر نظر داشتند یا خیر . به همین کابل به کف پا و سایر نقاط بدن آنها می زدند ، به طوری که تمام بدن آنها کیبود شده بود . در همین حین به من و مسئولم اطلاع می دهند که چنین افرادی را ما گرفته ایم و شما یک سری سوال در زمینه تعقیب و مراقبت تنظیم کنید تا از طریق این افراد که دزدیده ایم پیروسیم تا کانالهای ضربه را پیدا کنیم . من به همراه مسئولم این سوالات را طرح کردیم و روز بعد خود من به همان خانه خیابان بهار رفتیم . رحمان به من گفت که دیروز طاهر آنها را به اینجا آورده و بعد از اینکه آنها را زده برایش مشخص شده که آنها آن خانه (خیابان کارون) را زیر نظر داشته اند . ما طبق سوالاتی که در آورده بودیم مرحله دوم را آغاز کردیم . هدف مرحله دوم کار ما این بود که مشخص بشود آیا آنها جاهای دیگر را زیر نظر داشته اند یا نه ؟ به همین خاطر خود من به همراه رحمان و شهرام شروع به کابل زدن این برادرها نمودیم . روز بعد من جهت ادامه سوالات مراجعه کردم . همان روز صبح طاهر هم به همراه مسئول من به آن خانه آمدند . در اینجا لازم به توضیح است که این خانه به خاطر موارد مشکوکی که قبلا در اطرافش دیده شده بود به اصطلاح تشکیلاتی خودمان زرد شده بود و در رفت و آمدها افراد خیلی احتیاط می کردند و مسئولان بالای سازمان آنجا مراجعه نمی کردند ولی از آنجا که بعد از شکنجه هایی که کرده بودیم اطلاعاتی از این برادرهای پاسدار به دست نیامد مسئولان بالای سازمان تصمیم می گیرند که خودشان بیایند و از نزدیک برخورد کنند . به همین خاطر مسئول من که هیچ وقت به آن خانه نمی آمد به همراه طاهر یعنی را بط مرکزیت بخش ویژه و اعضای مرکزیت یعنی مهدی کتیرایی و حسین ابریشم چی به آن خانه آمدند تا خودشان با مسائل برخورد کرده باشند . بچه های تشکیلاتی می دادند در مواردی که مسئله مهم باشد افراد بالای سازمان و مسئولان حتی با پائین ترین افراد واحدهای عملیاتی نشست می گذارند چون ما از این افراد اطلاعات کسب نکرده بودیم آنها مجبور می شوند خودشان به آنجا مراجعه کنند .

بعد از ورودشان به خانه شروع به زدن برادران پاسدار با شلاق و کابل چک و لگد می کنند و خطاب به ما می گفتند که شما بلد نیستید از اینها اطلاعات بگیرید و آنها باید از شما بترسند . خود طاهر رو به من کرد و گفت من تا ضهر اینجا هستم و پدر اینها را در می آورم و در همین حال که آنها آنجا بودند ، طاهر با مشت دندانهای این برادران را می شکست . روی پاهای

کابل زده آنها آب داغ ریختند و پشت کمر یکی از آنها اتو چسباندند . حوالی عصر بود که در آن خانه یک تیر شلیک شد ، چون یکی از این برادران تکانی خورده بود اینا فکر کرده بودند می خواهند عکس العملی نشان بدهد و مجبور می شوند تیر در کنند . به همین خانه فکر کردیم خانه لو رفته و بایستی آنجا را تخلیه کنیم . این بود که تصمیم به شهید کردن برادرها گرفتیم و شیوه به شهادت رساندن آنها این بود که آنها را روی صندلی نشاند و بعد از آنکه بدن آنها را به صندلی بستیم با میله هایی که سازمان برای این کار در اختیار ما قرار داده بود و گفته بود موقعی که خواستید افراد را بدزدید با آنها به پشت گردن آنها بزنید بی هوش می شوند (از این نوع میله های سنگین و سربی در اکثر خانه هایی که این خط به آنها داده شده بود وجود داشت) آنها را بی هوش کرده و با تزریق آمپول سیانور آنها را به شهادت رساندیم . بعد از شهید کردن این برادرها آنها را بسته بندی کرده و به همان شکلی که قبلا در تلویزیون نشان داده شد ، داخل پارچه و طناب بستیم و بعد از بسته بندی جهت تحویل به خسرو زندی گذاشتیم . ما فکر می کردیم که اینها شهید شدند در حالی که شهید نشده بودند و در حال جان دادن بودند که خود خسرو زندی در این رابطه توضیح می دهد :

برادران پاسدار به هنگام دفن زنده بودند

خسرو زندی : پس از اینکه این سه برادر پاسدار ربوده شدند و توسط تیمهای عملیاتی سازمان مورد شکنجه قرار گرفته و شهید شدند مسئله دفن آنها مطرح شد . این کار توسط من و یکی دیگر از اعضای تیم با نام مستعار جعفر (که از واحد مسعود حریری بودیم) صورت گرفت . حدوداً ساعت ۱۰:۳۰ شب بد که مسئول ما رحمان به خانه ما مراجعه کرد و گفت سه جسد داخل صندوق عقب ماشین هست که آنها را ببرید و دفن کنید . مسئول ما رحمان در جواب سوال ما که این کار به چه دلیلی و به چه اشکالی صورت گرفته با تندی گفت : الان وقت این حرفها نیست . خانه ای که ما بودیم لو رفته و این سه پاسدار را با گلوله کشتیم « اما معلوم شد واقعیت قضیه چیز دیگری بود و آنها را زیر وحشیانه ترین شکنجه ها قرار داده بودند . در رابطه با مسئله دفن چند روز قبل من به اتفاق جعفر به محلی که تشکیلات نشان داده بود رفتیم و گودالی به این منظور کندیم . در ساعت ۱۰:۳۰ شب من به اتفاق جعفر از خانه تیمی که واقع در نظام آباد بود با تسلیحات کافی حرکت کردیم و از

مسیرهایی که قبلاً تعیین شده بود به محل فوق که واقع در باغ فیض بود رسیدیم و اجساد را به داخل گودال که از قبل کنده بودیم انتقال دادیم . هنگام انتقال اجساد به داخل گودال از یکی از پتوها صدای نفس می آمد و بدن همه گرم بود و تمام شواهد حاکی از زنده بودن این برادران بود . به هر ترتیب با همان وضع آنها را دفن کردیم و از محل دور شدیم . به هر ترتیب این جنایت که ما مجری آن بودیم و خطوط چنین اعمال جنایت باری که از طریق مرکزیت نفاق و خائن به خلق نشاءت می گرفت دقیقاً از سیاستی برمی خیزد که ناشی از ایدئولوژی آنها بود . ایدئولوژی که در عرصه عمل به علت پوچ و انحرافی بودن آن جنایت ها را به دنبال می آورد . تا آنجا که در ادامه چنین اعمالی دست به شنیع ترین و فجیع ترین شیوه ها می زند و دست دوستی و اتحاد با دشمنان اسلام و امت مسلمان می دهد .

از چنگال سازمان خون می چکد

مهران اصدقی : خوب بعد از این جریان وقتی خسرو در جریان عملیات دستگیر می شود موضوع از طریق تلویزیون افشا می شود و به قدری واقعه وحشتناک بود که سازمان مجبور می شود آن را انکار کند . چرا که با موج انزجار و تنفر مردم روبرو شده بود . در قبال این مسئله در داخل تشکیلات این طور عنوان شد که پس از اجرای آن عملیات ، آن عده ساواکی ما مورد تعقیب و مراقبت کاملاً از بین رفته اند و یا دیگر تهدیدی برای ما محسوب نمی شوند و ما در این جریان پیروز شده ایم . در حالی که همه اینها توجیهی برای ماست مالی کردن قضیه بود . بعد از ضربه دهم مرداد هم سازمان می گفت «آ» را یک عده ساواکی زده اند در حقیقت این مسئله مشخص می شود که به کار بردن لفظی مثل ساواکی لااقل به این دلیل بود که سازمان می خواست رابطه ای بین این نظام و امپریالیسم برقرار کرده باشد در حالیکه این جمهوری اسلامی نبود که از ساواک استفاده می کرد بلکه این ما بودیم که روش ساواکی ها را انتخاب کرده بودیم و برای حفظ موجودیت خودمان دست به شکنجه زدیم . همانطور که ساواک هم برای حفظ موجودیت خودش دست به شکنجه کمی زد .

در جزوه ای که منافقین در رابطه با این افراد ساواکی ! انتشار دادند گفتند این افراد عموماً مسن و سی ساله هستند . حال باید پرسید آیا این نوجوان ۱۷ ساله (طالب طاهری) که ما گرفتیم شکنجه کردیم یک ساواکی وابسته بود ؟ سابقه دار بود ؟

و با رژیم شاه همکاری می کرد ؟

این ضربه ها را ما از کانال ساواکی ها نخورده بودیم این مسئله کاملا روشن بود که ارگانهای انقلابی با همکاری مردم و سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی بر ما ضربه می زدند و سازمان این نکته را هم خودش خیلی خوب می دانست ولی در عمل مردم را شکنجه می کرد چرا که آن خط و ایدئولوژی که این همه کشتار بقال و سبزی فروشی و ... به راه انداخته انتهای جز شکنجه نمی توانست داشته باشد و دقیقا این خط از ماهیت حیوانی سازمان ناشی می شد .

بعد از کشف اجساد سازمان اعلام می کند که خسرو زندی اصلا هوادار ما نیست ، در حالیکه من در اینجا به عنوان فردی که مستقیما در این عمل شرکت داشتم و از عاملین این جریان بودم به عنوان فرمانده اول نظامی منافقین در تهران می گویم : خسرو زندی یکی از اعضای واحدهای عملیاتی بخش ما بود و در این جریان شرکت داشت و اگر سازمان تا به حال خسرو زندی را انکار می کرده مرا دیگر نمی تواند انکار و تکذیب کند و بگوید کار ما نبوده و یا اشتباه کردیم . در اینجا آقای رجوی مسئول شورای ملی مقاومت و فرمانده به اصطلاح سیاسی - نظامی سازمان ، آقای زرکش قائم مقام و مسئول اول و فرمانده اول سیاسی - نظامی سازمان ، آقای محمود عطائی عضو مرکزیت و فرمانده ستاد عملیات سازمان ، آقای مهدی افتخاری عضو فرمانده اطلاعات و عملیات ویژه (که از ترس خودش را در نشریات فتح الله معرفی می کند) بخصوص آقای مهدی کتیرائی که مسئول من بوده و در جریان شکنجه و بازجوئی ها قرار دارند بایستس در مقابل سوالات مطرح شده جواب بدهند و از ماست مالی کردن قضیه پرهیزند . بله آقایان اگر می بینید که من وقایع را افشا می کنم شاخ در نیاورید . اگر چه می دانم الان شاخ در آورده اید ولی آقایان حقیقت تلخ است و سازمان از چنگالش خون می چکد.

جریان به هیچ وجه بدین شکل نبود که توسط عده خاصی صورت گرفته باشد و یا مثلا طاهر از پیش خود این کارها را انجام داده باشد . بلکه دقیقا در اجرای تمامی خطوطی بود که به بخش ویژه نظامی سازمان داده شده بود . من اگر به عنوان یکی از عاملان آن جریان سازمان و مرکزیت را مسئول این جریان می دانم به آن علت است که بایستی در قبال خون این شهدا و خانواده آنها پاسخ گو باشند . همانطور که دیدیم ، انتهای جریان به اینجا ختم شد که بایستی مردم را شکنجه کرد . بعد از این جریان بود که دیگر سازمان و بخش ویژه هیچ جنایتی نماند که انجام نداده باشد چون راه به جایی نبرده بود .

خط سی عملیات در روز

من بعد از خطوطی که داه می شد تماما جنبه های دیوانه وار و انتقام جویانه داشت که خطی که به وسیله علی زرکش داده شده بود چنین بود : روزی سی عملیات انجام بدهید نظام سقوط خواهد کرد « بنابراین می بایستی بازوهای نظامی جمهوری اسلامی را مورد هدف قرار دهیم و این بازوهای نظامی عبارتند از کسانی که : عکس مقامات جمهوری اسلامی دارند ! که نمونه های زیادی در جلسه قبل برادرانمان ذکر کردند . در همین خط هم می شود دید که باز هدف حمله مردم هستند چرا که اگر قرار باشد هر کسی را که عکس دارد ترور کنیم بایستی کل اهالی ایران را ترور کنیم . چون هر جا برویم مردم عکس مقامات ، نمایندگان و رهبران خودشان را زده اند . باری در رابطه با این خط ، عملیاتی هم که انجام می شد عملیات موتوری بود و اینگونه عملیات اکثرا احتیاج به موتور داشت و مردم از دادن موتور خودداری می کردند و به همین خاطر خط دادند که هرکس مانعی در راه عملیات ما ایجاد کنند بایستی از سر راه برداشته شود . که نمونه های زیادی در جلسات قبل به وسیله برادران ذکر شد و شنیدید .

آخرین خط هم این بود که خانه و مغازه افراد حزب اللهی را باید به آتش کشید و بازهم طبیعی است که باید موانع را از سر راه برداشت و این خطوط طوری بود که وقتی به مرحله عمل می خواست برسد اشکالات بوجود می آورد . مثلا وقتی که درون خانه وارد شده ای و بخواهی خانه را آتش بزنی زن و بچه مردم می آیند و ممانعت می کنند . نمونه هایی در همین راه بطه ذکر شد و دیدید که چگونه زن و بچه بی گناه مردم را به خاک و خون کشیدیم و سازمان آثار باقی مانده این جنایات هولناک را تبلور خشم انقلابی توده ها ! می دانست . ولی در قبال انجام این عملیات از آنجا که اغلب این خطوط اساسا پایه ای نداشت . خط روزی سی عملیات تبدیل به این شد که روزی سی نفر از افراد سازمان دستگیر بشوند . یعنی مایی که می خواستیم با انجام این ترورها بن بست را بشکنیم ، جو را باز کنیم ، طوری شده بود که جو برای خودمان بسته شده بود .

بعدها افراد بخش ویژه همه خسته و حالت بریده داشتند چرا که هر چه ترور می کردند نه تنها تاثیر مطلوبی نمی گذاشت بلکه روز به روز مردم را بیشتر از ما متنفر می ساخت و فعالیت مجدد ما سخت تر می شد .

خطوطی که به واحدهای عملیاتی داده می شد این بود که هر واحد بایستس ۵ ترور در هفته انجام دهد و افراد واحد که بعضی از آنها اینجا هستند هیچکدام فرصتی پیدا نمی کردند که به کار دیگری بپردازند و بایستی تمام فکر و فعالیتشان را روی این امر متمرکز می کردند که چطور می شود فردی را ترور کرد ، چطور می شود آدم کشی نمود و چطور می شود افراد

بیشتری از افراد حزب اللهی را شهید کرد. بدیهی است در قبال انجام این عملیات نیروهای ما ضربه هم می خوردند و روز به روز از تعدادشان بیشتر کاسته می شد. به طوری که تنها ضابطه عضویت افراد در واحدهای بخش ویژه این بود که فقط تیر اندازی بلد باشند. و از این راحت تر افرادی که اصلاً از مواضع سازمان اطلاعی نداشتند فقط به صرف اینکه کار با سلاح را بلد بودند به واحد های عملیاتی می پیوستند. بخش ویژه که روزی به این دلیل پایه ریزی شده بود که فرمانده تربیت کند، در انتهای کار مجبور شده بود هر فردی را که فقط تیرانداز باشد برای عضویت واحدهای خودش انتخاب کند.

این بود کارنامه بخش ویژه سازمان و همانطوری که در ابتدای صحبت توضیح دادم هدف ما از طرح این مطلب این بود که نشان دهیم این بخش که اینقدر سازمان روی آن تبلیغ می کرد اهدافش چیزی جز همان اهداف بخش نظامی - اجتماعی سازمان نبود و بخش ویژه ای که سازمان آن را به اصطلاح نیروی استراتژیک خودش قلمداد می کرد عملکردش مثل سایر قسمتهای سازمان، سرکوب مردم بود و بس.

فرار به دامان امپریالیست ها

در پایان صحبت می پردازم به انتهای کار سازمان. همانطوری که توضیح دادم بعد از جریانات فوق و پیش رفتن خطوطی که ذکر شد سازمان مجبور می شود کادرهای خودش را از کشور خارج کند. ضربه نهایی بر پیکر منافقین در رابطه با طرحی بود که از طرف دادستانی ارائه شد و آن طرح مالک و مستاجر بود. این طرح که خیلی حساب شده بود در واقع می شود گفت که سازمان را به زانو در آورد. با این طرح مردم با حضور فعال خودشان در صحنه ثابت کردند منافقین هیچ جایی در دل این مردم نمی توانند داشته باشند و در این رابطه خانه های زیادی بود که افراد سازمان در آنها بودند و در اثر مراجعه صاحب خانه به مجریان طرح مجبور به تخلیه شدند و در یک کلام می شود گفت که این طرح پدر تشکیلات را در آورد. چرا که تمامی انرژی ماکه تا چند ماه قبل صرف انجام این ترورها و کشتارها می شد اینک صرف پیدا کردن خانه و به اصطلاح تشکیلاتی خودمان مسئله استقرار می شد. در آن شرایط دیگر ما نمی توانستیم عملیاتی انجام بدهیم. سازمان هم کلیه کادرهایش را از کشور خارج کرده بود و هیچ طرحی و هیچ تاکتیکی در مقابل این طرح دادستانی نداشت و بچه های باقی مانده مجبور بودند هر کاری که از دستشان بر می آید خود به خود انجام دهند. به این ترتیب بود که اکثر نیروهای ما ضربه خوردند و آنهایی که ضربه نخوردند به خارج از کشور گریختند. بالاخره سازمان بعد از دو سال مبارزه مسلحانه علیه مردم به

بن بست رسید و عملیات که روزی سازمان آن را چراغ انقلاب! می دانست و ادعای این را داشت که بایستی همواره عملیات داشته باشیم تا آن چراغ روشن بماند خاموش شد و تمامی کادرهای سازمان از کشور گریختند . والسلام

ابوالقاسم اثنی عشری : و به این ترتیب با گریختن به خارج گمان کردند که از انتقام و غضب الهی هم می توانند فرار کنند ولی یقین داشته باشند که آتش انتقام الهی به سبب جنایاتی که به بار آورده اند دامن تمامی آنها را خواهد گرفت .

رجوی خائن در میتینگ امجدیه وعده ایجاد لبنان دیگری را در ایران داد ولی در همان روزهای اول پس از سی ام خرداد از ایران گریخت آن هم با آن وضع فضاحت بار . و سایرین هم به دنبال او به دامن امپریالیستها پناه بردند . در اینجا بایستی از او پرسید که اگر واقعا خواستار لبنان دوم بودی ، پس چرا در رفتی ؟ و بقیه را هم با خودت بردی ؟ پاسخ این سوال را موسی خیابانی معدوم داده است او گفته : اگر ما با این روحانیت و پایگاه وسیع توده ایش درگیر بشویم پدرمان در می آید چون آنها اهل فرار کردن نیستند . آنها اهل این نیستند که فرار کنند و به خارج بروند و ما هم پایگاه چندانی نداریم و اگر بخواهیم با آنها بجنگیم خانه به خانه باید با آنها درگیر شویم . بر اساس این واقعیت گریختن به خارج و وابستگی به امپریالیستها تنها راه نجات و زنده ماندن این جریان ضد خلقی بود .

البته به این امید فرار می کنند که بازهم برگردند ولی ما به آنها می گوئیم با این فجایعی که به بار آوردید ، دستور قتل عام مردم مستضعف را دادید ، قرون وسطائی ترین شکنجه ها را روی بهترین فرزندان این خلق اعمال کردید و آنها را به شهادت رساندید و با مزدوری و جاسوسی برای بیگانه تا خرخره در خون مردم بی گناه شهرها و روستاهای کشور اسلامی فرو رفتید با چه روئی می خواهید برگردید ؟ آنها با این آرزو که بیائید در میدان آزادی سرود آزادی بخوانید ! ؟ ای مرگ بر شما .

والسلام

جلسه ششم

مواضع و عملکردهای چهارساله

جمع بندی

جمع بندی مواضع و عملکردهای چهارساله منافقین

بسم الله الرحمن الرحيم

ابوالقاسم اثنی عشری : ربنا اننا سمعنا منادياً ینادی للایمان ان آمنو بربکم فامنا ربنا فاغفر لنا سئاتنا و توفنا مع الابرار

اعوذبالله من الشیطان الرجیم . استکباراً فی الارض و مکرالسیئی و لا یحییق المکرالسیئی الا باهله .

با تهیت و سلام به رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی و امت کریمه اسلام و با درود به رزمندگان و ایثارگران و جانبازان انقلاب اسلامی و با یاد و خاطره ارواح طیبه شهدای جبهه های نبرد حق علیه باطل ششمین جلسه از مناظره زندانیان اوین را آغاز می کنیم .

در این جلسه در نظر داریم جمع بندی کلی پنج جلسه قبل را ارائه بدهیم ، این جمع بندی دربر گیرنده مواضع و عملکردهای این جریان تا مدت چهار سال و نیمه و موقعیت کنونی و سرنوشت محتوم و مرگبار این جریان ضد خدائی و ضد خلقی است . در عین حال در جهت تکمیل پاسخ به پرسشهای شما خواهران و برادران زندانی ، با این جمع بندی می خواهیم به طور کامل پرده از ماهیت و چهره واقعی این جریان و دیدگاه های سران و رهبران آن برداریم . برای رسیدن به این منظور ابتدا اشاره ای می کنیم به قبل از سی ام خرداد :

عمده مسائل در این زمینه در جلسه اول و دوم مطرح شد ولی در ضمن این چند جلسه سوالاتی از طرف خواهران و برادران رسید که برای پاسخ به سوالات رسیده در این چند جلسه مطالبی را عنوان می کنیم .

تحلیل منافقین از پیروزی انقلاب اسلامی

یکی از سوالات رسیده پیرامون تحلیل این گروهک از انقلاب شکوهمند اسلامی در آستانه پیروزی انقلاب بود . پرسیده اند که در آستانه پیروزی انقلاب و در زندانها ، منافقین چه تحلیل از انقلاب داشته اند ؟

بدون اینکه بخواهیم مشروعیت مبارزات گروهک های مخالف را با رژیم استبدادی و وابسته شاه زیر علامت سوال ببریم و در عین حال بدون اینکه معتقد باشیم گروهک ها نقش تعیین کننده ای در پیروزی انقلاب اسلامی داشته اند ، به این نکته اعتراف می کنیم که ایدئولوژی اصیل اسلام ، رهبری پیامبر گونه امام ، و ایثارگری مردم مسلمان ایران ، چنان معجزه ای آفرید که تمام گروهک ها از جمله منافقین ، در آستانه انقلاب عاجز و درمانده ، گیج و مبهوت و سردرگم شدند ، به طوریکه تحلیلها و برداشتهائی که منافقین تا حدودی هم سایر گروهک ها در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی داشتند تحلیلهایی کاملا ذهنی و دور از واقعیت جامعه اسلامی ایران بود .

به طور مشخص منافقین در زندان ، در اوج تظاهرات میلیونی مردم و پس از جمعه خونین شهریور به خانواده هاشان در ملاقات خط می دادند که :

شعار مرگ بر شاه چپ روی است

در تظاهرات مردم شرکت نکنید چون خونتان هدر می رود

خودتان را برای کار مهمتری ! و مرحله دیگری ! که لازم می شود حفظ کنید !

همچنین در آخرین روزها که در زندان بودند به افراد تشکیلات می گفتند که :

این قیام (انقلاب اسلامی) خود به خودی است

در این قیام نظر کنفرانس سه جانبه آمریکا ، اروپا و ژاپن تعیین کننده است

در آینده ای نزدیک ، جبهه ملی و نهضت آزادی با رژیم سلطنتی شاه به سازش خواهد رسید

ما هم پس از آزادی از زندان باید در درون تشکیلات نهضت آزادی فعالیت خودمان را آغاز کنیم و با ایجاد جناح چپ در درون تشکیلات آنها متر صد فرصتی باشیم برای اینکه سر و سامانی به وضع خودمان بدهیم .

با این عجز و ناتوانی از تحلیل شرایط انقلابی جامعه و عقب ماندگی ذهنی در زمینه شناخت ماهیت جریان انقلاب اسلامی و ضعف مفرط و تشکیلاتی ، منافقین پس از آزادی از زندان به همت مردم و پس از پیروزی انقلاب ، با همان افکار بچه گانه و

سوء استفاده از آزادی هائی که خونبهای هزاران شهید و نتیجه ایثارهای ده ها هزار معلول بود پس از مدتی در یک کلمه به این تحلیل می رسند که :

بایستس در تدارک قیام مسلحانه برای براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی و به دست گرفتن قدرت بود . این از برخورد اولیه منافقین با انقلاب در آستانه پیروزی انقلاب ، که سوال کرده بودید . توضیح و تشریح عملکردهایی که بر اساس این تحلیلها پیگیری شد به طور کامل در جلسات قبل میسر نبود ولی نمونه هایی را در جلسات اول و دوم در رابطه با مسائل قبل از سی ام خرداد بیان کردیم .

خط تضعیف رهبری

در رابطه با خط تضعیف رهبری امام نیز سوالاتی داشتیم که در خلال بحث های گذشته فرصت نشد تا به آنها پاسخ بدهیم . همه می دانید که در جهت تضعیف رهبری ، منافقین حيله ها و نیرنگ های بسیاری به کار بردند ، خصوصا در رابطه با آیت الله طالقانی ، به طوریکه نسبت به موضع ایشان در قبال منافقین و گروهک ها ، تردیدهایی در میان مردم و حتی هواداران به وجود آمد و شبهه هایی القاء شد . برای رفع ابهام و پاسخ به سوالات مکرری که در این زمینه داشتیم است لازم است به مواضع شخص مرحوم طالقانی نسبت به منافقین و متقابلا مواضع منافقین نسبت به ایشان اشاره ای داشته باشیم .

کلا نظر مرحوم طالقانی نسبت به منافقین این بود که می فرمودند ، شماها از نظر ایدئولوژی و آموزش هایتان انحراف و التفاظ دارید و باید آن را تصحیح کنید تا مجددا با ضرباتیکه قبلا در ساعت ۵۴ خوردید و آن فصاحت ها به بار آمد مواجه نشوید . همچنین ایشان پس از پیروزی انقلاب می فرمودند : در مورد رهبری انقلاب ، وحدت با کمونیستها و مسئله کردستان شماها سخت در اشتباه و انحرافید . باید به رهبری امام مخلصانه ایمان بیاورید . از وحدت با کمونیست ها احتراز کنید و توطئه آنها را در کردستان را قویا محکوم کنید . مرحوم طالقانی در بیان مواضعشان به طور قاطع مرز انقلاب و ضد انقلاب را روشن فرموده بودند. آنجا که گفته بودند :

هرکس مقابل انقلاب بایستد باید هلاک شود .

مخالفت با رهبری امام خمینی مخالفت با اسلام است .

منتها این فرمایشات ایشان به گوش منافقین فرو نمی رفت . حتی نوارهای ایشان را سانسور کردند و پس از وفاتشان تکثیر کردند . در همان نواری که بعد از رحلت آیت الله طالقانی با نام ملاقات با پدر تکثیر شد ، مطالبی که ایشان در مورد انحرافات ایدئولوژیکی سازمان و ضرورت تصحیح مواضع و غیره فرموده بودند، زیر تیغ سانسور بردند و به صورت یک نوار تبلیغاتی پخش کردند .

موضع سازمان در مقابل آیت الله طالقانی

در یکی از نشست های ماهانه که با حضور موسی خیابانی در تبریز تشکیل می شد و من هم در آن جلسات شرکت می کردم مطرح شد که آقای طالقانی در خطبه نماز عید فطر فاتحه تمام گروهک ها را خوانده اند و به طور ضمنی ما را هم محکوم کرده اند . منظور ما از این سوال اشاره به آن قسمت از صحبت آیت الله طالقانی بود که فرموده بودند :

جز خود خواهی ، جاه طلبی و بلند پروازی مثل همه حزب بازی ها ، چیست که عده ای را جمع می کنند ، شعار می دهند ، قائله به راه می اندازد ، خدا لعنت کند آنهایی را که فتنه ایجاد می کنند . در این روز عید صد بار بر آنها لعنت . ما چقدر سعی کردیم با مذاکره با مهربانی و دور هم نشستن مسائل را حل کنیم . چه با این جوجه کمونیستهای داخل خودمان و چه با آنها ، یک مشت جوان احساساتی سی ساله . خیال می کنند قیم همه مردم اند ، قیم همه زنان ما هستند .

بعد از اینکه به این صحبت آیت الله طالقانی اشاره ای کردیم ، موسی خیابانی در پاسخ گفت بابا آنهم یک آخوند است ، شما چه انتظاری از او دارید ، می خواهید بیاید ماها را تأیید بکند ؟

با این توضیحات امیدوارم دیگر هیچ ابهام و شبهه ای باقی نمانده باشد ، چه در مورد موضع آیت الله طالقانی نسبت به منافقین و چه متقابلاً مواضع سازمان نسبت به آیت الله طالقانی و کلا روحانیت مشرقی و روحانیت انقلابی .

دزدی از بیت المال

سوال دیگر در مورد سوء استفاده های مالی سازمان است که تا حدودی به آن پاسخ می دهیم . پرسیده اند که در اوایل انقلاب در روز نامه ها مطالبی در مورد سوء استفاده مالی سازمان منتشر شده ، در این مورد توضیح دهید ؟ این سوال در جلسات قبل پاسخ داده نشد . چون خودم در رابطه با این مسئله مطلبی داشتم ، همین جا به آن اشاره می کنم . غیر از سوء استفاده ها و سرقت های بسیاری که منافقین در آستانه پیروزی انقلاب انجام دادند (چه سرقت اموال و چه سرقت ماشینها ، پولها و امکانات مختلفی که در در ستاد ها و مراکز مختلفی که اشغال کرده بودند موجود بود) من فقط به یک سوء استفاده ۵ میلیون تومانی که خودم در جریان آن هستم اشاره می کنم . یکی از سمپاتها به نام قاسم قائنی که توسط خود من در اوایل پیروزی انقلاب به سازمان معرفی شد و بلافاصله در ستاد واقع در خیابان ولیعصر مشغول فعالیت شد ، ۵ میلیون تومان از اسناد بنیاد پهلوی سابق (بنیاد علوی بعدی) را به بانک برده نقد کرد و در اختیار سازمان قرار داد . در مورد بقیه موارد هم خود شما جسته و گریخته مطالبی شنیده اید .

تروریسم هم استراتژی هم تاکتیک

جمع بندی را ادامه می دهیم . قسمتی از جمع بندی را در جلسه دوم شنیدید که بیشتر مربوط به مسائل قبل از سی ام خرداد بود و در این قسمت از سی ام خرداد به بعد را جمع بندی می کنیم . اگر در مرحله قبل از سی ام خرداد به بعد منافقین به سمت تروریسم ، هم استراتژی هم تاکتیک پیش رفتند و با اتخاذ شیوه های تروریستی در قبال نظام جمهوری اسلامی و امت حزب الله به سمت قعر دوزخ روانه شدند .

روز سی ام خرداد منافقین با در نظر گرفتن تمامی زمینه هایی که از قبل پیش بینی کرده بودند ، با ارزیابی مشخص در صدد بر آمدند به دنبال عزل بنی صدر با یک حرکت شبه کودتایی (به اصطلاح خودشان قیام شتابان) کا را یکسره کنند . تظاهرات مسلحانه به سمت مجلس و بعد بیت امام با آن فجایعی که توسط منافقین به بار آمد ماهیت آنها را بیش از پیش افشا کرد .

با وجود شکست این شبه کودتا ، در ماه های بعد نیز مسئله براندازی لحظه ای و شتابان پیگیری شد . هفت تیر و هشت شهریور و همچنین حمله به مراکز نهادهای انقلابی و واحدهای گشت ، تظاهر این پیگیری بود . البته تمامی این خطوط و عملکردها با حضور وسیع و میلیونی مردم در صحنه و ابراز تنفر و انزجار شدید و یکپارچه مردم نسبت به عاملین این جنایت با شکست مواجه شد . و کلا نقشه های آمریکائی و خائنانه منافقین نقش بر آب شد به نحوی که منافقین جرات نکردند حتی مسئولیت جنایتشان را خصوصا فاجعه هفتم تیر و هشتم شهریور علنا به عهده بگیرند .

پس از این منافقین رو در روی مردم قرار گرفتند و دست به قتل عام مردم زدند ، آنهم با این تحلیل که مدم ناآگاهند و با ایجاد رعب و وحشت می توانیم آنها را از صحنه خارج کنیم . در جلسات سوم و چهارم و پنجم به خطوط و عملکردهای تروریستی منافقین پرداختیم . در آن جلسات دیدید که اجرای هیچ کدام از آن خطوط تروریستی و ایجاد رعب و وحشت برای به زانو در آوردن جامعه اسلامی و انقلابی ایران موثر واقع نشد . مردمی که در مقابل تروریسم حکومتی رژیم شاه مقاومت کرده بودند در مقابل تروریسم منافقین از صحنه خارج نشدند . بلکه هر روز با حضور گسترده تر خود در صحنه با حمایت بی دریغ و ایثارگرانه خودشان به دفاع از جمهوری اسلامی ایران پرداختند که در نتیجه موجبات روسیاهی منافقین و اربابانشان را فراهم کردند .

خطوط تروریستی

آن خطوط تروریستی را فهرست وار تکرار می کنم : انداختن کوکتل و نارنجک و بمب های دستی به خانه و مغازه مردم حزب الله ، ترور افراد کوچک و بازار ، آتش زدن خانه ها ، اجساد و اموال امت حزب الله ، خط سی عملیات تروریستی در یک روز در تهران (که صریحا از طرف زرکش معاون رجوی داده شده بود) کشتار مردمی که به نماز جمعه می رفتند ، ترور کسانی که از دادن وسیله نقلیه خود امتناع می کردند (در این فاصله سند دیگری به دسن ما رسید که می گوید : اعتماد نباید کرد ماشین را نداد بزن) ترور مغازه دارانی که تصاویر حضرت امام ، شهید دکتر بهشتی و شهید آیت را در محل کسب و کارشان نصب کردند (یک مورد دیگر که در جلسات قبل از آن صحبت نشد) ترور افراد مشکوک . در سند مربوطه می گوید : همه باید عملیاتی شوند . هر کس نمی تواند باید برود . شخص مسعود رجوی گفته . و در جای دیگر همین سند آمده است که در

خیابان می روی یک تیپ مشکوک می بینی یقه اش را بگیر و بگو چه کار می کنی ؟ بزن بکش تا راه مبارزه باز شود « (مدرک شماره ۱۴) در مورد این خطوط قبلا صحبت کردیم .

انفجار در مراکز پر جمعیت

در اوج شیوه های ترور و وحشت که توسط منافقین علیه مردم صورت می گرفت شیوه جدید انفجار مراکز پر جمعیت تهران در پیش گرفته شد . از جمله در خیابان خیام و میدان امام خمینی ، مدارکی داریم ه دال بر شناسائی مراکز مخابراتی و خصوصا همین میدان امام خمینی است . (مدرک شماره ۱۵) این مدرک دقیقا کروکی میدان امام خمینی ساختمان مرکزی مخابرات کشور و (با خط قرمز و دایره ها) دقیقا محل انفجار را که بعدا در اینجا کامیون منفجر شده نشان می دهد .

مدرک شماره ۱۴

مدرک شماره ۱۵

کروکی دیگر مربوط به محل انفجار بمب در ناصر خسرو است (مدرک شماره ۱۵) البته از این کروکی ها زیاد بود اما ما فقط دو نمونه را مطرح کردیم . می دانید که در محلهای مشخص شده در این دو کروکی که از لانه های تیمی این منافقین بدست آمده در نتیجه انفجارهایی که صورت گرفت صدها تن شهید و مجروح شدند . این مسئله روشن بود که منافقین به تنهایی و به دلیل کمبود امکانات قادر به این کار نیستند ولی به هر صورت به نحوی در آن دست دارند . بعدها با این مدارک مشخص شد که هدایت و شناسایی اینکار توسط منافقین و انجام آن توسط حزب دموکرات (که عناصری از آن در این رابطه دستگیر شدند) و با امکانات تدارکاتی رژیم بعثی عراق بوده است . البته این مدارک برای اولین بار است که در معرض قضاوت عموم قرار می گیرد .

خوب خط تروریستس منافقین همچنان که در جلسات قبل دیدم این بود که از هر ۵۰ نفر اگر ۳۰ نفر از مردم عادی باشند (یعنی حزب الهی نباشند) هیچ اشکالی ندارد . در عوض راه انقلاب باز می شود . می دانید که حرکت بمب گذاری در میدان امام که به آن اشاره کردیم نیز در ادامه همین خط کلی و تنها نمونه ای از اجرای این خط توسط منافقین است .

هیچ کدام از این جنایات موجب نشد که مردم از مواضع محکم و استوارشان در قبال انقلاب و در مقابل ضد انقلاب و منافقین و ابرقدرتهای قدمی ، کوتاه بیایند ، بلکه هر روز مصمم تر و محکم تر بر مواضع به حقشان پای فشردند . در مقابل تمامی این

جنايات ، نهادهای انقلابی و انتظامی با همکاری بی دریغ سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیون به خواست خدا و با دعای حضرت امام توانستند ضربات مهلکی بر پیکر منافقین تروریست وارد کنند . از جمله در عملیات مرصاد و ضربه وسیع و استراتژیک دوازدهم اردیبهشت سال ۶۱ . این ضربات موجب شد تا بالاترین رده های تشکیلاتی این سازمان جهنمی به هلاکت برسند و یا دستگیر شوند ، منافقین که مانند مار زخم خورده به خود می پیچیدند در واپسین دم حیاط انگلیشان بر آن می شوند که با حمله به مراکز عمومی نظیر مدارس ، جهاد سازندگی و صندوق قرض الحسنه از مردم انتقام بگیرند . نمونه این حرکات را در جلسه قبل دیدم .

خط شکنجه گری

به دنبال آن خط شکنجه کردن پاسداران از طرف مرکزیت فراری و خائن داده می شد . مدارکی در دست است که آن جزئیات خط شکنجه کردن را توضیح داده و ضمن آن گفته است (مدرک شماره ۱۶) کار مهندسی خیلی پیچیده تر از کار عملیاتی است و احتمال بریدن هست ، ما شکنجه می کنیم چون مجبوریم ولی وقتی که حاکم بشویم نمی کنیم . الان کار مهندسی کردن برای ما خیلی آسان تر است ولی فردا که بفهمند ما اینها را دستگیر می کنیم و شکنجه می کنیم کار مشکل تر می شود خلاصه جنگ ما با رژیم جنگ دو سازمان مهندسی است . هر کدام بیشتر شکنجه کند برنده است . این عین عبارت است که از توی این ما انتخاب کردیم .

مدرک شماره ۱۶

خوب اینجا می آید شکنجه گری را به عنوان تنها راه ادامه حیات انگلی منافقین قلمداد می کند می بینید که دیدگاه ، کاملاً منطبق با دیدگاه صهیونیستها در سرزمینهای اشغالی است . آنها هم می گویند : در منطقه هر که بیشتر جنایت بکند و زورش بیشتر باشد برنده است . در مورد اینکه منافقین درگیری خودشان را با نظام جمهوری اسلامی درگیری دو سیستم شکنجه گر قلمداد می کنند ، ما که از این طرف (یعنی از سطف نظام جمهوری اسلامی) مطمئن هستیم و در اینجا اعلام می کنیم که شایعه شکنجه تماما از طرفنها و توطئه های تبلیغاتی امپریالیسم خبری و استکبار جهانی علیه جمهوری اسلامی است . حداقل ما که در این حسینیه هستیم و بخش قابل توجهی از زندانیان را تشکیل می دهیم ، می توانیم شاهد زنده و گویایی علیه دعاوی امپریالیستها در این زمینه باشیم . در نتیجه آن طرف قضیه باقی می ماند که آن هم اعتراف تکان دهنده ای که

در جلسه قبل داشتیم و با استناد به اسناد ، مشخص می شود که درگیری منافقین با این نظام ، در گیری یک گروهک ضد خدایی ، ضد خلق و شکنجه گر است با یک نظام الهی ، اسلامی و مردمی . جنگ میان یک جریان تروریستی - صهیونیستی با امت ایلامی است نه جنگ دو سازمان شکنجه گر .

بازتاب اجتماعی و جهانی « عملیات مهندسی »

اما بازتاب اجتماعی و جهانی عملیات مهندسی یعنی شکنجه گری سازمان در خارج از کشور :

کلا با این واقعیت دو نوع برخورد صورت گرفت ، یکی برخورد رسانه های امپریالیستی بود ، به عنوان نمونه تلویزیون یکی از کشورهای غربی در بخش خبری خود فیلمی از اجساد پاک و مطهر برادران پاسدار که توسط همین آقای مهران صدقی (فرمانده اول نظامی تهران) و سایر دوستانش شکنجه شده و توسط آقای خسرو زندی به خاک سپرده شده بودند ، نشان می دهد و به همراه آن مصاحبه مسعود رجوی را پخش می کند . ترجمه بخشی از متن این فیلم خبری را می خوانم .

« اجساد سه مرد که تا سر حد مرگ در زندان اوین شکنجه شده اند ، رئیس شکنجه گران اوین جعفر لاجوردی به خاطر شکنجه وحشتناک اطفال و نوجوانان شهرت فراوانی به دست آورده است . جراحات سنگینی که در قسمت عقب سر این زندانی مخالف رژیم مشاهده می شود تازه آغاز کار است . یکی از خصوصیات لاجوردی شلاق زدن زنان در حضور فرزندانشان است . برای اینکه به حیثیت اسلام ضربه ای وارد نیاید قربانیان زن در پتو های خیس و نم دار پیچیده می شوند . اعدامها اغلب در مقابل جمع زندانیان زندان اوین و عمدتا نماز جمعه صورت می گیرد . از آنجا که ظاهرا در اوین تعداد دارها کم است دستگاه قضائی قربانیان را به جرثقیل ها و یا مانند اینا در سر پل به دار می کشند . رهبر مخالفان از مجاهدین خلق مسعود رجوی در تبعیدگاه خود در فرانسه مدارک فراوانی در مورد دستگاه قضائی شکنجه گران وطن خود گردآوری کرده است . وی می گوید این تنها پاسخی است که آیت الله ها در برابر مقاومت روز افزون مردم دارند .

برخورد دیگری که با این جنایت منافقین شده از طرف مردم آگاه و آزاد اندیش جهان بوده ، به عنوان نمونه یک خانم خانه دار آلمانی اعلامیه زیر را در یکی از شهرهای آلمان پخش کرده است (مدرک شماره ۱۷)

با نهایت تاسف از شهادت دوستان ایرانی خود ، پاسداران جوان خلیلی ، طاهری ، طهماسبی ، اطلاع حاصل نمودیم ، در اون ۸۲ عده زیادی به دست عناصری که خود را مجاهدین خلق می نامند کشته شدند . به دست همانهایی که در مملکت ما نیز

آنها را گروه مخالف دولت ایران می نامند و طرفدارانی هم در آلمان دارند . قاتلین این سه پاسدار می گویند : ما آنها را هر روز شکنجه کردیم ، ما ناخنهای آنها را کشیدیم ، اتوی داغ روی سر ، گردن و دستهای آنها گذاشتیم ، دستهای آنها را در آب جوش فرو بردیم ، با چاقوی موکت بری پوست آنها را کندیم ، چشمهای آنها را از حدقه در آوردیم ، دو نفر از آنها را که هنوز زنده بودند در باغ فیض دفن نمودیم . یکی از شکنجه گران به اصطلاح مجاهد خلق به نام خسرو زندی آنها را دفن نمود . آنها شهید شدند به دلیل اینکه به خود این حق را می دادند که در راه انقلاب انسانی فداکاری نمایند و علیه ظلم و ستم بجنگند . جان این رهروان جهاد و فداکاری در راه انقلاب از جانب کسانی که به غایت از انسانیت به دور بودند از آنها گرفته شد و ما در سوگ آنها نشستیم . «

برای دوستان انقلاب اسلامی در ایران (لیوز لوته - اسکاج)

این واقعیت روشن تر از روز شکنجه گری منافقین احتیاج به توضیح بیشتری از جانب ما ندارد .

مدرک شماره ۱۷

مفصل جریان را در جلسه پنجم مستقیماً از زبان فرمانده اول نظامی منافقین که این اواخر دستگیر شده است شنیدید . تنها یک نکته جزئی باقی می ماند و آن در مورد زخم سر آقای خسرو زندی در آن فیلم خبری است . در اینجا از ایشان می خواهیم که در مورد علت شکستگی و زخمی که روی سرشان بوده توضیح بدهند .

بسم الله الرحمن الرحيم

خسرو زندی : لازم می دانم مجدداً در رابطه با نحوه دستگیری و مجروح شدنم توضیحاتی بدهم . صبح روزی که منجر به دستگیری من شد به همراه یک نفر از اعضای واحدمان ، به منطقه ای که در واقع در جنوب شهر بود جهت سرقت موتور و انجام عملیات رفتیم . در یکی از خیابانها در منطقه جنوب شهر موتوری را از فردی که حزب اللهی بود با تهدید سلاح سرقت کردیم . وقتی با مخالفت فرد صاحب موتور روبرو شدیم (که دنبال ما می دوید و موتورش را از ما می خواست) به طرفش شلیک کرده و او را مجروح کردیم . مردمی که در آن حوالی شاهد چنین جنایتی بودند با سنگ و چوب و سایر وسایلی که در دستشان بود به طرف ما حمله ور شدند و من از ناحیه سر مورد ضرب چوب و سنگ قرار گرفتم . علت شکسته شدن سرم و باندپیچی ، نیز همین است .

طرح مالک و مستاجر

ابوالقاسم اثنی عشری : تا اینجا خطوط و عملکرد تروریستی منافقین صهیونیست را یکی پس از دیگری بررسی کردیم . به دنبال این جنایات هولناک ، ضربات مهلک دیگری بر پیکره منافقین فرود می آید . طرح مالک و مستاجر از طرف دادستانی انقلاب اسلامی مرکز به اجرا گذاشته می شود . صرف اعلام این طرح بحران شدیدی در ارتباطات منافقین بوجود آورد . اجرای این طرح توسط کمیته های انقلاب اسلامی مرکز و همکاری و هوشیاری امت حزب الله موجب از هم گسیختگی کامل تشکیلات منافقین در داخل کشور شد . نیروهای بالای تشکیلات به خارج فرا خوانده شدند و پائینی ها را به حال خود وا گذاشتند . با توجه به ابعاد وسیع طرح ، منافقین فراری یکی پس از دیگری هنگام خروج از کشور یکی پس از دیگری دستگیر و یا معدوم شدند . لانه های عنکبوتی و سست بنیان منافقین هم برچیده شد و نهایتاً عملیات تروریستی در سطح شهر فروکش کرد و بساط شکنجه گریشان هم برچیده شد . الان نیروهای باقی مانده از تشکیلات متلاشی شده منافقین در داخل کشور با وجود اینکه خط اصلی در مرحله کنونی همان خط ترور مردم کوچه و بازار و راه انداختن شکنجه گری به منظور ارباب مردم است ، دیگر دستشان به کار نمی رود و دیگر به اصطلاح معروف خط سازمان را نمی خوانند زیرا برای رهبرانشان در خارج ذره ای شرافت و وجدان قائل نیستند . در یک کلمه حیات تشکیلات به پایان رسیده و نیروهای منافقین به افلاس و درماندگی افتاده اند ، این افلاس و درماندگی را در جریان هواپیما ربائی ماه پیش دیدیم . در آنا موقع منافقین با کمک دولتهای مرتجع منطقه و رژیم سوسیال - صهیونیست فرانسه دست به هواپیما ربائی می زنند و بعد مقامات فرانسوی با هلی کوپتر رجوی را به فرودگاه اورلی می برند تا بدین وسیله موجودیت منافقین را از زیر علامت سوال در بیاورند . البته خود هواپیما ربایان هم به مسافرین هواپیما گفته بودند که ما به خاطر این دست به این کار زدیم که سازمان مطرح بشود . می بینید ، حالا که با ترور فیزیکی مردم در داخل کشور نمی توانند مطرح بشوند با ترور تبلیغاتی در خارج کشور و در پناه امپریالیستها ، خود را مطرح می کنند .

در اینجا برای روشن کردن موقعیت کنونی منافقین لازم است در دو زمینه دیگر جمع بندی را ادامه بدهیم : تروریسم تبلیغاتی و مسئله وابستگی منافقین ، بعد از بحث در این دو زمینه ، آینده این جریان تروریستی را ارزیابی می کنیم و به جمع بندی خاتمه می دهیم .

تروریسم تبلیغاتی

اما راجع به تروریسم تبلیغاتی : پس از ضربات پی در پی که منافقین در داخل کشور متحمل شدند و خصوصا پس از ضربه ای که از ناحیه طرح مردمی و انقلاب دادستانی خوردند ، تمامی نیروهای بالفعلشان اکثرا دستگیر شدند و یا در درگیری ها به هلاکت رسیدند ، الان ماه هاست که تبلیغات را به عنوان اصلی ترین کار در ارتباط با مردم و هواداران مطرح می کنند و تمام قوا به کمک امپریالیست ها در جهت پیشبرد آن تلاش می کنند . ما این کار تبلیغاتی را ، تبلیغات به معنای آن واقعی آن نمی دانیم بلکه هم در صورت و هم در ماهیت ، چیزی جز تروریسم تبلیغاتی نیست و این مطلب را در بررسی کار تبلیغاتشان توضیح می دهیم . برای بررسی تروریسم تبلیغاتی منافقین مسئله را در چند قسمت به طور مختصر و محوری بررسی می کنیم :

۱- مضمون و محتوای این نوع تبلیغات

۲- اقشار و طبقاتی که جذب آن می شوند

۳- وسائل و کانالها و امکانات

۴- شیوه و شگرد کار

۵- اهداف تروریسم تبلیغاتی منافقین

۶- و بالاخره تروریسم تبلیغاتی در ستیز با واقعیات

مضمون و محتوای تبلیغات منافقین

مختصرا در مورد هر کدام از اینها توضیح می دهیم . در بیان مضمون و محتوای تبلیغات منافقین باید گفت که کلیه این تبلیغات مضمونا و به طور ظاهری در دفاع و آزادی و حریت است . البته روشن است که کدام آزادی منظور آنهاست : آزادی توطئه ، جنایت ، ترور ، وابستگی ، خیانت ، فساد ، فحشاء و مصرف .

برای ارائه مثال راه دور نمی رویم . منافقین در مورد خود ما که از مسئولین و اعضای این گروهک بودیم و پرونده اعمالمان را در جلسات گذشته مفصلا باز کردیم . دست به تبلیغات وسیعی می زند که چرا اصلا ماها را دستگیر کرده اند و اجازه نداده اند که به جنایات تروریستی در رابطه با سازمان ادامه بدهیم و بنابراین طبق خط تعیین شده از طرف رهبران خائن و فراری ، روزی سی نفر از این امت اسلامی را ترور کنیم ، خانه هایشان را آتش بزنییم و خون آنها را توی شیشه کنیم و برای رجوی و

اربابانشان به پاریس بفرستیم ، تا در نتیجه این جریان تروریستی در پاریس اظهار وجود بکند و به خبرنگاران اروپائی بگوید که : در ایران رزمندگان مجاهد خلق ! دارند از شرف و انسانیت دفاع می کنند ! ؟

نمونه دیگری را در مورد دفاع از آزادی فساد و فحشاء می آورم و می گذریم . این نمونه را از کتاب تروریسم ضد مردمی نقل می کنم . در اینجا نشریه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور شماره ۱۵ قسمتی را نقل کرده (مدرک شماره ۱۸) تحت عنوان پاسداران خشمناک (صفحه ۲۹۳ تروریسم ضد مردمی) که اینجا می خوانیم : تنها سر کردن روسری کافی نیست بلکه باید آستین بلند و جورابهای ضخیم بپوشند و در صورتیکه می خواهند به کار خود ادامه بدهند و یا چیزی به دست بیاورند ، نباید رفتار مجذوب کننده ای داشته باشند »

بررسی اقشاری که جذب تبلیغات منافقین می شوند

از مضمون تبلیغات ننگین منافقین که بگذریم می رسیم به قسمت بعدی یعنی بررسی اقشاریکه از این تبلیغات دلگرم می شوند و یا مفتون و شیفته این گونه تبلیغات می شوند .

مدرک شماره ۱۸

مشخصا زمانیکه منافقین می آیند و از آزادی فحشاء و منکرات و یا آزادی ترور و خیانت و وابستگی دفاع می کنند ، و یادام از آزادی مصرف و زندگی می زنند ، آنهم در زمانی که ایران یکپارچه در دفاع از استقلال و حاکمیت خود و در پاسداری از اسلام در حال نبردی سهمگین است ، آیا کسی جز طبقات و اقشار مرفه و خوش گذران و یا به عبارت قرآنی « ملا » و « مترف » و طاغوتی ها کس دیگری هست که از این تبلیغات خوشحال و خشنود بشود ؟ این را همه ما می دانیم که یک ایرانی ، نمی گوئیم یک حزب الهی و خط امامی ، نه . یک ایرانی در موقعیت کنونی محتاج کمپوت آناناس ، عروسک فرنگی ، لوازم آرایش کریستین دیور و ... نیست و اصولا مردم ایران پس از انقلاب کلا متحول شده اند و نیازی به این مصرف ها ندارند .

در مورد امت حزب الله هم مسئله روشن است ، حزب الله حتی از نان شبش می زند و به جبهه ها کمک می کند ، آنان فرزندانیشان را و خودشان را فدای این انقلاب و اسلام و امام می کنند و موقعی که فرزندانیشان در جبهه شهید می شوند

خودشان هم به دنبال آنها روانه جبهه می شوند . لذا می بینیم که تروریسم تبلیغاتی منافقین همچون تروریسم فیزیکی شان در امت حزب الله و طبقات محروم و مستضعف ایران و کلیه اقشار مسلمان و انقلابی در سراسر جهان بی اثر خواهد بود .

امکانات و وسائل و کانالهای تبلیغاتی

قسمت سوم از بحث تروریسم تبلیغاتی منافقین ، بررسی امکانات و وسائل و کانالهایی است که منافقین از طریق آنها علیه جمهوری اسلامی ایران تبلیغ می کنند . برای همه ما روشن است که اساسا تبلیغات مردمی از طریق امکانات مردمی و بالعکس تبلیغات ضد مردمی از کانال و امکانات ضد مردمی منافقین را بررسی کنیم .

آیا رادیو رژیم یعنی - صهیونیستی عراق یک امکان مردمی است که عمده تبلیغات منافقین از طریق آن صورت می گیرد ؟ این همان رژیم است که بنابر اعتراف خود منافقین در نشریات سال ۵۹ «رژیمی است استبدادی و شکنجه گر و وابسته» از این که بگذریم سایر امکانات و وسائل تبلیغاتی منافقین دست کمی از این ندارد :

رادیو آمریکا ، رادیو بی بی سی ، رادیو اسرائیل ، رادیو آلمان و رادیوها و ایستگاه های رادیویی و تلویزیونی و روزنامه ها و مجلات امپریالیستی دیگر ، آیا اینها امکانات مردمی هستند ؟

همچنان منافقین از طریق سازمانهای به اصطلاح بین المللی از قبیل سازمان عفو بین الملل ، کمیته دفاع از حقوق بشر و ... نیز برای پیشبرد تروریسم تبلیغاتی خود بهره برداری می کنند . در مورد این سازمانها و مجامع هم باید گفت که گذشته شان آنقدر رسوا است که دیگر هیچ انسان آزاد اندیشی نمی تواند مواضع مغرضانه و بیطرفی های مزورانه این سازمانها را ندیده بگیرد .

بیش از ۵۰ درصد مطالب نشریات منافقین مربوط است به اعلام حمایتها و یا اعتراض های این قبیل سازمانها و مجامع و یا افراد و شخصیتهای به اصطلاح مترقی و برجسته .

نهایتا به اصطلاح مردمی ترین طریقی که منافقین از طریق آن «دست به تبلیغ در خیابانهای فرانسه ، انگلستان و آلمان غربی ، آنها را تحت حمایت پلیس رژیم های حاکم بر این کشورهاست . البته از حق نباید گذشت که منافقین توانسته اند از این طریق ، اقشار مرفه همان کشورها ، نمایندگان پارلمانها ، هنرمندان و شهرداران اروپا و از این قبیل تیپها را مورد خطاب خود قرار بدهند و حمایت آنها را جلب بکنند و اکثر کسانی که جلب می شوند ، یک صفت مترقی پاداش می گیرند !

شیوه ها و شگردهای تبلیغاتی

چهارمان قسمت در زمینه تروریسم تبلیغاتی منافقین ، شیوه ها و شگردهای تبلیغاتی هستند . به طوری که روش اساسی سازمان برای پیشبرد مقاصدش ، بهره گیری از زور ، تهدید ، ارباب و جو سازی و در یک کلمه اعمال شیوه تروریستی است . حالا فرق نمی کند که با درون تشکیلات خودش می خواهد برخورد کند و یا با مردم و جامعه ، در زمینه تبلیغات هم از همین شیوه ها بهره گیری می کند . یعنی شیوه اصلی کار در این زمینه همان شگرد همیشگی و اصلی است . بخاطر همین امر هم ما در این بحث تبلیغات منافقین را تروریسم تبلیغاتی نام گذاری کردیم .

اثر این شیوه در نیروهای درون تشکیلاتی و تبلیغات روی هوادارها و اعضاء ، چیزی جز ایجاد جو کاذب ، جو شانتاژ و جو رعب و وحشت نیست . از این طریق است که آنچه لازم و ضروری به نظر می رسد ، در ذهن افراد تشکیلاتی جای می گیرد و آنچا لازم نیست جا نمی گیرد . به عنوان نمونه از آنجا که منافقین مطمئن هستند هر فرد تشکیلاتی زنده دستگیر بشود ، در برخورد با مسئولان زندان و واقعیت های جامعه انقلابی ایران از گذشته خودش می برد و در خدمت جمهوری اسلامی در می آید . بخاطر این امر چنان وحشتی در دل افراد نسبت به زندان و مسئولان زندان ایجاد می کنند که بسیاری از اینها (حتی خود ما) تحت تاثیر این تبلیغات هنگام دستگیری اقدام به خودکشی می کنند . (کاری با اصل غیر اسلامی بودن خودکشی نداریم) نمونه های متعددی از نارنجک کشیدن توی شکم و خوردن قرص سیانور سراغ داریم . مثلا در یک مورد فردی با سرعت بیش از ۱۲۰ کیلومتر در جاده اتوبان در حرکت است و به علت اینکه خودش را تحت تعقیب نیروهای انقلابی می بیند ، نارنجک می کشد و خودش و زن و بچه خوردسالش را هلاک می کند . یا در مورد دیگری مادری که اصلا هیچکاره است ولی تحت تاثیر تروریسم تبلیغاتی درون تشکیلاتی قرص سیانور می خورد و یا شوهری که در مورد تسخیر لانه تیمی به دست برادران پاسدار ابتدا زنش و بعد خودش را به هلاکت می رساند و اینها همه به این علت صورت می گیرد که منافق وحشت دارند با واقعیت ها روبرو بشوند و از گذشته ظلمانی خودشان به روشنائی اسلام رو بیاورند . بنابراین با تروریسم تبلیغاتی درون تشکیلاتی عناصر و هواداران را به نحوی توجیه می کنند تا دست به خود کشی بزنند به این عنوان که دستگیر می شوند و تحت شکنجه قرار میگیرند .

این از شیوه های تبلیغاتی درون تشکیلات . در جامعه هم همین شیوه ها اما به انحاء دیگر مورد استفاده قرار می گیرد : تهدید تلفنی ، آتش زدن مغازه و خانه ، ترور ، حرکت های ایذائی ، نامه های تهدید آمیز ، فحاشی و تحمت و مارک زدن و

غیره . تمام اینها به این منظور مورد استفاده قرار می گیرد که به خیال خام منافقین مردم از صحنه خارج بشوند و حمایت ۳۶ میلیونی مردم از نظام جمهوری اسلامی خدشه دار بشود .

در حالیکه انگیزه های مردم در دفاع از جمهوری اسلامی آنقدر بالاست که حتی وقتی مورد سوء قصد منافقین قرار می گیرند و شهید نمی شوند ، غبطه می خورند و می گویند : شاید لایق نبودیم که در راه انقلاب و اسلام و امام به دست منافقین شهید بشویم .

یکی دیگر از شیوه های تبلیغاتی منافقین که امروزه بیشتر در خارج کشور مورد استفاده قرار می گیرد ، بهره گیری از شیوه ها و سبک های تبلیغاتی غربی هاست . یعنی تبلیغ به سبک غربی . این شیوه البته قبلا در دوره پس از پیروزی انقلاب در کلیه میتینگها ، راهپیمائی ها و در تمام فعالیت های تبلیغی و فروش نشریه و گرفتن پلاکارد در سر چهارراه ها مورد استفاده قرار می گرفت . و الان هم باز این شیوه توسط شخص رجوی و سایر همپالکی ها و هواداران ناآگاهش در خارج مورد بهره برداری در خارج قرار می گیرد . رجوی می آید و در پشت مبل آخرین سیستم لم می دهد و ژست و فیگور هنرپیشگی می گیرد و از او عکس می گیرند و آن عکس را برمی دارند و تئی نشریاتشان چاپ می کنند . هواداران ناآگاه هم با ایجاد صحنه های جذاب (به قول خودشان آکسیون ها) توی خیابانها ساعت ها در آنجا مثلا آدمکی را که دارد اعدام می شود نشان می دهند و به این سبک تبلیغ می کنند .

اهداف تبلیغات سازمان

پنجمین قسمت اهداف تبلیغاتی منافقین است که در اینجا صرفا به طور محوری اشاره می کنم که اهداف تروریسم تبلیغاتی آنان عبارت است از :

- ۱- اعتبار گرفتن از دشمنان خارجی انقلاب ، یعنی امپریالیستها
- ۲- جلب حمایت اقشار روشن فکر جوامع غربی برای اینکه آنها هم متقابلا به دولتهایشان فشار بیاورند تا در نتیجه دولتها مواضع حادتری در مقابل جمهوری اسلامی اتخاذ کنند .
- ۳- تبلیغ برای جلب نظر و حمایت افراد مرفه ف لیبرال ، غرب زده و سلطنت طلب . مدارک زیادی وجود دارد که ارائه آنها وقت جلسه را می گیرد . مثلا مدرکی داشتیم که در آن سلطنت طلب ها اشاره می کنند به این که سازمان قدمهای مثبتی

برداشته ولی اینها کافی نیست و بازهم باید در آینده گامهای نزدیکتری به سمت ما بردارد) و نهایتاً رسیدن به هدف اصلی که همانا آلترناتیو قلمداد کردن خودشان نسبت به نظام جمهوری اسلامی است . یعنی اینکه ما توان و صلاحیت آن را داریم که با همکاری جهان استکباری ، جانشین جمهوری اسلامی باشیم . زهی تصور باطل . زهی خیال محال !

تروریسم تبلیغاتی در ستیز با واقعیات

در این زمینه پس از بررسی مضمون و محتوای تبلیغات اقشاری که جذب تبلیغات منافقین می شوند ، کانالها ، شیوه ها و اهداف تروریسم تبلیغاتی منافقین ، به یک سری نمونه ها می رسیم تا مسئله را کاملاً روشن کنیم . ما می آئیم نمونه های متعددی از تبلیغات منافقین را با واقعیت ها محک می زنیم تا ببینیم اصلاً این تبلیغات پایه و اساسی دارند یا اینکه کلابی پایه و اساس هستند .

از آنجا که تروریسم تبلیغاتی منافقین بیشتر از همه زندانهای جمهوری اسلامی را مورد حمله و ترور خودش قرار می دهد ما هم بیشتر در این زمینه نمونه می آوریم . مثلاً در نشریه شماره ۵۳ اتحادیه هواداران منافقین که در خارج کشور چاپ می شود ، در مقاله ای تحت عنوان شکنجه (در صفحه ۱۴) کتابی به نام در جنگ با بشریت را معرفی می کند . در صفحه ۱۵ تصویری از آپولو را آورده و در زیر آن نوشته : آپولو توسط رژیم وسیعا به کار گرفته می شود . فریادهای فرد تحت شکنجه او را کر می کند . در صفحه ۴۱ تحت عنوان اکسیون های افشاگرانه در کمبریج و بوستن ، باز مکتبی از آپولو نشان می دهد که عکس یک روحانی در بالای آن آورده شده است . به طور کلی در هر نشریه ای محور اساسی کار تبلیغاتی ، همان مسئله زندانها و شکنجه است . آنها مدعی می شوند که زندانیان جمهوری اسلامی توسط آلات و ابزار مختلف نظیر آپولو شکنجه می شوند . (مدرک شماره ۱۹)

موضوع دیگر تبلیغات در مورد زندان و زندانی در نشریه مجاهد صفحه ۱۵۳ پنجشنبه ۵ خرداد ۶۲ دیده می شود . (مدرک شماره ۲۰) در صفحه آخر این نشریه مطلبی هست تحت عنوان : اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق در پاریس فشار برای وادار ساختن زندانیان سیاسی به مصاحبه های تلویزیونی .

بعد در توضیح مطلب از خانم منیره رجوی و آقای اصغر ناظم و آقای طاهر احمد زاده نام می برد و می نویسد که بر اساس گذارشات کاملاً موثق که از داخل رژیم (خیال می کند ما اینجا مناظره مخفیانه تشکیل می دهیم که می گوید از داخل رژیم

(دریافت شده این جلسات با فشار و شکنجه به زندانیان تحمیل شده است . خوب همه شما و ما زندانی هستیم ولی سوال اینجاست که چرا با وجود این که خودشان هم به خوبی این را می دانند که این تبلیغات پوچ است ، این همه بر این امر تاکید می کنند ؟ آیا جز این است که می خواهند با ایجاد رعب و وحشت در دل هواداران اینها را مجبور کنند که اولاً هر جنایتی را از طرف سازمان ندیده بگیرند و دست به هر جنایتی که سازمان می گوید بزنند . ثانیاً با هزار سوال و ابهام که نسبت به مواضع سازمان دارند ، سر بکنند و دم بر نیارند ؟ آیا این جو سازی ها و شایعه سازی ها در جهت این نیست که می ترسند هواداران و اعضایشان که در بیرون ، از سازمان بریده اند ، بیایند خودشان را معرفی کنند و حساب خودشان را با جمهوری اسلامی تصفیه کنند ؟ چه کسانی از این تبلیغات دلگرم می شوند ؟ آیا هدف منافقین غیر از این است که می خواهند با این ترور تبلیغاتی حیثیت و آبروی از دست رفته خودشان را به دست بیاورند .

مدرک شماره ۲۰

و خودشان را به اصطلاح آلترناتیو کنونی قلمداد کنند . چه کسانی در اشاعه این تبلیغات به منافقین کمک می کند ؟ مستندات اصلی تمام روزنامه های خارجی مخالف نظام جمهوری اسلامی ، همین نشریات است . حتی سازمانهای بین المللی کذائی هم آمارشان را از این نشریه نقل می کنند . در این آمارها مثلاً ادعا می شود که تعداد زندانیان یکصد هزار نفر و تعداد اعدام شدگان سی هزار نفر است .

در نمونه ای که در همین جلسه داشتیم دیدیم که کشورهای غربی گزارشی از جریان شکنجه گریسازمان پخش می کنند ولی صدائی که روی آن می گذارند به نفع سازمان است . اینها هستند که تبلیغات منافقین را پیش می برند و کانال تبلیغاتی آنها را تامین می کنند . حالا وضع منافقین را مقایسه کنید با جمهوری اسلامی که تمام کانالهای تبلیغاتی از طریق مساجد و هیئتها و جلسات و راهپیمائی ها تامین می شود . در خارج هم یک خانم آلمانی می آید و به نفع جمهوری اسلامی با پول خودش اعلامیه چاپ می کند و حتی آدرسش را هم زیر آن می نویسد و در آلمان پخش می کند . این کانال تبلیغاتی مردمی نظام جمهوری اسلامی است و آن هم کانال های ضد مردمی منافقین .

در اینجا به مضمون دیگر این تبلیغات که می گویند زنان باردار پس از دستگیری مورد شکنجه واقع می شوند می پردازیم . با توجه با اینکه دو نفر از خواهرانی که در این جمع حضور دارند موقع دستگیری باردار بودند ، بد نیست از زبان خودشان برخورد و رفتار مسئولین زندان و دادرها را بشنویم . ابتدا خواهر رضیه آیت الله شیرازی و بعد خواهر رضیه طلوع شریفی .

بسم الله الرحمن الرحيم

رضیه آیت الله شیرازی : من مانند خواهرمان رضیه در هنگام دستگیری باردار بودم . برخوردی که با من شد این شکل بود که کلیه مراحل بازجوئی هایم مدتها بعد از وضع حملم صورت گرفت . ولی همانطور که مطلع هستید تبلیغات بسیاری درباره شکنجه و اعدام زندهای باردار می شود . خوب طبعاً من هم از این امر مستثنی نبودم . مطلبی که باید بگویم این است که این قبیل شایعات هیچگونه پایه و اساسی ندارد ، بلکه بر عکس برخوردی که در اینجا با کلیه خانمهای باردار می شود ، جدا از برخوردی نیست که مشخصاً با خود من و خواهرمان صورت گرفته است و ما نمونه هایی از این قبیل هستیم . در آخر باید بگویم که منافقین و هم ردیفانشان باید بدانند با طرح این قبیل مسائل راه به جایی نبرده و نخواهند برد .

بسم الله الرحمن الرحيم

رضیه طلوع شریفی : به دنبال صحبت های خواهرمان باید بگویم که بعد از دستگیری من ، سازمان منافقین دست به تبلیغات زیادی زد که گویا وقتی من دستگیر شدم در زندان زیر شکنجه های سختی قرار گرفته و کشته شدم . ضمن رد این مسئله باید بگویم که من در ابتدای دستگیری حتی برای بازجوئی هم احضار نشدم و بعد از اینکه فرزندم را به دنیا آوردم بازجوئی ام شروع شد . گواه این مسئله هم این است که الان اینجا هستم و مشغول بزرگ کردن فرزندم هستم و از آنجا که روش تمام کج اندیشان تاریخ است که همیشه می خواهند حقایق را وارونه نشان بدهند ، این وظیفه همه ماست که تا آنجا که می توانیم نگذاریم هیچ کس و هیچ مجمعی از نام ما سوء استفاده بکند .

ابوالقاسم اثنی عشری : خوب اینهم تبلیغاتی که در مورد شکنجه زنان باردار می شود. موضوع دیگری که در این نشریات تبلیغ شده این است که در همین نشریه مجاهد ۵ خرداد ۶۲ مطلبی آورده تحت عنوان « بازهم زندانی کردن به منظور سوء استفاده های تبلیغاتی » در این مطلب مدعی شده اند افراد را به صرف قوم و خویش بودن و یا سوء استفاده های تبلیغاتی دستگیر و زندانی می کنند . « هفته گذشته پاسداران رژیم ، خانم منیره رجوی خواهر برادر مجاهد مسعود رجوی و همسرش آقای اصغر ناظم را دستگیر کردند . خانم منیره رجوی زن زن خانه داری با دو کودک شیر خوار است که هیچ گاه رابطه ای با فعالیتهای سیاسی برادرش و مجاهدین خلق نداشته است . یادآوری می شود که در گذشته نیز رژیم چنین کرده » این مطلب در نشریات دیگر هم تکرار شده است . در همین زمینه در نشریات شماره ۵۲ اتحادیه ... نامه ای از « پیر برسی » رئیس

حقوق بشر سوسیالیست خطاب به رئیس جمهور ایران درج شده که در آن آقای برسی بخاطر دستگیری خانم منیره رجوی و اصغر ناظم و همچنین آقای طاهر احمد زاده ، هرچه دلش خواسته فحاشی کرده است . خوشبختانه آقای اصغر ناظم و خانم رجوی خودشان در اینجا حضور دارند و از ایشان خواهش می کنم که در این زمینه که آیا بخاطر سوء استفاده های تبلیغاتی دستگیر شدند و یا به دلیل دیگر صحبت کنند .

(مدارک شماره ۲۰ و ۲۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

اصغر ناظم : با توجه به صحبت های دوستان در مورد سوء استفاده های تبلیغاتی که مجامع بین المللی و سازمان های حقوق بشر از من و همسر من انجام می دهند لازم دیدم که چند کلمه ای تذکر بدهم . اولاً منافقین اعلام کرده اند که ما هیچگونه ارتباطی با سازمان نداشتیم ، بلکه صرفاً بخاطر قوم و خویشی با مسعود رجوی از طرف دادستانی انقلاب مرکز تحت تعقیب بودیم و دستگیر شدیم . اما همانطور که در معرفی خودم خدمت شما عرض کردم با توجه به اینکه من تا لحظه دستگیری در ارتباط با سازمان بودم ، این یک دروغ محض است . و در ثانی گفته اند که من و همسر من زیر شدیدترین شکنجه ها هستیم و بودیم ، در صورتی که بودن من در اینجا با وضع جسمانی خوب خود سند بسیار گویایی است از دروغ پراکنی های مجامع بین المللی . و طلب دیگری که در مورد من و همسر من گفته بودند ، این بود که ما را با فشار و زور به این مصاحبه راضی کرده اند و این هم یک دروغ محض است . چون ما خودمان خواستیم و داوطلبانه در این مصاحبات شرکت کردیم . و هیچ اعمال زوری در رابطه با ما انجام نگرفت . در اینجا هر نوع سوء استفاده تبلیغاتی را که از نام من انجام می گیرد محکوم می کنم و به سازمان های بین المللی و حقوق بشر توصیه می کنم مقداری از وقت خودشان را صرف کنند و بجای گزارش های دروغ تبلیغاتی که از گروه های مختلف می گیرند ، به ایران سری بزنند و خودشان با واقعیت های موجود در جامعه ایران برخورد کنند تا به حقایق درست تری دسترسی پیدا کنند .

بسم الله الرحمن الرحيم

خانم منیره رجوی : به دنبال سخنان همسر من همانطور که قبلاً در معرفی ذکر شد ، من بعد از پیروزی انقلاب در رابطه با سازمان منافقین قرار گرفته و تا لحظه دستگیری در خانه تیمی و مخفی بوده و مسئولیتهایی نیز در این زمینه داشتم .

بنابراین تبلیغات و شانتاژ سازمان را در مورد دستگیری خودم کاملاً بی اساس می دانم و این صرفاً خوراک تبلیغاتی برای رسانه های امپریالیستی و صهیونیستی است . و همچنین نسبت به سازمانهای به اصطلاح حامی حقوق بشر که در مورد من و همسرم تبلیغات بی پایه و اساسی کرده اند اعلام جرم می کنم و اجازه نمی دهم از نام من سوء استفاده های تبلیغاتی علیه نظام جمهوری اسلامی بشود .

ابوالقاسم اثنی عشری : بد نیست که شناسنامه های جعلی آقای اصغر ناظم که با نام بهرام نیک نام (مدرک شماره ۲۲) خانم منیره رجوی با نام پروین بهمنی (مدرک شماره ۲۳) و مریم نیک نام دختر خانم منیرخ رجوی و آقای ناظم (مدرک شماره ۲۳) و شناسنامه آقای طاهر احمد زاده با نام مستعار منصور میراحمدی (مدرک شماره ۲۲) ارائه شود . صرفاً همین شناسنامه های جعلی ارتباط اینها را با سازمان و فعالیتشان را نشان می دهد . چون اگر اینها فعالیتی در رابطه با سازمان نداشته باشند .

مدرک شماره ۲۲

مدرک شماره ۲۳

هیچ ضرورتی ندارد که شناسنامه جعلی داشته باشند . در زمینه تبلیغات کذب منافقین خصوصاً آنچه به ما زندانیان مربوط می شود ، مطلب زید است ولی به علت کمی فرصت از این قسمت می گذریم .

در زمینه وابستگی منافقین نیز سوالاتی رسیده است که به این مناسبت بحث کوتاهی می کنیم .

وابستگی به استکبار جهانی

در مسئله وابستگی منافقین به مستکبرین جهانی ، حالا شاید کمتر کسی شک داشته باشد ولی آن موقع که شعارهای آتشین و داغ ضد آمریکائی و ضد امپریالیستی شان گوش فلک را کر کرده بود ، بعضی ها شاید می گفتند عجب نیروی مردمی و مستقلی هستند . واقعیت هم این بود که اکثر ما فکر نمی کردیم اینچنین به سرعت سازمان به امپریالیستها وابسته شود . و یا حداقل اجازه فکر کردن در این زمینه را به خود نمی دادیم .

در نظر بگیریید یک جریانی که با دیدگاه انحرافی قدرت طلبی و رهبری طلبی وارد کار می شود ، و از نقطه نظر اعتقادی هم نظرش این است که : هدف وسیله را توجیه می کند و هیچگونه حد و مرزی در اتخاذ وسیله های مختلف برای رسیدن به هدفش در نظر نمی گیرد . حالا پس از رو در رویی مستقیم با مردم و شکست در این صحنه به چی دیگری جز نیروهای استکباری می تواند اتکاء کند ؟ مضافاً اینکه اصلاً سازمان از همان آغاز وابستگی به شرق را چیز بدی نمی دانست .

در جریان جاسوسی سعادت می دیدیم که هیچگاه سازمان در مورد نفس صحیح بودن و غلط بودن امر جاسوسی صحبت نکرد . بلکه با جنجال راه انداختن سر این موضوع که سعادت زندان دو نظام است و اینکه از این جریان بعضی ها دارند بهره برداری سیاسی کمی کنند و مطالبی از این قبیل ، از برخورد صریح و قاطعانه با این مسئله ، چه در درون و چه در بیرون تشکیلات طفره رفت . ولی اساساً قضیه این بود که اصلاً وابستگی به شرق برای سازمان مشروع و بلکه لازم است . شوروی مهد انقلاب است و هر کس با او رابطه و آن هم از نوع وابستگی نداشته باشد مرتجع است .

رجوی پس از فرار به خارج و پناهندگی به میتران ، در مصاحبه با بی بی سی در تاریخ ۶۱/۵/۲۰ می گوید : اکنون خوشحالم که می بینم تمام حرفهائی که درباره دموکراسی و آزادی مطبوعات در غرب شنیده بودم افسانه نبوده اند و اینگونه آزادی ها اعتقاد شخصی ام را به دموکراسی محکمتر می کند « این حرف البته مربوط به همان ماه های اول فرار به خارج است .

ولی در هر صورت در رابطه با جریان جاسوسی سعادت در سال ۵۸ وقتی خبر دستگیری وی به تبریز رسید احمد حنیف نژاد که آن موقع در مرکزیت آذربایجان بود به ما گفت : بچه ها در تهران اشتباه کرده اند آنها می بایستی من غیر مستقیم از طریق الفتح و عرفات با شوروی ارتباط برقرار می کردند « می بینید که کلاً دیدگاه سازمان از اول این بوده که جاسوسی برای بیگانه مباح ، مشروع ، جایز و حتی گاهی واجب است ولی شکل انجام آن باید طوری باشد که مردم متوجه نشوند .

حالا با روشن شدن اصل دیدگاه سازمانی تماس با قاسملو ، شیخ عزالدین ، متین دفتری ، شریعتمداری و ... که از ابتدا ، قبل از سی ام خرداد وجود داشت ، قابل توجه خواهد بود . و نهایتاً این دیدگاه در جریان سیر خود به سمت پناه بردن و وابسته شدن به امپریالیستها ، به حمایت و همکاری بی دریغ از عراق ، جاسوسی در جبهه ها و ملاقات با طارق عزیز ، دفاع از خسرو قشقائی و قطب زاده ، که خودشان به وابستگی اعتراف داشتند و حتی به حمایت از حزب کثیف توده که بازهم رهبرانشان به جاسوسی خود معترف هستند ، می رسد . منافقین اکنون در جبهه ضد انقلابی به اصطلاح مقاومت ملی با همپیمانانی مثل حزب دموکرات ، که ماهیتش به خصوص برای دهقانان مسلمان کرد روشن است ، و بنی صدر فراری و سایر خرده ریزهای ضد انقلابی و لیبرال به دنبال این هستند تا شاید اربابانشان نظری به آنان بکنند و آنان را از افلاس و درماندگی و بن بست که به تمام معنی به آن دچار هستند نجات دهند .

سرنوشت محتوم و مرگبار منافقین

خلاصه کنیم در جمع بندی نهائی باید بگوئیم که عجز منافقین و سایر گروهک ها از تحلیل و شناخت صحیح انقلاب ، شخصیت ممتاز رهبر کبیر انقلاب و جامعه متحول و انقلابی ایران موجب شد که آنها بجای حرکت در سمت و جهت انقلاب و توده های میلیونی مردم مسلمان با برتری جوئی و قدرت طلبی از ابتدای پیروزی انقلاب در صدد ضربه زدن به انقلاب اسلامی برآیند و بعد ها به وحشیانه ترین عملیات تروریستی علیه نظام جمهوری اسلامی دست بزنند و متقابلاً انقلاب هم با اتکاء به مکتب ، امام و مردم برای حفظ و تداوم حرکت خودش ، چنان سیلی به آنها زد که لاقلاً تا مدتها بتوانند از جای خودشان بلند شوند . پس از فرار رهبران منافقین ، ضربات پی در پی دیگر موجودیت تشکیلاتی این جریان را در داخل زیر علامت سوال می برد . موجودیت کنونی آن در خارج نیز برد و پایه تروریسم تبلیغاتی و وابستگی بی قید و شرط به جنایتکاران غربی خلاصه می شود . تبلیغاتی پوچ به شیوه تروریستی و از طریق کانالی متناسب با همان وابستگی ، تبلیغاتی که بتواند خوراک مناسبی برای اقشار مرفه و خوش گذران باشد و هواداران و افراد تشکیلاتی را توجیه و تحمیق کند و دقیقاً هم خط و هم جهت با تبلیغات امپریالیستها باشد که در عوض آنها هم همچنان که در گذشته دیدیم ، در آینده نیز از بقایای این جریان به عنوان پیشمرگه خود استفاده کنند .

ولی آینده این جریان : باید بگوئیم آنچه مهم است این حقیقت است که هرگز ملتها در برتبر جریانات وابسته و یک چنین تروریسم تبلیغاتی و حتی تروریسم کور و ضد مردمی ای که منافقین قبلا بی پروا به آن می پرداختند ، تسلیم نخواهد شد ، همچنانکه مردم ایران نشدند .

و اگر در آینده منافقین و سایر ضدانقلابیون صد برابر این هم به تبلیغ رذیلانه خودشان علیه انقلاب اسلامی ادامه دهند ، بازهم در نهایت پیام انقلاب به گوش کسانی که شنوا هستند و ذره ای صداقت و شرافت انسانی در وجودشان نهفته است و طالب حق هستند خواهد رسید و منافقین و اربابانشان جانی جز زباله دان تاریخ نخواهد داشت و مکر و نیرنگ کثیف استکبار جهانی و تمامی سرسپردگانش ، از جمله منافقین به خودشان باز خواهد گشت . استکباراً فی الارض و مکرالسیئتی و لا یحییق المکرالسیئتی الا باهله .

در اینجا در پایان جمع بندی چند جلسه گذشته ، امیدواریم توانسته باشیم سوالات شما را تا حدود زیادی پاسخ داده باشیم . از آقای احمد زاده هم سوالاتی داشتید ، ما سوالات را در اختیارشان گذاشتیم و قرار شد ایشان پیرامون آن سوالات با شما صحبت کنند .
والسلام

صحبت‌های طاهر احمد زاده

کاندیدای عضویت شورای به اصطلاح ملی مقاومت

بسم الله الرحمن الرحيم

طاهر احمد زاده :

انزل من السماء ماء فسال اودیه بقدرها فاحتمل السیل زبداً رابیا و مما یوقدون علیه فی النار ابتغاء حلیه و متاع زبد مثله کذالک یضرب الله الحق و الباطل ما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فی الارض کذالک یضرب الله الامثال .

خورشید انقلاب اسلامی به رهبری امام در آسمان کشورمان می درخشد و نور هدایت و رستگاری و گرمی حیات و زندگی می بخشد و انسانهایی که بر فطرت پاک الهی و عقل سلیم انسانی خویشند به سوی این خورشید می شتابند و در پرتوی نور آن هدایت می شوند . الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و از گرمای آن حیات تازه پیدا می کنند ، توان می

گیرند و به حرکت در می آیند یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم و از این رو خورشید انقلاب به تعریف و توصیف نیاز ندارد . چه نفس وجود خورشید خود معرف آن است و انسانهای دارای فطرت پاک و عقل سلیم هم محتاج به تشویق نیستند چه نفس تابش نور هدایت و افاضه گرمای حیات از جانب خورشید انقلاب و زمینه طلب و پذیرش در این انسانها خود عامل تشویق آنهاست و اگر در مواردی به حکم وظیفه اسلامی و خیر خواهی و دلسوزی برای آنانکه از فیض تابش خورشید محروم گشته و به تاریکی کشانده شده اند این تعریف و تشویق لازم می آید ، این امر فقط در شائن هدایت یافتگان است و حال آنکه من در برابر شما عزیزان در مقام اعتراف به خطا و اشتباه و استغفار قرار دارم . ائمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی : آیا آن که خلق را به راه حق رهبری می کند سزاوارتر به پیروی است یا آنکه نمی کند مگر آنکه خود هدایت شود .

وقتی در هشتم مرداد سال ۶۱ بوسیله دادستانی انقلاب اسلامی مرکز توقیف و به زندان اوین انتقال یافتم ، نحوه برخورد مقامات قضائی در رابطه با طرح مسائلی که به اینجانب مربوط می شد به گونه ای بود که برای من مضمون این آیه شریفه را تداعی کرد : یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تودلوان بینها و بین امدأ بعیداً و یحذرکم الله نفسه و الله رئوف بالعباد (روزی که انسان خوب و بد اعمال خود را در برابر خویش می بیند و آرزو می کند ای کاش بین او و کارهای نادرستش فاصله می افتاد و خداوند به شما هشدار می دهد و خداوند نسبت به بندگان خویش مهربان است .)

مدت چند ماهی که در اینجا به سر می برم توفیق یافتم که به بررسی و جمع بندی مواضع فکری و سیاسی گذشته خود پردازم و مصداق حدیث نبوی حاسبوا قبل ان تحاسبوا پیش از آنکه در محضر عدل الهی برای حساب حاضر شوم به جبران خطاهای خود اقدام کنم . امام المتقین علی (ع) فرمود : الیوم عمل و لا حساب و غداً حساب و لا عمل (امروز که در دنیائیم مجال عمل است و در فردای آخرت که روز حساب است مجال عمل نخواهد بود

گام نخستین در این مرحله این بود که پس از این جمع بندی و بررسی به خطاهای خود اعتراف کنم و در پیشگاه خدا استغفار نمایم و چون خطاهایم جنبه اجتماعی داشته و با ارتکاب آنها سهمی در گمراهی انسانهایی داشته ام ، لذا از مقامات قضائی درخواست کردم به من امکان دهند این اعتراف را به عرض ملت شریف برسانم ، امید آنکه خدایم از من راضی شود و امام امت هم بپذیرد .

موضع حمایتی من از منافقین

اینک مواردی را به خاطر دارم در این رابطه به اطلاع شما می‌رسانم. شما مسئله کشته شدن مشکین فام را در جریان انقلاب فرهنگی در سال ۵۹ از زبان یکی از مسئولان منافقین در مشهد شنیدید. این جریان به قدری ماهرانه از طرف منافقین برای مظلوم نمائی و جلب حمایت مردم به نفع خود و به زیر سوال بردن نهادهای انقلابی جمهوری اسلامی به اجرا در آمد که شرکت افرادی نظیر من در مراسم دفن و یادبود مشکین فام بر این مظلوم نمائی صحه گذاشت و موجب تائید آنها گشته است. من گستاخی به خرج داده و از امضاء کنندگان سه - چهار نامه سرگشاده به محضر امام در آن دوران به اصطلاح فاز سیاسی منافقین بودم. در این نامه‌ها نیز بر مظلوم نمائی آنها صحه گذاشته شده و از محضر امام درخواست شده بود که به این به اصطلاح چماق خورده‌ها و مظلوم واقع شده‌ها عنایت فرمایند و همانطور که شنیدید امام با بزرگواری و سعه صدر خود به آنها فرمود که دست از فتنه انگیزی بردارید و سلاح‌های خود را تحویل دهید، من خود به ملاقات شما می‌آیم تا زحمت آمدن نزد من را هم نداشته باشید. و اگر در مرکزیت این منافقین ذره‌ای حسن نیت که خیر، بلکه عقل و درایت وجود داشت باید از این عنایات امام بهره گرفته و طبق امر ایشان عمل می‌کردند و این همه فاجعه نمی‌آفریدند. و آخرین اظهار نظر من درباره منافقین پیامی است که در چهارم خرداد سال ۶۰ به آنها دادم. در آن پیام آمده بود « شما چماق خوردید و چماق نکشیدید، مورد حمله مسلحانه قرار گرفتید و حتی گلوله به روی مردم شلیک نکردید » در اینجا وقتی این پیام را در برابرم قرار دادند و گفتند خودت درباره آن داوری کن، من باید با کمال شرمندگی بپذیرم، موضع حمایتی نسبت به آن اتخاذ کرده بودم و با این موضع من، آنها خود را محق جلوه داده و حرکت‌های فتنه انگیزانه و آشوب ساز و چماق زنی خود را استتار نمایند. افرادی نظیر من بدبختانه و متاسفانه به مثابه پلی مورد استفاده منافقین قرار می‌گرفتیم که می‌خواستند راه به قدرت رسیدن خود را هموار سازند که به حمدالله نه تنها به آنها نرسیدند بلکه نابود شدند.

مدرک شماره ۲۴

و دقیقاً به دلیل عملکرد نادرست من بوده که منافقین به طمع افتاده و مرا از پیش خود کاندیدای شورای به اصطلاح ملی مقاومت نمایند. اما تقدیر الهی و الطاف او شامل حال من شد تا من در این دانشگاه تولدی دیگر بیابم و از سقوط احتمالی در منجلاب خیانت به اسلام و ملت‌مان و خدمت به امپریالیسم و استکبار جهانی رهائی یابم. اراده خداوند بر این تعلق گرفت که بخشایش الهی گمشده‌ای را در مناهی، چراغ توفیق فرا راه داد تا به حلقه اهل تحقیق در آید و هدایت شود و در میان هم

میهنانش فرضاً به نام گندم هم دست نیاید به نان « ارزن » کشورش بسازد و از گندم و مس و جو و طلای جهانخواران ضد بشر بر حذر نمایند .

جها‌نخواران غرب و اولیای او	به خاک مشرق از چه روزن‌دره
کجاست شرم‌گره و حیای او	به فرض آنکه دیگ شد گشاده سر
که بد تر از عطای او لقای او	عطاش را نخواهم و لقاش را
عطای او کریه چون لقای او	لقای او کریه چون عطای او
ز گندم و مس و جو و طلای او	به نان و ارزنت بساز و کن حذر

سیاه نامه اهل نفاق

امروز وقتی که کارنامه منافقین را از سال ۵۴ تا انقلاب و از انقلاب تا سی ام خرداد ۶۰ و از این تاریخ تا حال مرور می کنیم جز این می یابیم که چه در زندان و چه در خارج از زندان روحانیت مبارز خط امام و طرفداران آنها تهمت و برچسب زدن و ملوک ساختن و برقرار کردن و تحمیل یک نظم دیکتاتوری از بالا به پائین بر اعضا و هواداران و امکان تفکر آزاد و مستقل را از آنان سلب نمودن - سرقت اسلحه پادگان های کشور و مخفی کردن آنها و عدم تحویل به مقامات سلاحیت دار علی رغم دستور موکد امام - اشغال ساختمان های دولتی و تصرف اموال آنها و از جمله ساختمانهای دانشگاه و تشکیل ستادهای مسلح - نفوذ در کارخانه ها و به تعطیل و اعتصاب کشاندن آنها و نیز نفوذ در موسسات آموزشی و قشر دانش آموز و دانش جو و برهم زدن یا تعطیل کردن کلاسهای درس - تشکیل به اصطلاح میلشیا و به نمایش در آوردن آنها در خیابانهای تهران - به راه انداختن راهپیمائی ها و تظاهرات و میتینگها و چاپ و پخش انواع روزنامه ها با اجازه و بی اجازه مقامات صلاحیت دار - ربودن اسناد محرمانه مملکتی و چاپ و انتشار آنها - سوء استفاده از موقعیت هر شخصیت و هر فردی اعم از روحانی و غیر روحانی که به نحوی امکان این وجود داشت که اظهار نظرهای آنان در بعضی از مسائل ایدئولوژی یا اجتماعی و سیاسی در جهت تحقق هدفهای منافقین به کار آید ، و رای ندادن به قانون اساسی جمهوری اسلامی و داعیه ریاست

جمهوری داشتن و بالاخره به انفجار و ترور متوسل شدن و استوانه های انقلاب و اسلام و ذخایر گرانبهای علم و تقوای جامعه و انسانهای محروم و مستضعف را که گناهی جز عشق به اسلام و رهبر انقلاب نداشته اند به خاک و خون کشیدن و بالاخره به زیر پر و بال امپریالیسم خزیدن و به منجلاب ننگ و خیانت فرو رفتن . همه صفحات این کارنامه سیاه که اجمالا مروری بر آن شد مبین این واقعیت هستند که مرکزیت منافقین دیوانه وار و به هر قیمت و از هر طریق در مقام کسب قدرت و رسیدن به حکومت بودند و همین حکومت طلبی است که می توان آن را خطرناک ترین بیماری اجتماعی و سیاسی و منشاء دیگر بیماری های اجتماعی و سیاسی دانست . آری قدرت طلبی ام الامراض اجتماعی و سیاسی است . همانند « می » که ام الفساد است . قرآن چه زیبا و شیوا این مطلب را بیان می کند « تلک الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض و لا فسادا و العاقبت للمتقین » ما خانه آخرت را از آن کسانی قرار دادیم که قدرت طلب و برتری جو نیستند و به خاطر آن فساد راه نمی اندازند و عاقبت کار قطعاً و مسلماً از آن پرهیزکاران است . و پیامبر گرامی ما می فرماید : اخر ما یخرج من قلوب الصدیقین حب الجاه صدیقین در مراحل بعد از انبیاء قرار دارند . پیامبر می گوید صدیقین در جهت حرکت تکاملی خود به سوی خدا گدنه صعب العبوری را در برابر خود دارند و آن گردن صعب العبور حب جاه و ریاست و قدرت طلبی است ، قرآن قدرت طلبی و استعلا را منشاء مفاسد اجتماعی و سیاسی می داند و تنها تقوا را آن عاملی می داند که می تواند جلوی این فاجعه را بگیرد . آری تقوا را که در مرکزیت منافقین ذره ای از آن وجود نداشت .

مکانیزم شکل گیری حکومت الله

چگونه کسی با جریانی می تواند مدعی داشتن جهان بینی و ایدئولوژی توحیدی باشد و نداند که در اسلام حاکمیت فقط از آن خداست « قل اللهم مالک توتی الملک من تشاء » اما مکانیزم این ایتاء حاکمیت و تحقق و تجلی و عینیت آن در نظام اسلامی همانند مکانیسم نزول باران است که خداوند آن را به خود نسبت می دهد « فانزلنا من السماء ماء » زیرا در نگرش توحیدی همه امور حتی خانه ای را که به دست خود برای سکونت می سازی به خدا منتسب می گردد . قرآن می فرماید :
ولله جعل لکم من بیوتکم سکنا « استاد شهید مطهری در یکی از آثار خود به همین نکته اشاره می فرماید مکانیزم تحقق حاکمیت اسلامی بر سه اصل استوار است :

۱- مکتب که مشتمل بر جهان بینی و ایدئولوژی یا معارف و اصول و فروع اسلام است .

۲- رهبری که با فقیه عادل و بصیر و آگاه به مسائل زمان است و این ویژگی ها را دارد که قرآن بیان می کند : هذبه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی « « لقد جاعکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما انتم حریص علیکم با لمومنین رثوف رحیم « فقیه رهبر از روی بصیرت مردم را به راه خدا می خواند و خود پیشاپیش این کاروان تکاملی به سوی خدا گام بر می دارد و از میان مردم برخاسته و از خود آنهاست ، رنج آنان را لمس کرده و برای نجاتشان از بند اسارت مستکبرین بی تاب و بی قرار و تمام وجودش از مهر و محبت به بندگان خدا لبریز است .

۳- پذیرش و بیعت خود به خودی یا خود جوش توده های مردم با چنین رهبری است . آنچنانکه از جانب ملت ما در مورد امام رخ داد یا از طریق مراجعه به آرای عمومی ، واصل مکتب و رهبری بدون اصل سوم یعنی بیعت مردم با رهبر عینیت پیدا نمی کند .

علی ، صلوات الله علیه در این زمینه می گوید : اما والذی فلق الحبه و برء النسمه علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم لا لقیث حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکاس اولها ، لا لفیتم دنیاکم هذبه ازهد عندی من عفظه عنز « سوگند به خدائیکه دانه را شکافت و انسان را آفرید اگر نبود که مردم با حضور همه جانبه خود در صحنه بیعت و حمایت خود را اعلام نمودند و حجت را برای قبول مسئولیت بر من تمام نمودند و اگر نبود که خداوند از انسانهای بصیر و آگاه پیمان گرفته که بر سیری ستمگر و گرسنگی ستمدیده بی تفاوت نباشند قطعاً مها شتر حاکمیت را رها کرده ، به روی گردنش می

انداختم و بر شما مسلم می گردید که صرف حکوکت به خاطر حکومت با تمام دنیائی که زرق و برق آن چشم دنیا پرستان را خیره می کند نزد من پست تر از آب بینی بز بیمار بود «

وقتی شخصیت اول جهان و اسلام پس از پیامبر با همه حقانیت و اولویت برای احراز حاکمیت بدون بیعت و رای آزاد مردم به خود اجازه نمی دهد که مسئولیت رهبری را بپذیرد ، مرکزیت منافقین که هیچ یک از اصول سه گانه حاکمیت توحیدی را نداشتند چگونه در اندیشه تسخیر آن بودند ؟ آیا جز جنون قدرت طلبی و استعلا و برتری جوئی انگیزه دیگری می تواند در آن وجود داشته باشد .

حادثه سی ام خرداد به تعبیر قرآن برای منافقین « یوم تبلی السرائر » بود . روز گسیخته شدن پرده استتار و نفاق و بر ملا شدن محتوای آن (از کوزه همان برون تراود که در اوست) .

بحث پیرامون تضاد و تباین قدرت طلبی و مفسد مترتب بر آن با جهان بینی و ایدئولوژی توحیدی که منافقین به ناروا مدعی داشتن آن بودند به اطلاعات وسیع تر و وقت بیشتری نیاز دارد که از صلاحیت من و حوصله این برنامه خارج است و لذا در اینجا فقط به ذکر فهرست چند مفسده از مفسد قدرت طلبی بسنده کرده و در مورد مرحله نهائی این روند ضد خدائی و بالطبع ضد مردمی و ضد تکاملی به اختصار توضیح می دهم .

تبهکاری های منافقین

- ۱- توسل به شیوه ارباب و ترور برای رسیدن به قدرت که در اسلام موكداً از آن منع شده است .
- ۲- توسل به شکنجه با این سفسطه که هدف وسیله را توجیه می کند و همه ارزشهای اسلامی و انسانی را زیر پا گذاشتن .
- ۳- اصل سازماندهی و تشکل و تحزب را که در جهت یک حرکت دسته جمعی به سوی آرمانی الهی ، اصلی معتبر و ضروری است ، به جای آنکه در خدمت تکامل و تعلی انسان قرار گیرد ، به صورت بتی در آوردن و پرستش و اطاعت کورکورانه را به اعضاء و هواداران خود تحمیل کردن و مانع رشد شخصیت انسانی آنان شدن .
- ۴- جو سازی های کاذب علیه هر کس و هر جریانی که به گمان خود آن را مانعی بر سر راه خود برای رسیدن به قدرت بدانند و تلاش برای نفی همه ارزشهای اسلامی آن کس با آن جریان ، تا بی اعتبار شده و از صحنه خارج گردد .

۵- انصاف و داوری درباره انسانها را زیر پا گذاشتن ، که احادیث شریفه ما آن را نصف دین و گاه تمام دین دانسته است و تحریف عبارات و مضامین را از عهده دیگران به سود خود و به تعبیر قرآن یحرفون الکلم عن مواضعه »

۶- مرحله نهائی این جریان ضد خدائی انکار حق و استهزاء طرفداران آن و سقوط در دامن باطل است که قرآن با بیان معجزه آسای خود آن را چنین بیان می کند « ثم کان عاقبت الذین اساءوا السواى ان کذبوا بايات الله و کانوا بها یستهزئون » در بررسی کارنامه سیاه منافقین مشاهده فرمودید که پس از طی مراحل فوق در دامن امپریالیسم سقوط کردند و تا آنجا پیش رفتند که رهبر منافقین و وزیر خارجه صدام در پاریس چهار ساعت با هم ملاقات می کنند و در پایان ، اعلامیه مشترک صادر می کنند و همه اینها در حالی است که کشور و ملت ما نزدیک سه سال است که مورد تجاوز نظام فاشیستی ضد خلق رژیم عراق قرار گرفته و ده ها هزار شهید و معلول از بهترین و ایثارگرترین فرزندان اسلام و میهن ما به ضمیمه ویرانی ها و خرابیها برای انقلاب به جای گذاشته است . این آیه محکم و غیر قابل تاویل از قرآن تضاد و تباین منافقین را با توحید و اسلام به خوبی روشن می کند آنجا که قرآن می گوید « یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانه من دونکم لا یالونکم خیالاً و دوا و اعنتم قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر قد بینا لکم الايات ان کنتم تعقلون » ای اهل ایمان از غیر خودتان همراز نگیرید آنان در آشفتگی شما فروگذاری ندارند و رنج و بدبختی شما را می خواهند آثار دشمنی و کینه نسبت به شما از سخنانشان پیداست و آنچه را که در دل دارند و به زبان نمی آورند مهمتر و بزرگتر است ، ما نشانه های روشن هدایت را برای شما آشکار می کنیم شاید تعقل کنید « اما مرکزیت منافقین از تعقل هم بی بهره بودند .

پیام به ...

در پایان به آنانکه پشت به ملت خود کرده و زیر چتر حمایت امپریالیسم قرار گرفته اند و با سمپاشی ها و قلب حقایق می خواهند چهره درخشان انقلاب اسلامی ایران را تاریک و مشوه جلوه دهند . می گوئیم که این تلاش مذبوحانه را رها کنید و آب در حاون نکوبید که چرخ انقلاب با شتاب روز افزون به سوی هدف های بلند انسانی و اسلامی خود به پیش می رود . انقلاب اسلامی ایران با بانگ پر طنین خود به شما اعلام می کند که عرض خود نبرید هر چند حتی زحمت ما هم نمی دارید و نیز به آنان که به حمایت امثال ما سخن پراکنی و قلم زنی می کنند و سینه چاک می دهند می گوئیم آن دسته از شما که ممکن است هنوز از اسلام و انسانیت بهره ای داشته باشید و از حق پذیری و انصاف کاملاً روی گردان نشده باشید و یا امر هنوز بر شما مشتبه باشد به این پیام الهی که در صدر عرایض قرائت شد بار دیگر توجه کنید « انزل من السماء ماء

فسالت اودیه بقدرها فحتمل السیل زبداً رابياً و مما یوقدون علیه فی النار ابتغاء حلیه او متاع زبد مثله کذالك یضرب الله الحق الباطل فاما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فی الارض کذالك یضرب الله الامثال «

انقلاب اسلامی ایران به رهبری ایران همچون باران رحمت بر این مرز و بوم باریدن گرفت و سیل خروشان انقلاب با امواج توفنده خود پایگاه امپریالیسم را در هم کوبید و زائده های آن همچون کف روی آب که برای زمانی کوتاه به خود نمائی پرداخته بودند به تدریج نابود شدند و آب زلال و حیات بخش انقلاب در نه‌های جامعه و جویبارهای استعداد‌های توده های مستضعف از بند رسته به جریان افتاده است و به اقتضای ماهیت خود که آیه قرآن من الماء کل شیء حی « جاودانه خواهد ماند . این خود سنت تغییر ناپذیر الهی است و « لم تجد و سنت الله تبديلا « و خداوند موضع حق و باطل را با بیان موجز آسای خود اینگونه تبیین و توضیح می نماید ، شاید به خود آئید و هدایت شوید « لعلکم تتذکرون «

بنابر این آن دسته از شما که هنوز وجدانی دارید یا در اشتباهید برای ما دلسوزی نکنید که نیازی به آن نداریم زیرا از ظلمت به سوی نور در حرکتیم و انشاء الله خدا ولی ما خواهد بود . الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و کفی بالله ولیا « بلکه این مائیم که باید برای شما دلسوزی کنیم . به این امید که شما نیز به سوی نور حرکت کنید و به دامن انقلاب و اسلام برگردید و فقط خدا را ولی خود قرار دهید نه امپریالیسم و اما آن دسته دیگر که بر نفی حق و انکار واقعیت و حقیقت آگاهانه اصرار دارند و ولایت و سرپرستی طاغوت را پذیرفته اند از زبان قرآن می گویم « والذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون « و برای ما ریا کارانه و منافقانه سینه چاک ندهید که پرده ریا و نفاق دریده شد و چهره کفر آشکار گردید و دیگر سخنی با شما نداریم جز این سوره کوتاه و پر محتوای قرآن : بسم الله الرحمن الرحیم . قل یا ایها الکافرون لا عبداً ما تعبدون و لا انتم عابدون و اعبد و لا انا عابد ما عبدتم و لا انتم عابدون ما اعبد لکم دینکم ولی الدین « درود به ارواح شهیدان راه خدا به ویژه شهدای انقلاب اسلامی ایران . سلام بر امت و ملت عزیزمان و به همه رزمندگان و ایثارگران در جبهه های نبرد حق علیه باطل و درود به امام عزیز و رهبرمان که با گستاخی هایم کفران نعمت رهبری اش را کردم و قلب پاکش را که قلب تپنده مستضعفین جهان است به درد آوردم .

اماما ما کنتم نعم الامام و کنت بئس الماموم

در پایان این جلسه قطع نامه ای در ۱۳ ماده تهیه شده که توسط برادرمان رضا کیوان زاد قرائت می شود و ما هم هر ماده را فقط با یک تکبیر پاسخ می گوئیم .

قطع نامه جلسات مناظره زندانیان اوین در پایان ششمین جلسه

بسم الله الرحمن الرحيم

ان المنافقين في الدرک الاسفل من النار و لن تجد لهم نصيرا ، الا لذین تابوا و اصلحوا و اعتصموا بالله و اخلصوا دينهم لله فاولئك مع المومنين و سوف يوت الله المومنين اجراً عظيماً »

ما اعضا ، مسئولین ، هواداران و حامیان سابق گروهک منافقین که در زندانهای جمهوری اسلامی به علت داشتن فعالیت‌های ضد انقلابی و تروریستی محبوس می باشیم ، با آگاهی کامل نسبت به ماهیت جریانی که سابقاً در آن قرار داشته ایم پس از عدول از مواضع گذشته ، در حیطة مسئولیت الهی و شرعی خود می دانیم که مواضع جدیدمان را به اطلاع امت اسلامی ایران و سایر جهانیان برسانیم :

۱- ما کلیه روابط خود را با این گروهک قطع نموده و از این پس هیچ نقطه وحدت سیاسی - تشکیلاتی و ایدئولوژیک با این جریان ضد خدائی ، ضد مردمی و وابسته به امپریالیستها نداریم .

۲- ما ضمن افشای جنایتها و خیانت‌های انجام شده توسط این جریان ، تمامی مواضع ، خطوط و عملکردهای ضد اسلامی - ضد مردمی این تشکیلات پوشالی را محکوم می کنیم .

۳- ما عملیات شکنجه گری گروهک منافقین را با نیت قدرت طلبی و با قساوت و سنگ دلی بی سابقه صورت گرفته ، قویا تقبیح کرده و آن را نقطه مرگ محتوم این جریان تلقی می کنیم .

۴- ما با توجه به ملاقات مسعود رجوی خائن با وزیر خارجه دولت بعثی - صهیونیستی عراق و مذاکرات انجام شده بین این دو مزدور امپریالیسم آمریکا ، اعضای گروهک مذکور و رهبر خائن و فراری آن را به تنها مسئولین اصلی کلیه جنایات در داخل کشور می شناسیم ، بلکه در بمبارانهای اخیر شهرها و روستاهای کشورمان ، آنان را شریک و سهیم می دانیم .

۵- ما ضمن محکوم کردن جاسوسی ها و خبرچینی هائی که منافقین طبق شرایط و مدارک مستدل ، به نفع دولت جنایت کار و آمریکائی عراق علیه رزمندگان جبهه ها انجام می دهند ، خواستار ادامه جنگ تا پیروزی کامل جمهوری اسلامی ایران هستیم .

۶- ما با اعتقاد کامل نسبت به شعار اساسی : استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی و نیز پذیرش اسلام فقهاتی ، امام خمینی را به عنوان یگانه رهبر سیاسی - اجتماعی و مرجع تقلید تمامی مسلمین و امید همه مستضعفان جهان می شناسیم .

۷- ما ضمن ابراز رضایت کامل از رفتار مسئولین در دادسراها و زندانها ، تمامی تبلیغات پوج و بی محتوای رسانه های امپریالیستی - صهیونیستی را که علیه نظام جمهوری اسلامی صورت می گیرد ، خصوصا در رابطه با ارگانهای انقلابی و وضعیت زندانیان در ایران شدیداً محکوم می نمائیم .

۸- ما به تمامی سازمانها و مجامع بین المللی که خود را به اصطلاح مدافع حقوق بشر و حامی آزادی انسانها می دانند و در برابر تمامی جریانات گروهک های تروریست و در راس آنها منافقین و نیز بمباران مردم بی دفاع شهرهای ایران به وسیله صدام آمریکائی سکوت کرده اند ، توصیه می کنم به جای این سکوتها و جو سازی ها علیه نظام جمهوری اسلامی ، دولتهای امپریالیستی و وابسته را از پناه دادن و حمایت کردن تروریستها پرهیز داده و بیش از این از رژیم جنایت کار عراق حمایت نکنند .

۹- ما ضمن اعلام جرم علیه تمام سردمداران تروریست و ضد انقلابیون فراری به تمامی دولتهائی که به این جانپان پناهندگی داده اند ، بخصوص دولت فرانسه ، توصیه می کنم که اگر واقعا طرفدار صلح و آزادی هستند این افراد و در راس آنها بنی صدر و رجوی را که جرائم و تبه کاریشان از چنگیز و هیتلر نیز بالاتر است به دولت جمهوری اسلامی ایران تحویل دهند .

۱۰- ما اتحاد شوم تمامی ضد انقلابیون - تروریستها و لیبرالها را در شورای به اصطلاح ملی مقاومت ، بر رهبری رجوی خائن ، توطئه ای علیه مردم ایران دانسته و همه گروهک ها و افرادی را که به این شورای شوم پیوسته اند ، به نوعی در تمامی جنایات انجام شده علیه مردم وطنمان سهیم و شریک می دانیم .

۱۱- ما با تمامی اعضاء و هواداران منافقین که در داخل و خارج کشور هستند اتمام حجت می کنیم که از این پس ما هیچ مسئولیتی را در دنیا و آخرت در قبال آنها نمی پذیریم و آنها خودشان از این پس باید ج.ا.ب.گ.ی عملکردهای ضد اسلامی و ضد مردمیشان باشند . همین طور اگر بعد از این افشاگری ها و اتمام حجت ها به خیانتها و جنایتها و وابستگی منافقین بی پرده اند هرچه زودتر به آغوش اسلام باز گردند ، و آنانکه در داخل کشور هستند خود را به دادستانی ها و مراکز سپاه معرفی نمایند . در غیر این صورت آگاه باشند که ما و مردم انقلابی ایران سرانجام انتقام خود را از آنها می گیریم .

۱۲- ما ضمن پذیرش احکام صادره از طرف دادگاه های انقلاب اسلامی حمایت خود را از این نهاد قضائی و دیگر ارگانها و نهادهای انقلابی جمهوری اسلامی قویا اعلام می داریم .

۱۳- ما ضمن اظهار ندامت از اعمال گذشته خود و طلب آمرزش از پیشگاه خداوند تبارک و تعالی و امام امت و امت شهید پرور ایران از درگاه خدای متعال طول عمر رهبر عزیز انقلاب و پیروزی رزمندگان توانمند اسلام را در جبهه های حق علیه باطل و حاکمیت انسان ساز اسلام را در سراسر جهان خواستاریم .

والسلام علی من اتبع الهدی